

نگرامی بار
تھمرا سر
عابد
محیر صا
شہ معلم
دھم زار روز تہ دکتر

۱۶/۵



به نام خلود جان و خرد

در این شماره می خوانید:

قلم سردیس

- ۱.....
- ۳..... مصاحبه محسن یز شکپور با کیهان هوایی - بخش پنجم
- ۶..... تاریخچه پان ایرانیسم به روایت مهندس سید رضا کرمانی
- ۸..... خطوط قرمز ملت ایران - از: مهندس هومن اسکندری
- ۱۱..... مبحثی در سر نوشت ملی - از: حجت کلاشی
- ۱۳..... خاتمی و گنداب سیاست - از: دکتر حسن کیانزاد
- ۱۴..... رقابت تدارکاتچی ها برای انتصاب انتخاباتی - از: دکتر حکمت
- ۱۶..... نبرد بر سر هست و نیست - از: دکتر فرشید سیمبر
- ۱۸..... شیخ شوم دویست ساله ای استعمار - از دکتر علی راست بین
- ۲۳..... جدال در خلیج فارس - بخش دوم

اخبار و گزارش

- ۳۱.....
- ۳۱..... اخبار حزبی
- ۳۲..... گزارش از تجمع دانشجویان در روز ۱۷ آذر
- ۳۴..... گزارش از پایگاه ستارخان
- ۳۶..... دانشگاه آزاد واحد تبریز کانون فعالیت های تجزیه طلبان
- ۳۷..... نگاهی به خبر

فرهنگ

- ۳۸.....
- ۳۸..... یک شاعر، یک شعر
- ۳۸..... گزارش واحد میراث فرهنگی سازمان جوانان از بررسی و شناسایی نگاره های صخره ای استان مازندران
- ۳۹..... یک کتاب، یک نویسنده

تاریخ

- ۴۰.....
- ۴۰..... کهن ترین دوران تاریخ آریاییان - بخش یکم

حاکمیت ملت

(پیام پندار)

نشریه داخلی سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

دی و پنجم مآه ۱۳۸۷ خورشیدی

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی اقتصادی فرهنگی و علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می گوید. ماهی یک بار به طبع می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد. اسم و امضا نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد ماند.

تماس با ما:

نشانی ما در شبکه اینترنت:

www.pan-iranist.blogfa.com

با حزب پان ایرانیست از طریق نشانی های

زیر در تماس باشید:

mashalemehr@yahoo.com

azsohrab27@yahoo.com

paniranist@yahoo.com

ایران دوستان و هموطنان. ماهنامه حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در بین دوستان و آشنایان خود پخش کنید



حادثه‌ی وحشتناکی به وقوع پیوندد. دستی از جایی، از غریبه و آشنا، گریانت را بچسبد. گریانت را بچسبد و چنان بشمارد که چشمانت از حدقه بیرون بزند، نفسهایت به شماره بیفتند، میانجی‌هایی پیدا شوند که در آن حال یا نصیحت می‌کنند؛ چون دلسوزند و پنداشته‌اند که مساله‌ی مدیریت با پند حل می‌شود و یا در پی اثبات بزرگی خویشند و کلاهی از این نم‌د برای خود می‌خواهند. و یا در حالی که میانجیگری می‌کنند پا روی پایت می‌گذارند و یک اندکی هم با پاشنه پنجه‌هایت را می‌فشارند تا بدانی خانه خراب شدن یعنی چه! گناهت شاید این باشد که خواهسته‌ای خود را تکانی دهی و این همه‌ی آنهایی را که می‌خواستند با سخن گفتن از حرکت‌های بزرگ، جهان را تکان دهند خوش نیافته‌است! از اینرو زنبورهایشان را و شاید عقربهایشان را به سراغت می‌فرستند و در همان حال که می‌بوسندت، طناب دارت را می‌بافند؛ چون سهم این فرماندهان موروثی افتخارها را در حالی که به شانه‌هایت آویزانند، کمی با تأخیر در لوحهای طلایی تقدیم کرده‌ای! با همه‌ی این احوال و همه‌ی این سختی‌ها ما پان ایرانیستها همه‌ی این مصائب را به جان دل پذیرفته‌ایم به قول شاعر:

مرا اسلامیان چون داد ندهند*** شوم برگردم از اسلام! حاشا!

با دشواریها نیک می‌سازیم و به سلامت وطن و بهروزی وطن پرستان و ابناء وطن

می‌اندیشیم که:

"نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار* چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم"**
برای آنکه سخن به درازا نکشد مختصر آنکه، از آن حوادث شگرف که از عدم پا به وجود می‌نهد و از آسمان با تمام هیكل برسرت خراب می‌شود، حادث شد و روال سابق اندکی تغییر کرد و بستر امور دگرگون شد، اما ضرورت سابق و آنچه در سطور نخست آوردیم پابرجا است.

۲- نشریه‌ی حاکمیت ملت از چند شماره‌ی پیش با بهره‌مندی از اندوخته‌های پیشین و برای بهره بردن بیشتر از استعدادها و توانها، ظرفیتهای جدیدی ایجاد کرده و بر اصول و روشهای نوآئینی استوار شده است. لذا برای اینکه بتوان این تجربیات و روشها را بطور طبیعی و صحیح به دوستان دیگر که عهده‌دار این قییل و وظایف‌اند، انتقال داد و دچار برزخ ژرف و گسستگی در روندها نشد؛ ظهور چنین نشریه‌ی انتقالی یا الگوضروری به نظر رسید. در اینجا باز هم ناچارم به یکی دیگر از ویژگیهای جهان سوم و شاید به بالا پردازم. در این نوع کشورها اغلب کارها و روندها در چنبره‌ی مدیریت انفجاری - انقلابی، چنان دچار گسیختگی می‌شوند که گویی تجربه‌ای در آن کشور وجود نداشته و همه چیز در مرز عدم به سر می‌برده؛ مدیری جدید به یکباره به دلیلی که دری به تخته خورده یا عزیز بی‌جهتی شده یا موقعیتی به دست آورده است. به طور انفجاری - دفعی از گوشه‌ای به سمت بالای هرم مدیریت پرتاب می‌شود تا از نو کارهایی را که بطور مطلق به مبانی آن ناآگاه است به شیوه‌ای، که پنداشته باید چنین باشد، انجام دهد. لذا کارهایی به وقوع می‌پیوندد که هیچ عاقلی جرأت انجام

خدای را، به طریقه‌ی اهل خلوص، به قدر همت و توان خویش شاکریم که توفیق انتشار این نشریه‌ی زرین برگ با وجود موانع بی‌شمار حاصل آمد.

در شماره‌ی حاضر بیان برخی مطالب از جمله دلایل انتشار، نام و هدف این نشریه جهت آگاهی خوانندگان و سروران گرامی ضروری به نظر رسید که بطور اختصار در سطور پائین به آن می‌پردازیم.

الف - دلایل انتشار: در تهیه و چاپ این نشریه عوامل و دلایل دور و نزدیکی دخیلند که بنا به مقتضای مصلحت و محل نوشتار بر علی چند اشاره می‌کنیم.

۱- هر گروه، نهضت، جریان و حزب و مسلکی می‌کوشد اهداف و مبانی نظری خود را بسط داده و تا حد توان آنها را عملی کند حزب بیان ایرانیست نیز بنا بر این منطق می‌کوشد از نشریات داخلی خود بعنوان یکی از ابزارهای در دسترس، برای بیان دیدگاهها و نقطه نظرات خود سود برد. طبیعی است که برای این مقصود می‌بایست نشریه‌ای مناسب با این هدف فراهم و تا حد امکان از نواقص به سوی کمال متصور برای چنین ابزاری حرکت کرد و آنرا از نقص و زواید بپیراست و به حسن آراست. لذا پان ایرانیست ها در دورانی که بنا به شرایط عمومی فضای سیاسی، از آزادی نسبی برخوردار بودند روزنامه‌های ندای پان ایرانیسم، ساسانی، خاک و خون... را به صورت رسمی و عمومی منتشر می‌کرد در چند دهه‌ی اخیر که اوضاع زمانه دگرگون شده و سرشت آن منقلب گشته با وجود موانع و تضییقات بسیار اقدام به تهیه و چاپ نشریه‌ی داخلی کرده است. این نشریه‌ی داخلی نخست به نام ضد استعمار نامیده می‌شد و سپس به حاکمیت ملت تغییر نام داد و اکنون به شماره‌ی ۱۱۰ خود رسیده است. دوستان علی‌رغم فشارهای وارده و محاکمه و صدور احکام سنگین بر ضرورت انتشار آن پای فشرده‌اند و به یاری یزدان انتشار آن ادامه خواهد یافت. امید دارم برخی از دوستان هم که اهمیت این قضیه را در نیافته‌اند و یا به تبدیل این نشریه به نشریه‌ی خبری چند برگی نظر می‌دهند، اندکی در ابعاد قضیه جدی‌تر بیاندیشند و با افرادی که رای صائبی دارند مشورت کرده و نظرخواهی کنند تا مبادا از راه غفلت و ناآگاهی، نظر خام خود را بر مصالح حزبی و ملی برتری دهند. همینطور همه می‌بایستی راه را برای قدرتمندتر شدن نشریه هموار کنند و و نفس از هواهای ناپسند بپیرایند و این نشریه را به اعتبار جنبش ملیون بدل کنند و از آن پاسداری کنند.

چاپ و پخش نشریه‌ای چون حاکمیت ملت کاری بسیار دشوار است؛ بخصوص آنکه بطور کلی کارکردن در کشورهای جهان سوم بسیار سخت و دشوار و هولناک می‌باشد گویا پروفوسور حساسی باشد که گفته کشورهای جهان سوم کشورهایی هستند که در آن هر کس بخواهد و طنش را آباد کند خانه‌اش را ویران می‌کنند و این تعریف درست است! و متأسفانه کمتر استثناء می‌پذیرد، هر لحظه و هر آن باید منتظر باشی

نشریه ی حزبی به نام عمومی حاکمیت ملت نامیده می شود که بیشتر حاکی از یک ایده و هدف می باشد و لذا شایسته است که تمام نشریات حزبی به این نام خوانده شوند، اما جهت تمایز نشانه ای و علامتی جداگانه به کار برند. ما نیز پیام پندار را بر صدر نشریه می نهیم تا این وجه تمایز حاصل آید.

ج) هدف

همانطور که اجمالاً در بندهای پیشین آمد هدف از این نشریه سخن گفتن از هر گونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب است که در آن منافع ملی متصور باشد. یعنی آن هدفی که حزب پان ایرانیست به دنبال آن است. در این راستا در این شماره مطالب ارزشمندی به قلم سروران و دوستان دانشمند نوشته شده است که پیشکش ایرانیان آزاده می گردد. امیدواریم به یاری شما این نشریه در مسیر ترقی به پیش رود و از عهده ی وظیفه ی خطیر خود برآید. در این شماره درباره ی انتخابات دو مطلب آمده است که البته در شماره های بعد بیشتر به آن خواهیم پرداخت؛ یکی به قلم سرور گرانقدر و کوشا و پیش کسوت گرامی دکتر حسن کیانزاد است که از بد حادثه مقیم آلمان می باشند و دیگری به قلم دکتر حکمت.

جدای از این دو مطلب، به درج ادامه ی سلسله مقالات سرور دانشمند و استاد گرامی دکتر سیمبر پرداخته ایم که الحق، کتابچه ی ایشان که به زودی به طور کلی چاپ خواهیم کرد و این مقالات از آن است، پر مایه و جاندار می باشد و در جاهایی که اندک لغزش رو می نماید به عهده ی ایشان نیست؛ بلکه کوتاهی و کمبود امکانات ماست که نوشتار را بعد از تایپ برای تصحیح در اختیار ایشان قرار نمی دهیم. مقاله ای نیز در باب تاریخ به قلم دکتر درخشانی از این شماره از کتاب ارزشمند ایشان "دایره المعارف کاشان" که آبروی محققین تاریخ ایران است به خوانندگان تقدیم خواهیم کرد برای دکتر آرزوی طول عمر داریم. مقاله ی سرور مهندس هومن اسکندری نیز بنام خطوط قرمز ملت ایران چنان شهره شده و مغز آن برای عموم روشن که دیگر نیازی به معرفی آن نیست. سرور مهندس کرمانی پیش کسوت گرامی نیز از این شماره اقدام به نوشتن تاریخ مفصل و دقیق تر تاریخچه مکتب و حزب کرده اند که بی تردید گام بزرگ و ارزنده ای خواهد بود و خداوند یاورشان باد. به معرفی مقالات دیگر نمی پردازیم. اما در این شماره به جا بود و می بایست در باب تحولات خاورمیانه و نیز وضعیت لایحه ی بودجه ی ۸۸ نیز مطالبی می آمد، اما از آنجایی که صفحات نشریه محدوده است و امکانات مالی ما اندک، این مهم را به بعد محول کردیم.

آنرا ندارد اما کارهای او در ذیل مفهوم جرأت یا تدبیر تفسیر می شود نمونه اش را می توان در رئیس جمهور احمدی نژاد و حتی در گروه های مخالف او سراغ گرفت! پدر بزرگم حکایتی می کرد که نمی دانم واقعی یا مثالی بود. مرحوم می گفت آن اوایل که تازه ماشین به ایران آمده و اندکی حالت عمومی یافته بود، پای مینی بوس به روستای ماهم رسید پسری که به همراه خانواده با آن راهی شهر بود و از اینکه راننده مدام به آن گرفتار است ناراحت و معذب بود. موقع نهار او به همراه بقیه پیاده نمی شود و بجای میل نهار و رفع حاجت، دنده را شکسته یا از جا می کند چون راننده و دیگران به ماشین باز می گردند راننده ی بیچاره به سر و روی خود می کوبید و پسرک حق به جانب می گفته تو نتوانستی، من توانستم.

لذا تا این مدیران دست به کاری می زند تمام ستون فقرات آدم به لرزه می افتد. بدبختی این است که این مدیران چون نمی توانند امور را به درستی پیش ببرند، تحریکات می کنند، دسیسه می چینند، دروغ پراکنی می کنند، تهمت می زنند و... بیچاره اردشیر زاهدی می گفت: ما مخالف هویدا بودیم و او را فرد ناکافی برای پست نخست وزیری می دانستیم، اما تا انتقاد می کردیم او می رفت سراغ پادشاه، نخست مجیز می گفت و اظهار بندگی می کرد و سپس قلب حقیقت کرده و به تحریکات می پرداخت، این وسط انتقاد درست ما گم می شد. بدین ترتیب هویدا یک دهه و نیم بر مسند ماند و پایه های سلطنت را سست کرد، اما شاه خلاف این را می پنداشت؛ در نهایت هویدا بر خلاف شریف امامی بد آورد و اعدام شد. اردشیر زاهدی، یار با وفای شاه ماند و هر دو آواره شدند و آنچه به جایی نرسید فریاد بود و البته حافظه ی ما هم همه ی این موارد را فراموش کرد.

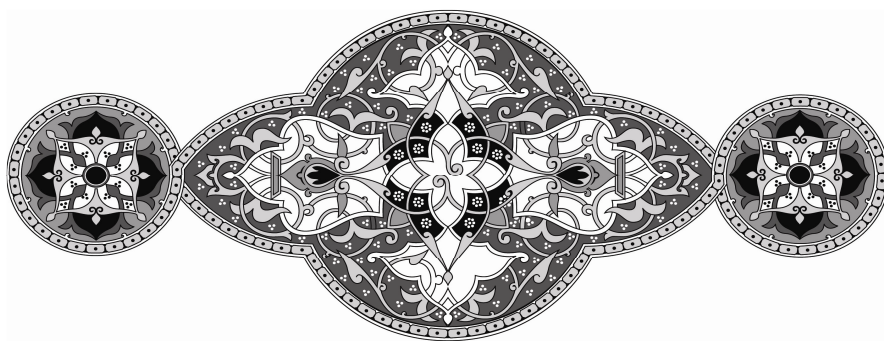
به هر حال برای اینکه ما نیز در چاه این وضعیت کلی نیافتیم و بستر انتقال تجربه را هموار کنیم، ضرورت چنین نشریه ی الگویی احساس شد و امیدواریم که همه به حسن نظر در آن نگرسته و در صدد یاری برآیند.

تو که گفתי تحمل نکنم جمال خوبان بکنی، اگر چو سعدی نظری بیازمایی

۳- پاره ای مطالب ارزنده از نویسندگان توانمند به اعتبار نشریه و وزانت آن تهیه شده و برخی از آنها تا چند شماره نیز درج گشته، لذا از آنجایی که در برابر اعتماد دوستان و یاران خود را متعهد می دانیم، گسستن پیمان و جستن گوشه عافیت را صلاح ندانستیم، بویژه آنکه بر سرشت حوادث اعتماد کلی نداریم.

ب) نام نشریه

پاینده باد ایرلاسنه



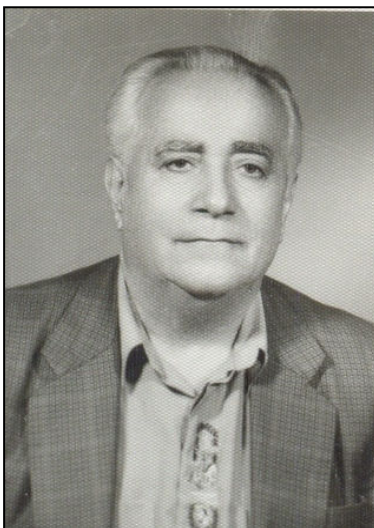
مصاحبه محسن پزشکیور با کیهان هوایی پیرامون توطئه‌ی جدایی بحرین

(چهارشنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۷۱)

قسمت پنجم

این فعالیت‌ها ادامه پیدا کرد و برخی پا در میانی کردند که به نحوی ما دست از این موضع‌گیری‌ها برداریم و در این راه، ابتدا آمدند جداجا با عناصر پان‌ایرانیست تماس گرفتند که آنها را متزلزل کنند و در مورد یک از آنها (دکتر صدر) مدت‌ها بود که کار می‌کردند. از این رو وی در روز رای‌گیری به گزارش دولت رای موافق داد که نتیجتاً من در عصر ۲۴ ادریبهشت اخراج او از حزب پان‌ایرانیست را اعلام کردم و این خود یک موضع‌گیری سخت‌تری نسبت به خود مسئله‌ی بحرین هم بود.

به هر حال ما یک دو بار دیگر با هویدا ملاقات داشتیم و مخالفت خود را ابراز کردیم تا این که آخرین پیغام را خود خلعتبری از طرف گرند لژ فراماسونری برای من آورد که توأم با تهدید بود. تهدید برای من مهم نبود. ولی من آن را جدی گرفته و متوجه شدم کار جدی است. ضمناً خبرهایی به من رسیده بود که طرحی دارند برای این که از ورود ما به مجلس جلوگیری کنند و این کار ساده‌ای بود. چند نفر را می‌گذاشتند تا نمایندگان پان‌ایرانیست به مجلس نرسد. چون پیش‌بینی می‌کردم که این‌ها طرح‌هایی دارند در نتیجه فکر کردم در مذاکره با آنها یک مقدار تغییر روش بدهم تا بتوانیم در مجلس حضور پیدا کنیم. از این رو در ملاقات با خلعتبری در مقابل به اصطلاح اندرزا و تهدیدهای او کوتاه آمدم و همین برای آنها کافی بود. آنها فقط طالب مقداری تعدیل بودند و موافقت کامل ما را نمی‌خواستند. پس از آن و یکی دو روز قبل از طرح مسئله در مجلس، ملاقاتی با هویدا داشتم به اتفاق دکتر صدر. هویدا در این ملاقات گفت که به اتفاق پادگورنی رییس صدر شورای اتحاد شوروی عازم خارک است. او گفت اعلیحضرت نگران است، ما نیز نگرانیم که شما به هر حال می‌خواهید چه کنید؟ گفتیم که خیال‌تان راحت باشد. هویدا گفت من به خارک می‌خواهم بروم واقعاً نگران نباشم؟ من گفتم نگران نباشید ما همان‌طور عمل خواهیم کرد.



آخرین تلاش‌هایی که من کردم برای دیدار با شاه، شب قبل از آن جلسه‌ی مجلس بود و این نص صریح قانون اساسی مشروطیت بود که نمایندگان موظفند نظرات خود را با شاه در میان بگذارند و او را از مسائل آگاه کنند. لکن با درهای بسته مواجه شدم. با معین، رییس دفتر شاه مسئله را در میان گذاشتم. ولی او جواب داد شما در روز یک‌شنبه می‌توانید با شاه ملاقات کنید. در حالی که روز شنبه، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مجلس بود. به هر حال شاه خود را پنهان کرده بود یا اصولاً هویدا به او متذکر شده بود که این ارتباط را برقرار نکند. برای این که هویدا دو عامل را در اختیار گرفته بود؛ یکی سپهبد نصیری رییس سازمان امنیت و دیگری معین رییس دفتر مخصوص شاه. به هر حال من وقتی با درهای بسته مواجه شدم تصمیم لازم را گرفته و مذاکرات لازم برای این که فردا صبح چگونه عمل نمایم، انجام شد. ساعت ۶ صبح قرار گذاشتیم در منزل دکتر صدر و تعمد داشتم که قرار در منزل او باشد زیرا تماس‌هایی با او گرفته بودند و ما می‌خواستیم که وی در راستای اهداف و برنامه‌های حزب پان‌ایرانیست عمل کند. از این رو در آن شب متن نظری را آماده کردم و صبح به طرف منزل دکتر صدر رفتم. در آنجا متن استیضاح را نوشته و همگی با یک اتومبیل به طرف مجلس حرکت کردیم. عمد داشتیم که از شروع مجلس یک ربع ساعت گذشته باشد که مستقیماً وارد مجلس بشویم و دیگر ارتباطی با خارج از مجلس نداشته باشیم.

از این رو ساعت ۹/۱۵ وارد مجلس شدیم و این موقعی بود که اردشیر زاهدی به‌عنوان وزیر خارجه پشت تریبون مجلس متن گزارشی که امر بحرین را به سازمان ملل می‌سپرد قرائت می‌کرد. در مورد این گزارش من گفتم اگر می‌خواهید گزارشی بدهید، باید از سوی دولت

پزشکیور: وقتی سخنان خلعتبری تمام شد هویدا رو کرد به حاضرین و پرسید نظر آقایان در این مورد چیست؟ همه دست تسلیم بلند کردند و گفتند هرچه شاهنشاه مصلحت بداند آن مصلحت کل جامعه‌ی ایرانی است. بعد نظر مرا خواست من آنجا گفتم که بسیار متأسفم که در زیر سقف اتاق نخست وزیر دولت ایران، سخن از توطئه‌ی شومی است و مطالبی که بیان کردید در مورد انتخابات، شرم‌آور است. عمل ما هم انتحار سیاسی نیست، شهادت سیاسی است و ما این را با کمال میل استقبال می‌کنیم و اما این که گفتید پیغام خود را از طرف شاه مطرح می‌کنید من باید شاه را ببینم و مسائل را به اطلاع او برسانم؛ عمل شما آقای هویدا یک خیانت است نه تنها علیه مردم ایران بلکه علیه منطقه و نیز غارت منابع نفت ایران ثانیاً صحبت از درآمد نفت نیست بلکه اصل این است که حاکمیت ملی قابل تجزیه نیست. مگر مملکت شرکت سهامی است که برخی از سهام آن سود و برخی سود نداشته باشد؟ و آنجایی که سود ندارد ما ببخشیم. منابع نفتی خلیج فارس در بحرین متعلق به دولت و ملتی خواهد بود که سواحل آن را تماماً در اختیار داشته باشد و بعد شما از کجا می‌دانید که مردم مقاومت خواهند کرد؟ مردم بحرین، ایران را می‌خواهند و گذشته از این‌ها اگر به مصاحبه‌ی شاه استناد کنیم که روی کسب و نظر و آراء آزاده‌ی مردم تأکید داشت این مسئله طبق حقوق بین‌الملل روش‌هایی دارد. در مورد اعمال این روش‌ها شما چه اقداماتی انجام داده‌اید تا این که مردم بحرین بتوانند آزادانه نظر خود را بیان کنند (در آن زمان و آن شرایط هیچ داوری به بحرین نرفته و من فکر می‌کردم دست‌کم یک رفراندوم ظاهری انجام دهند که از نگرانی آن را هم انجام ندادند) و گذشته از این‌ها ارتش برای چیست؟ ارتش برای حفظ تمامیت مملکت است حال شما از طرف کدام افسرها می‌گویید که حاضر نیستند جان‌شان را برای دفاع از مملکت فدا کنند.

این جلسه با این کیفیت در حدود ۳ ساعت به طول انجامید. در نهایت همه دست تسلیم بالا بردند و من صریحاً به هویدا گفتم که در برابر این آرا پاسخی ندارم و یقین بدانید که مقاومت کرده و تسلیم نخواهم شد. به هر حال شکل‌گیری این توطئه در این جلسه آغاز شد و آن کسانی که از این جمع در گذشته‌اند لعن و نفرین تاریخ به دنبال آنهاست و آنهایی هم که هنوز حیات جسمانی دارند به‌نظر من باید در محاکم حقوقی محاکمه شوند.

این مسائل ادامه پیدا کرد تا ۹ فروردین ۱۳۴۹ که مجلس جلسه فوق‌العاده تشکیل داد. من در همان اوان با شاه دیدار خصوصی داشتم و وظایف و مسئولیت‌های او را گوشزد کردم و جمله‌ای یادآور شدم که شما در جریان آذربایجان گفتید اگر دست مرا قطع کنند زیر تجزیه یک وجب از خاک آذربایجان نمی‌روم حال چگونه در طرح توطئه‌ی جدایی بحرین مشارکت می‌کنید و صریحاً یادآور شدم که اگر این خیانت را مرتکب شوید به طور قطع سقوط خواهید کرد. شاید موضع‌گیری‌ها و مخالفت‌ها بود که سبب شد هیچ طرح و لایحه‌ای که صورت قانونی داشته باشد، برای جدایی بحرین به مجلس نیاید.

کیهان هوایی - موضع‌گیری شخص شاه در مقابل این سخنان چه بود؟

پزشکیور: شاه استدلال‌هایی توأم با نگرانی می‌کرد.

کیهان هوایی - استدلال‌های غیر منطقی؟

بله کاملاً غیر منطقی و اصولاً من شاه را نگران دیدم و احساس کردم در یک نوع حالت انفعالی بسر می‌برد.

پیشدستی را روی سر فلانی خورد نکردید و به رئیس مجلس متعرض شده بود که چرا اصولاً جلسه را ترک نکرده است تا من نتوانم به صحبت ادامه دهم. به هر حال مسئله استیضاح گذشت و پس از آن احساس شد که یک سری تزلزل‌ها و کشمکش‌هایی در کل ارکان دولت و حکومت نسبت به این موضوع به وجود آمده است به این معنا که اردشیر زاهدی پس از آن به مجلس سنا رفت و نه به هیأت دولت و حتی استعفا کرد و به جای وی خلعتبری را وزیر خارجه کردند. در همان وقت احساس می‌شد شاه هم تقریباً موضع متزلزلی را در پیش گرفته است.

در ارتش نیز زمزمه‌هایی شروع شد و در نتیجه ارتشبد جم را وادار کرد که اعلامیه‌ای منتشر کند مبنی بر این که ارتش با توطئه جدایی بحرین هماهنگ است و هر گاه ارتش بخواهد در مورد بحرین اقدامی انجام دهد با مخالفت‌ها و موانعی از طرف مردم بحرین مواجه خواهد شد. این اعلامیه را در مراکز مخصوص پخش کردند به ویژه در میان افسران و سربازان نیروی دریایی و حتی در این مورد تعدادی از افسران ارتش را بازداشت و برخی را محاکمه کردند. پس از آن شماره فوق‌العاده روزنامه‌ی خاک و خون را در چاپخانه توقیف کردند و محل‌های حزب را به ویژه در خوزستان مورد تعرض، حمله و اشغال قرار دادند و تعداد زیادی از فعالان حزب را به جاهای مختلف تبعید کردند.

در این مسیر حرکت‌هایی علیه حزب صورت گرفت حتی خواستند حزبی بنام ایرانیان به رهبری صدر تشکیل دهند و آن را مقابل حزب پان‌ایرانیست قرار دهند و این سبب شد که من کنگره ششم حزب را زودتر تشکیل دهم و علی‌رغم تضییقات و محاصره‌ای که صورت گرفته بود این کنگره برگزار گردید.

کیهان هوایی - مسئله استیضاح و جواب دولت به کجا کشید؟

پزشکپور: هویدا در تاریخ سه شنبه ۱۳۴۹/۲/۱ به این استیضاح - که شاید پس از چندین سال اولین استیضاح بود - جواب داد و رای اعتماد گرفت. به هر حال آخرین جلسه در مورد مسئله بحرین در ۲۴ اردیبهشت ۴۹ تشکیل شد و گزارش دولت توسط شخص هویدا خوانده شد. این گزارش حاکی از طرح گزارش دبیر کل به شورای امنیت بود در حالی که این گزارش نه در مجلس توزیع شد و نه نمایندگان از آن مطلع شدند. یکی از ایرادات عمده من این بود که این‌ها چرا چنین گزارش مهمی را در اختیار نمایندگان قرار ندادند. یعنی آن‌قدر می‌ترسیدند که در آن مجلس جرأت پخش چنین گزارشی را در میان نمایندگان به مصلحت نمی‌دیدند. به هر حال گزارش حاکی از این بود که مسئله به دبیر کل محول شده و او موظف است نمایندگان به بحرین بفرستد و نظرات مردم بحرین را جویا شود. دبیر کل هم گنجیاردی ایتالیایی را برای این منظور به بحرین فرستاد. در گزارش، اشاره‌ای شده بود به قطعنامه‌ای از شورای امنیت ولی نه اصولاً گزارش در مجلس بین نمایندگان توزیع شد و نه قطعنامه‌ای از شورای امنیت، بنابراین به هیچ وجه نسبت به این امور، مجلسیان را در جریان نگذاشتند. در این جلسه خلعتبری پشت تریبون قرار گرفت و توضیحاتی داد.

کیهان هوایی - گزارش توسط هویدا قرائت شد یا خلعتبری؟

پزشکپور: در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ابتدا خلعتبری به نمایندگی از دولت گزارش داد و سپس هویدا در پایان از رای نمایندگان به گزارش دولت تشکر کرد. پس از توضیحات خلعتبری من مواضع خود را بیان کردم. مسئله مهم این است که نمایندگان را اغفال کرده بودند که با ورقه رای نخواهند گرفت بلکه رای‌گیری به صورت قیام و قعود خواهد بود که در این صورت رئیس اعلام می‌کند که لایحه رای آورده یا نیاورده است. اما وقتی رای با ورقه باشد اسامی ثبت می‌شود از این‌رو می‌خواستند به صورت تشریفاتی با قیام و قعود نمایندگان، مسئله را تمام کنند به هر حال وقتی گزارش خوانده شد روسای فراکسیون ایران نوین و مردم رفتند و موافقت خودشان را با گزارش دولت اعلام کردند. پس از آنها من در پشت تریبون قرار گرفته و دلایل مخالفت خود را بر شمردم و اعلام کردم که رای حزب پان‌ایرانیست به این گزارش رای کبود خواهد بود. در این اثنا لیدرفراکسیون ایران نوین پیشنهاد کرد که رای با ورقه باشد که با ناراحتی شدید اعضای فراکسیون حزب مردم به ویژه رامبد مواجه شد. بنابراین رای با ورقه گرفته شد و تمامی نمایندگان که فکر می‌کردند رای‌گیری با قیام و قعود خواهد بود و به همین دلیل مجلس را ترک کرده بودند که بعد بگویند ما در رای‌گیری نبودیم به داخل مجلس بازگشتند و از تعداد ۱۹۱ نفر نماینده مجلس ۱۸۷ نفر رای مثبت و ۴ نفر که عبارت بودند از

باشد نه از طرف کل جامعه ایران. هر چند که اگر هم از کل جامعه باشد اثری ندارد. به هر حال گزارش به گونه‌ای بود که از نظر توضیح و دلایل حاکمیت بر بحرین کافی بود و روی هر میز کنفرانس بین‌المللی قرار بگیرد نظر به حقانیت ملت ایران بر حاکمیت بر بحرین دارد. در آخر گزارش، ادشیر زاهدی به مصاحبه شاه در دهلی اشاره کرد و این که صلح طلبی دولت ایران و شخص شاه ایجاب کرده که امر به دبیر کل سازمان ملل محول شود.

سالن پر از خبرنگاران و فیلمبرداران از اطراف و اکناف دنیا بود به گونه‌ای که من وقتی وارد مجلس شدم به دکتر عاملی گفتم نگاه کن انگار می‌خواهند خبر بازگشت قفقاز را به ایران بدهند. بعد متوجه شدم که چند لحظه قبل از آمدن فراکسیون حزب پان‌ایرانیست به مجلس اردشیر زاهدی وزیر خارجه، خلعتبری، را به عنوان قائم مقام این وزارتخانه معرفی کرده بود و فهمیدم که مزد آنچه را که تصور می‌کردند قبولاندن این مسئله از سوی خلعتبری به من بوده به وی داده و او را قائم مقام وزیر خارجه کرده‌اند.

به هر حال من هرگز فراموش نمی‌کنم که اردشیر زاهدی با عرق شرمی که بر پیشانی‌اش جاری بود این گزارش را تمام کرد. بعد از آن لیدرهای فراکسیون‌های حزب مردم و ایران نوین آمدند و به قول خود ابتکار شاه را ستودند و در واقع روی جنایتی که می‌خواست انجام شود لبخند زدند. در همین موقع دکتر ناصر یگانه به من گفت که هویدا از خارک زنگ زده و نگران است که شما چه می‌خواهید بکنید. به او گفتم که هویدا بگوید نگران نباشید همان‌طور که صحبت کرده‌ایم عمل می‌کنم؛ بنابراین با یک دنیا انتظار و التهاب به پشت تریبون رفتم در حالی که در میان انبوه تماشاگران گروهی از مردم بحرین نیز حضور داشتند...

کیهان هوایی - مردم بحرین توسط شما مطلع شده بودند؟

پزشکپور: بله، کاملاً مطلع شده بودند. در مورد این گزارش آنقدر عجله و شتاب داشتند که مجلس فوق‌العاده را در ایامی که تعطیلات نوروزی مجلس بود گذاشتند و این عجله برای این بود که می‌خواستند قبل از تشکیل امارات، به قول خود قال قضیه بحرین را بکنند؛ چون جنبش‌هایی در ایران و بحرین به وجود آمده بود.

به هر حال من پشت تریبون قرار گرفتم گفتم همان‌طور که هم‌میهنان می‌دانند در زمان رضا شاه، پدر زاهدی برای سرکوبی شیخ خزعل به خوزستان رفت. من در این جا عمد داشتم که پدر و پسر را با هم مقایسه کنم چون می‌دانستم شاه از طریق یک میکروفون خاص مذاکرات مجلس را گوش می‌کند و اردشیر هم در آنجا حاضر بود. سپس رو به وی کرده و گفتم شما چطور این گزارش را به مجلس آوردید؟ تو که پدرت رفت و در خوزستان آن فتنه را سرکوب کرد تو چرا این گزارش را آوردی؟ اردشیر شروع کرد به گریه کردن و بعد برخی نمایندگان هم شروع بگریستن کردند. مجلس عجیبی شده بود و نمایندگان یک مقدار با وجدان ایرانی خودشان مسائل را نگاه کردند. بعد هم استیضاح دولت را طرح کردم. البته این مسائل جای بحث مشروح و مسسوط دارد که باید به آن پرداخته شود. به هر حال بعضی از افراد از جمله رئیس مجلس فکر می‌کردند که این استیضاح یک مانور بوده و یک استیضاح بالذات نیست. از این رو ریاضی رئیس مجلس مستخدم مخصوص خود را فرستاد که در هنگام تنفس به دفتر او بروم. ریاضی در دفتر خود بیان کرد که هویدا پس از چند روز از خارک خواهد آمد و ما رای داده و او خواهد رفت. او گمان کرده بود که من با این استیضاح می‌خواهم هویدا بروم و مسائلی از این قبیل. بعدها در خاطراتی که نوشته شد از جمله علم گفته است: که روز نهم فروردین که استیضاح دولت مطرح شده بود من به نزد شاه رفتم که نامه‌ها و تلگراف‌ها را ببرم دیدم به شدت عصبانی هستند. علت را پرسیدم گفتند از برنامه امروز مجلس و استیضاح دولت توسط حزب پان‌ایرانیست ناراحتند. علم در آنجا ذکر کرده است که ما پیش‌بینی این عکس‌العمل‌ها را نمی‌کردیم. بعد از خواندن خاطرات علم متوجه شدم آن مانوری که اجرا کرده بودیم و به آنها گفته بودیم ما کوتاه خواهیم آمد آنها را به اشتباه انداخته و فکر می‌کردند بدون هیچ مشکلی مسئله حل خواهد شد. به هر حال پس از استیضاح نمی‌دانستند چه بکنند و از جمله همه مسائل مطرح‌شده در مجلس آن روز پخش نشد بلکه فقط خبر کوچکی مبنی بر استیضاح دولت در اخبار ساعت ۲ پخش شد. هویدا که اخبار را شنیده بود سفر خود را نیمه‌کاره رها و سراسیمه به تهران بازگشت. پس از آن اقدامات شدیدی علیه من، حزب و روزنامه خاک و خون شروع شد حتی در دیداری هویدا به فراکسیون حزب ایران نوین گفته بود چرا وقتی استیضاح مطرح شد

در اینجا می‌بایست بیان کنم که اصولاً قطعنامه شورای امنیت به مجلس نیامد یعنی در این گزارش جرات نکردند قطعنامه شورای امنیت را درج کنند.

کیهان هوایی - یعنی شورای امنیت در این مورد قطعنامه خاصی داشته است؟

بله شورای امنیت قطعنامه‌ای با توجه به گزارش گنجینه صادر کرد. این‌ها می‌خواستند دلایلی برای جنایتی که انجام داده بودند ارائه کنند و این کار را با مشارکت همه سیاست‌بازهای استعماری و تسلیم هیئت حاکمه ایران انجام دادند منتها برای قانونی جلوه دادن کار خود آن را به شورای امنیت سپردند. البته به قطعنامه‌ای که در ابتدا از سوی شورای امنیت صادر شد در گزارش دولت اشاره شد ولی متن قطعنامه اصلاً مطرح نشد. در گزارش دولت نه گزارش گنجینه بود و نه متن قطعنامه و اگر من هم در مورد گزارش گنجینه صحبت کردم بر گرفته از گزارش‌هایی بود که در روزنامه‌های عصر قرائت کرده بودم. در قطعنامه شورای امنیت آمده بود که مردم بحرین خواستار استقلالند و آن موقع در خبرها منعکس شد که دولت اتحاد جماهیر شوروی با این گزارش قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه پیشنهادی دبیر کل) مخالف است. برخی فکر کردند که اتحاد جماهیر شوروی دلش برای حقوق ملت ایران و مردم بحرین سوخته و اعتراض کرده است در حالی که قضیه این نبود؛ بلکه به تحریک انگلیسی‌ها، اتحاد جماهیر شوروی به اصطلاح از طرف دولت‌های دست‌نشانده عرب بیان کرد که شوروی به شرطی با قطعنامه شورای امنیت موافقت می‌کند که در قطعنامه، تصریح شود مردم بحرین به عنوان یک سرزمین عربی، خواستار استقلالند و این عمق توطئه را نشان می‌داد. در این توطئه بین‌المللی آنان قصد داشتند به‌طور کلی هویت ایرانی در این منطقه را از بین ببرند. البته من آن زمان از این قطعنامه آگاه شده بودم زیرا در وزارت خارجه مردان آزاده و خیرخواهی بودند که مرا در جریان امور قرار می‌دادند منتها نخواستم در مجلس طرح کنم زیرا فکر می‌کردم طرح این موضوع سبب نمی‌شود که نماینده‌ها به وظایف وجدانی خود توجه کنند بلکه سبب می‌شود که بر همان قطعنامه هم یک مهر تایید بگذرانند. و اما در ادامه بحث می‌رسیم به طرح این مسئله در حقوق بین‌الملل که بواسطه تفصیلی بودن بحث آن را به جلسه آینده موکول می‌کنیم.

نمایندگان گروه پارلمانی پان‌ایرانست یعنی خود من، دکتر عاملی، دکتر طالع و دکتر فریور - به آن رای مخالف دادند.

تمامی این افرادی که رای موافق دادند در یک اقدام غیر قانونی برای توطئه علیه تمامیت ارضی مملکت مشارکت داشتند زیرا قانون یک تعریف خاص دارد و یک مراحل خاصی را هر طرح و لایحه طی می‌کند و به صحنه شاه می‌رسید در حالی که پس از رای گیری همانطور که در آخرین صفحه متن مذاکرات مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۴۹ آمده است - ریاضی بیان کرد که گزارش دولت در مورد قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در باره بحرین با ۱۸۷ رای موافق و ۴ مخالف تصویب شده و به دولت ابلاغ می‌شود. در حالی که ما چنین چیزی را نه آئین‌نامه‌های مجلس داشتیم و نه در قانون اساسی و اصولاً چیزی به نام گزارش دولت نداریم که تازه آن هم رئیس مجلس بتواند به دولت ابلاغ کند.

به هر حال ما چیزی به نام گزارش دولت نداریم و همانطور که بارها توضیح دادم قانون یا طرح است یا لایحه و تایید چنین گزارشی در واقع امضا کردن اعلامیه‌ای است که خواستار جدایی بحرین شده است و این به موجب قوانین جزائی وقت، جرم و مجازاتش اعدام است. این افراد باید پاسخ‌گو باشند. همه کسانی که در این مورد مداخله داشته‌اند اعم از وزرا، سناتورها مقامات دولتی و نیز مقام سلطنت که نمی‌تواند مقام غیرمسئول باشد، زیرا در مورد انجام مسئولیت‌های خود قسم می‌خورد - تمام این‌ها نسبت به قیام علیه تمامیت ارضی و حقوق اساسی ملت ایران مجرمند. مگر رئیس مجلس می‌تواند یک گزارشی را قانون تلقی کند و بعد بگوید به دولت ابلاغ می‌شود؟ من در همان زمان تمامی این‌ها را در نامه سرگشاده‌ای به مهندس ریاضی رئیس مجلس بیان کردم و همان‌جا پیش‌بینی کردم که همه می‌بایست روزی در برابر دادگاه پاسخ‌گو باشیم. هم چنین آن رئیس ستاد ارتشی که اعلامیه داد، او چکاره است که اعلامیه بدهد؟ چرا باید بسیاری از افسران را به عنوان مداخله در امور سیاسی محدود کند و بعد هم برای تجزیه قسمتی از مملکت، دست افشانی و پای کوبی کنند. من اسامی نمایندگان موافق و مخالف را در اختیار شما می‌گذارم و خواهش من این است که اسامی این افراد و نیز اسامی تمامی اعضا هیأت دولت که در این توطئه مسئولیت مشترک داشتند، در نشریه درج شود.

کیهان هوایی - اقدامات شورای امنیت در این چارچوب چه بود؟

* لازم به ذکر است لوح فشرده تصویری استیضاح سرور محسن پزشکیور، لیدر فراکسیون پان‌ایرانست، از دولت هویدا در آینده توسط سازمان جوانان حزب منتشر خواهد شد. تمامی موارد ذکر شده، هم‌چنین صورت مذاکرات کامل مجلس شورای ملی در مورد بحرین در این لوح فشرده خواهد آمد.

ناملی بر کتاب

آذربایجان واقعی کجاست؟ تاریخ

و زبان آذری کدام است؟

نوشته: احمد خلیل ... مقدم



کتاب پیش روی قبل از هر چیز تحقیقی است مستند درباره تاریخ آذربایجان. در روزهایی که موضوع ملیت‌ها و قومیت‌ها افکار عمومی و نگرانی بخش وسیعی از جامعه ایران را به خود متوجه ساخته، نویسنده با مراجعه به ریشه‌های فرهنگی، به زبان و به حدود اقلیمی آذربایجان در مراحل مختلف تاریخی و چگونگی رشد و توسعه آذربایجان تصویری ملموس و قابل درک به خواننده داده و وی را در مواجهه با موضوع قومیت‌ها یاری می‌بخشد... احمد خلیل الله مقدم، در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. در آن زمان که متفقین ایران را اشغال کرده بودند، در اثر تمایلات سیاسی، مخالف با سلطه بیگانگان در نهادش جای گرفت. از سال ۱۳۲۷ خورشیدی بنابر باورهای ملی‌گرایانه و آزادی‌خواهانه‌ی خود در لوای جبهه ملی وارد مبارزات سیاسی شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد به تلاش‌های سیاسی زیر زمینی روی آورد و تا زمان انقلاب ۵۷ شش بار زندانی شد. با انتشار نخستین کتاب‌هایش «تمدن سیاه» و «فساد مدرن» در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ به نقد مدرنیته‌ی صنعتی و وارداتی پرداخت. سپس با انتشار رساله‌های طنزآمیز «زنگ انشا»، «کابینه وحوش»، «محاكمه شیطان» و «طنز چیست» نظام سیاسی و فرهنگی حاکم را به نقد کشاند. در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ کتاب‌های «برای آگاهی نسل جوان»، «حادثه‌ی ۹ اسفند ۱۳۳۱»، «پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد» و «تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران» را منتشر کرد. «تاریخ جامع ملی شدن نفت» و «تاریخ مستند ایران و جهان» حاصل ۵۰ سال تحقیقات تاریخی وی می‌باشند. به ویژه در خصوص جنبش ملی شدن صنعت نفت تحقیقات احمد خلیل الله مقدم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. وی با ظرافت و دقت عمل بسیار و به دور از داوری، حقایق مستند تاریخی را در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دهد. کتاب پیش روی قبل از هر چیز تحقیقی است مستند درباره تاریخ آذربایجان. نویسنده با مراجعه به ریشه‌های فرهنگی، به زبان و به حدود اقلیمی آذربایجان در مراحل مختلف تاریخی و چگونگی رشد و توسعه آذربایجان تصویری ملموس و قابل درک به خواننده داده و وی را در مواجهه با موضوع قومیت‌ها یاری می‌بخشد.

تاریخچه پان ایرانیسم به روایت مهندس سید رضا کرمانی

و یا یار گروه‌های ملی شدند. مهندس رضا کرمانی در اوایل سال ۱۳۳۱ به عضویت رسمی حزب پان‌ایرانیست در آمده و در تظاهرات روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ شرکت داشتند.

بعد از بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ در جلسه‌ی نیروی دانش‌آموزی و سپس نیروی دانشجویی بایندر به نیروداری سرور عباس روحبخش حاضر و برای سال‌ها شرکت منظم داشتند.

مهندس کرمانی در سال ۱۳۳۴ به دانشگاه (دانشکده فنی تهران) راه یافتند. در انتشار نشریه‌های پلی‌کیپی پندار و نسل جوان (چهار دوره) تا سال ۱۳۴۴ همکاری داشتند. ایشان از افراد شرکت کننده در کنگره‌های آموزشی سال ۱۳۳۵ و کنگره‌ی دوم حزب در سال ۱۳۳۹ بودند.



سرور مهندس کرمانی در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ دو بار همراه افراد جبهه‌ی ملی ایران در زندان‌های موقت شهربانی (بند عمومی) و زندان قزل قلعه‌ی تهران (انفرادی) و هر کدام به مدت حدود سه ماه زندانی بودند. در هر دو بار زندان، با شادروان داریوش فروهر و یک‌بار با همه‌ی رهبران و بازداشت شدگان جبهه‌ی ملی هم‌بند بودند.

سرور کرمانی در کنگره‌های سوم و چهارم و نیز تدوین برنامه‌های حکومتی حزب پان‌ایرانیست که به کنگره‌ی سوم تحویل شد شرکت فعال داشت و در کنگره‌ی دوم به عضویت علی‌البدل کمیته‌ی عالی رهبری حزب انتخاب شدند.

از سال ۱۳۴۱ که با دریافت مدرک فوق لیسانس از دانشکده‌ی فنی تهران در رشته‌ی استخراج نفت فارغ التحصیل شدند و به استخدام شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران در مناطق نفت‌خیز جنوب درآمدند و در شهر گچساران به کار مشغول شدند.

ایشان از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ که روزنامه‌ی خاک و خون منتشر شد به صورت بسیار فعال تشکیلات حزب پان‌ایرانیست را به گونه‌ای پنهانی در شهر گچساران (دوگنبدان) پی‌ریزی کرده و به تدریج در سراسر کهکلیویه و بویراحمد سازمانی پر قدرت را به وجود آوردند. در سال ۱۳۴۶ به‌عنوان کاندیدای حزب پان‌ایرانیست در کهکلیویه و بویراحمد معرفی و با هم‌یاری و همکاری پان‌ایرانیست‌ها و اهالی منطقه اکثریت قاطع آراء مردم گچساران را به خود اختصاص داده و پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست را به قلب‌ها و خانه‌های مردم و عشایر منطقه جای دادند. در سال ۱۳۴۷ که پان‌ایرانیست‌ها در انتخابات انجمن شهر خرمشهر پیروز شدند سرور مهندس کرمانی از سوی اعضای انجمن شهر به سمت شهردار انتخاب و تا فروردین ماه ۱۳۴۹ و حادثه غم‌انگیز جدایی بحرین و درگیری حزب پان‌ایرانیست با حکومت آن‌زمان در این سمت ماندند که در این مدت کوتاه به‌عنوان شهردار نمونه‌ی استان خوزستان برگزیده و نیز به سبب کوشش و تلاش در زمان جاری شدن سیل در شهرهای خوزستان و خرمشهر و جلوگیری از صدمه به شهر مدال آبادانی و پیشرفت دریافت نموده بودند به شرکت نفت در اهواز باز گشتند.

از همان فروردین ۱۳۴۹ که سرور مهدی صفاریور مسئول حزب در استان خوزستان به شهر قزوین تبعید شدند، سرور کرمانی به‌عنوان مسئول شهر اهواز و سرپرست شهرهای استان خوزستان تا سال ۱۳۵۸ به کوشش ادامه دادند و به این سبب مسافرت‌های بسیار حزبی به شهرهای مسجد سلیمان، شوشتر، دزفول، اندیمشک، رامهرمز، آبادان، خرمشهر، ایذه و گچساران و یاسوج و شیراز به عمل آوردند که ثمرات آن تا کنون باقی مانده است.

در زمان ایجاد حزب رستاخیز از سوی مسئولان خوزستانی و شهر اهواز به‌عنوان مسئول موقت انتخاب شد. و به تلاش در شهرهای آغاچاری و بهبان و شوشتر و خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان پرداختند. از طرف آقای هویدا نخست وزیر به سبب گزارش‌های متعدد ساواک مبنی بر نفوذ و تسلط پان‌ایرانیست‌ها در حزب رستاخیز، آقای دکتر منصور میرخانی - نماینده‌ی ایشان - از تهران به جلسه‌ی مسئولان خوزستان آمدند و بر کناری مهندس کرمانی را از مسئولیت اعلام کردند.

حاکمیت ملت - امروز با گسترش اندیشه‌های میهن‌پرستانه و ناسیونالیستی و اقبال فعالین سیاسی و به‌ویژه جوانان به احزاب ناسیونالیست، از جمله حزب پان‌ایرانیست، ضرورت وجود یک تاریخ مستند، جامع و تحلیلی از نهضت و مکتب پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست، خود را آشکار می‌نماید.

در نشریه سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست، از این پس به‌روایت و تحلیل تاریخ مبارزات پان‌ایرانیستی و معرفی فعالین پان‌ایرانیست خواهیم پرداخت؛ انجام این پژوهش مقدمه‌ای خواهد بود بر تدوین این تاریخ؛ حاکمیت ملت در این راه، همه‌ی صاحب‌نظران، پیشکسوتان و پژوهشگران را به مشارکت در این پژوهش فرا می‌خواند.

نخستین گام این پژوهش را با روایت مهندس رضا کرمانی از تاریخ مبارزات پان‌ایرانیستی آغاز می‌کنیم. حضور حدود شصت ساله‌ی مهندس کرمانی در کوشش‌های حزبی، دقت نظر و تیزبینی ایشان در روایت رویدادها، بی‌طرفی محض ایشان در روایت تاریخ و هم‌چنین حضور ایشان در تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت‌های حزبی در طول سال‌های مبارزه، از دلایل این انتخاب نخستین می‌باشد.

توضیح - سرور مهندس سید رضا کرمانی در تاریخ دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۳ خورشیدی از پدر و مادر یزدی در شهر قم به دنیا آمد.

ابتدا دو سال در مکتب‌خانه و سپس سه سال اول ابتدایی را در دبستان فرهنگ قم درس خواند. در سال ۱۳۲۴ به تهران آمده و تا ششم ابتدایی را در دبستان پسرانه‌ی نوبنیاد فیروز کوهی پسران (خیابان شیخ هادی تهران) به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۸ وارد دبیرستان ادیب تهران واقع در خیابان فردوسی کوچی نکبسا شد.

در سال ۱۳۲۹ که هنوز سال اول دبیرستان بود به اتفاق شش تن از هم‌کلاسی‌های خود حزبی به نام استقلال ایران بنیاد نهاد (در آن زمان حزب دیگری به‌نام استقلال از سوی عبدالقدیر آزاد به وجود آمده بود که این نوجوانان از آن بی‌خبر بودند).

در شهرستان قم هم دو تن از جوانان همسایه خود را به عضویت این حزب درآورد این حزب برای آن‌که اطلاعات بیش‌تری در مورد احزاب موجود به‌دست آورده و مرانامه‌های مفید و جامع تنظیم کند هر کدام از افراد خود را مأمور تحقیق و آگاهی از نقطه‌نظرهای احزاب موجود آن روز کرد.

حزب توده (جوانان دموکرات، هواداران صلح و...)، مجمع مسلمانان مجاهد، مکتب پان‌ایرانیسم، فداییان اسلام و بعدها حزب زحمتکش ملت ایران از احزابی بودند که مورد بررسی قرار گرفتند.

مکتب پان‌ایرانیسم محل مأموریت رضا کرمانی انتخاب شد. پس از چند بار شرکت در جلسات مکتب، جریان وحدت مکتب پان‌ایرانیسم با حزب نبرد ایران و تشکیل حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم پیش آمد که تماس با این حزب ادامه یافت. سرور کرمانی در جلسات این حزب در پاساژ آشتیانی (میدان بهارستان) و جلسات آشنایی که دکتر عاملی‌تهرانی آن‌را اداره می‌کردند (آبان‌ماه ۱۳۳۰) شرکت و در اولین تظاهرات این حزب روز ۲۱ آذرماه ۱۳۳۰ حضور یافتند.

در اواخر آذرماه ۱۳۳۰ یاران مکتب پان‌ایرانیسم از افراد حزب نبرد ایران جدا شده و حزب پان‌ایرانیست را بنیان نهادند و روزنامه‌ی ندای پان‌ایرانیسم ارگان حزب پان‌ایرانیست را از روز چهارم دی‌ماه به مدیریت حسن کامبخش منتشر کردند.

مهندس کرمانی در جلسه‌ای به افراد حزب استقلال ایران بیان کرد که آنچه ما می‌خواهیم بعدها بگوییم هم‌اکنون پان‌ایرانیست‌ها می‌گویند، بدین ترتیب سه نفر از افراد حزب به عضویت حزب پان‌ایرانیست درآمدند؛ یک نفر جذب فداییان اسلام شد و دیگران نیز یا به هیچ حزبی نپیوستند

تلاش گسترده‌ی پان‌ایرانیست‌ها در هیجدهم تیرماه (حادثه‌ی کوی دانشگاه) به همراه دو تن دیگر از اندامان شورای عالی رهبری توسط مقامات امنیتی بازداشت و پس از چند ماه زندانی بودن در انفرادی توحید و بعد زندان اوین با وثیقه آزاد و بعد در دو دادگاه اولیه و تجدیدنظر به پنج سال حبس تعلیقی محکوم شدند.

همچنین در دوران دبیر مسئولی خود کنگره‌ی هشتم و نهم حزب را با حضور ۲۴۰ نفر از اندامان واجد شرایط حزب برگزار نمودند. سرور کرمانی با انتشار ۱۴ جزوه افزون بر جزوه‌هایی مانند تاریخچه‌ی کوتاه پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست- با پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست آشنا شویم- آهنگ‌های خون از زنده‌یاد دکتر عاملی‌تهرانی (آزیر) و... تقریباً تمام نوشته‌ها و انتشارات گذشته از مکتب پان‌ایرانیسم تا زمان کنونی را که اکثراً نایاب و تعدای کمیاب بودند تجدید چاپ و در اختیار سروران و دوست‌داران پان‌ایرانیسم قرار دادند.

به سبب تجلیل از دکتر عاملی‌تهرانی و گردآوری آنچه درباره‌ی ایشان پس از شهادت‌شان انتشار یافته بود در سال ۱۳۸۳ مجدداً توسط مقامات امنیتی شهرستان کرج، بازداشت و پس از نزدیک به یک ماه زندانی بودن در انفرادی زندان رجایی‌شهر کرج با وثیقه آزاد و سپس در دادگاه انقلاب کرج به سه و نیم سال حبس تعلیقی محکوم شدند.

سرور مهندس رضا کرمانی با وجود آن که دوران عضویت خود در شورای عالی رهبری حزب را که برای سه سال انتخاب شده بودند سپری شده می‌دانند، به سبب پیش‌کسوتی و تعهد به انجام سوگند پان‌ایرانیستی هنوز به عضویت در شورای عالی رهبری حزب و نیز سخن‌گویی حزب پان‌ایرانیست ادامه می‌دهند.

مهندس کرمانی به کاری بزرگ در راه پان‌ایرانیسم دست زده و با پیشکش این تاریخچه وظیفه‌ی خطیر خود را تا حد امکان به‌انجام رسانده است.

مهندس کرمانی در جلسه مسئولان به آقای هویدا توسط نماینده‌ی ایشان پیام دادند که وقتی در تمام ایران با انتخاباتی که خودتان انجام داده‌اید فقط سه شهر به دست پان‌ایرانیست‌ها افتاده است (اهواز- خرمشهر- شوشتر) و شما آنرا بر نمی‌تابید، صراحتاً اعلام می‌نمایم که این حزب، حزب نخواهد شد. در آخرین دوره انتخابات انجمن‌های شهر به عنوان تنها پان‌ایرانیست به عضویت انجمن شهر اهواز در آمدند که همیشه به عنوان یک مصلح و نقاد و کوشنده معرفی می‌شدند. در خرداد ۱۳۵۷ به عنوان اعتراض به دخالت‌های مأموران حکومتی در نتایج انتخابات و عدم پذیرش مردم، به اتفاق سه نفر دیگر در انجمن شهر اهواز استعفا و سبب انحلال انجمن شدند.

در سال ۱۳۵۸ باز نشسته و در سال ۱۳۵۹ به کرج نقل مکان کردند. از آن پس در کنار سروران مهدی صفارپور، ابراهیم میرانی و دیگر سروران مانند سروران جعفری، مهندس امینی، دکتر افسرپور و... به حفظ و نگهداری تشکیلات حزبی و ارتباط با دوستان پان‌ایرانیست در تهران و شهرستان‌ها همت گماشتند. این کوشش‌ها تا سال ۱۳۷۰ خورشیدی ادامه داشت. هنگام بازگشت سرور محسن پزشکیپور از پاریس همراه چند تن از اعضاء خانواده در فرودگاه مهرآباد حاضر و با تلاشی بسیار و سفر به استان‌های گیلان- خوزستان- اصفهان- قزوین- لرستان به همراه سرور پزشکیپور در بازسازی حزب گام‌های ارزنده‌ای برداشت.

وی توانست با جمع‌آوری امضای عده‌ی زیادی از پان‌ایرانیست‌ها برای برگزاری کنگره‌ی هفتم حزب پس از ۲۶ سال بسیاری از مشکلات رفع نماید.

در کنگره‌ی هفتم حزب پان‌ایرانیست با حضور ۸۵ نفر با بالاترین رای به عضویت شورای عالی رهبری انتخاب و سپس به اتفاق آرا به سمت دبیر مسئول حزب برگزیده شدند. بسیاری از واحدهای حزبی را در تهران و شهرستان‌ها دوباره ایجاد و با انتشار نشریه ماهنامه‌ی ضد استعمار (که بعدها به حاکمیت ملت تغییر نام داد) انسجام را در حزب برقرار نمود. در سال ۱۳۷۸ به سبب

تاریخ نهضت پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست (بخش یکم)

(مهندس رضا کرمانی)

پیش‌گفتار

از آغاز کوشش‌های سازمان مجدد یافته حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۷۶ و پس از برگزاری کنگره‌ی هفتم حزب در بهمن‌ماه ۱۳۷۶ و انتخاب شورای عالی رهبری هفت نفره‌ی حزب و انتخاب دبیر مسئول آن از فروردین‌ماه ۱۳۷۶ با انتشار نخستین شماره‌ی «ضد استعمار» گوشه‌هایی از مبارزات پان‌ایرانیست‌ها زیر نام «نگاهی گذرا بر تاریخ پان‌ایرانیسم» در برابر دیدگان پان‌ایرانیست‌ها و هواداران و دوست‌داران آن قرار گرفت. در «ضد استعمار» که بعدها به «حاکمیت ملت» تغییر نام داد تا پایان آذرماه ۱۳۸۷ شصت و شش بخش از آن به ترتیب تاریخ و زمان رویداد انتشار یافته که به امید یزدان در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

در این دوره‌ی ده ساله کتاب‌ها و مقالاتی در ارتباط با حزب پان‌ایرانیست منتشر شده است؛ از جمله:

۱- حزب پان‌ایرانیست به قلم علی‌اکبر رزمجو، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

۲- حزب پان‌ایرانیست به قلم شهلا بختیاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵

۳- پنجاه سال تاریخ با پان‌ایرانیست‌ها نوشته‌ی ناصر انقطاع، ۱۳۷۹

۴- بولتن نقد تاریخی پنجاه سال تاریخ، با پان‌ایرانیست‌ها، دفتر نشر و تدوین تاریخ ایران، مردادماه ۱۳۸۶

۵- سخنان روحانی مبارزه آقای جهانگیر محمودی درباره‌ی پان‌ایرانیسم

۶- تاریخچه‌ی مکتب پان‌ایرانیسم از دکتر هوشنگ طالع، ۱۳۸۱

۷- چندین مقاله و نوشتار در تأیید و یا علیه پان‌ایرانیست‌ها که بدان خواهیم پرداخت

بدین ترتیب انتشار این تاریخ از زبان و به قلم یک پان‌ایرانیست قدیمی ۷۴ ساله ضروری به نظر می‌رسد.

هنگام نگارش این تاریخ به مطلب نادرست آورده شده در نشریات فوق و دیگر نوشتارها تا آنجا که در دسترس باشد پرداخته خواهد شد... (ادامه دارد)

اگر پان ایرانیست‌ها در مقابل اندیشه‌های انترناسیونالیستی و چپ و وابستگان تشکیلاتی آنها در ایران به‌مانند حزب توده، تا پای جان ایستادگی کردند، اگر با سیاست‌های استبدادی و هیأت حاکمه‌های فاسد در داخل کشور در افتادند، اگر با سیاست‌های استعماری برای تجزیه ملت بزرگ ایران و سایر ملت‌های منطقه مخالفت کردند، اگر در مقابل سیاست‌های جهانی دنیای سرمایه‌داری، فراماسون بین‌الملل، صهیونیسم بین‌الملل و... دست به افشاگری زدند، در راستای دفاع و صیانت از همین خطوط قرمز ملت ایران و ملت‌های دیگر بوده است. تمام تاریخ نهضت مقدس پان‌ایران‌سیم و حزب پان‌ایران‌سیم، تمامی آرمان‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های حزب پان‌ایران‌سیم، که در نوشتارها و منشورهای حزبی بیان شده و در تلو شعارها و نشان‌های حزبی قرار گرفته^۲، همه و همه در این راستا بوده است. اکنون به بررسی مهم‌ترین و اساسی‌ترین خطوط قرمز ملت ایران خواهیم پرداخت.

یکم- بدون تردید اولین و مهم‌ترین خط قرمز هر ملت، «حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور» است؛ چرا که موجودیت و ادامه‌ی حیات یک ملت وابسته به حراست از آن می‌باشد. متأسفانه تاریخ سی صد ساله‌ی اخیر کشور ایران با تجزیه‌ی بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های ایرانی عین‌جین شده است. لازم به ذکر است که اگرچه سیاست‌های استعماری در راستای تضعیف اقتدار ساختار شاهنشاهی ایران منجر به تجزیه سرزمین‌های ایرانی از قفقاز و فرارود و خوارزم گرفته تا افغانستان و مکران و بلوچستان و بین‌النهرین و کردستان گردیده، اما متأسفانه همواره در یک طرف قراردادهایی که منجر به تجزیه‌ی این سرزمین‌ها شده‌اند، هیأت حاکمه‌های فاسد و مسئولین بی‌کفایت و خائن قرار گرفته‌اند.

فلسفه‌ی وجودی پان‌ایران‌سیم و حزب پان‌ایران‌سیم، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران بوده و پان‌ایران‌سیم‌ها همواره مدافع خستگی‌ناپذیر این مهم‌ترین و اصلی‌ترین خط قرمز ملت ایران بوده‌اند. از مقابله نوجوانان و دانش‌آموزان پان‌ایران‌سیم با تانک‌های روسی در جریان اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ گرفته تا تلاش دانشجویان پان‌ایران‌سیم دانشگاه تهران در مبارزه با حزب توده و فرقه دموکرات برای مقابله با تجزیه آذربایجان و از همه مهم‌تر تلاش و مقاومت فراکسیون پان‌ایران‌سیم در مجلس شورای ملی برای جلوگیری از جدایی سرزمین همیشه ایرانی بحرین و استیضاح دولت وقت که فضلی افتخارآمیز و درخشان از تاریخ مبارزات پان‌ایران‌سیم‌ها را رقم زده است^۳، همه و همه در این راستا بوده است.

برای پان‌ایران‌سیم‌ها صیانت از خلیج فارس و دریای مازندران و حوزه‌ی تمدنی ایران در گستره‌ی این دو پهنه‌ی آبی، همواره یک خط قرمز بوده است. متأسفانه بعد از روز واقعه (۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷) و در سه دهه‌ی گذشته، تهدید و تجاوز به حقوق ملت ایران در حوزه‌ی خلیج فارس شکل جدی‌تری به خود گرفته است. در مقابل این تهدیدها، پان‌ایران‌سیم‌ها تنها گروهی بودند که در مقابل ادعاهای واهی دولت امارات عربی متحده نسبت به جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی در مقابل سفارت این دولت در تهران تظاهرات و تجمع اعتراض‌آمیز بر پا نمودند؛ اظهارات ملک فهد پادشاه وقت عربستان سعودی در مورد تمامیت ارضی ایران را محکوم نمودند؛ نسبت به اظهارات مداخله‌جویانه‌ی العطیه، دبیر کل شورای همکاری خلیج (فارس) و عمروموسی، دبیرکل اتحادیه عرب و بیانیه‌های متعدد این دو نهاد درباره‌ی تمامیت ارضی و حقوق ملت ایران واکنش مخالف نشان دادند و حمایت اتحادیه اروپا و محافل سیاسی لندن از این ادعاهای واهی را محکوم نمودند. در آن سوی قضیه، این اظهارات و اقدامات علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران با عدم واکنش و بی‌کفایتی محض مسئولان وزارت خارجه حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی روبه‌رو گشته است.^۴



خطوط قرمز ملت ایران

مهندس هومن اسکندری

حاکمیت ملت - متن ذیل، سخنرانی مهندس هومن اسکندری در سال‌روز بنیاد مکتب پان‌ایران‌سیم (۱۵ شهریورماه ۱۳۸۶) می‌باشد که در شماره‌ی ۱۰۲ نشریه حاکمیت ملت به چاپ رسیده است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع، به چاپ دوباره آن اقدام می‌نماییم.

... با بررسی عمل کرد حزب و نهضت پان‌ایران‌سیم در شش دهه‌ی گذشته در خواهیم یافت که اگرچه سال‌های پرمخاطره و سخت، همواره با پیروزی‌ها و ناکامی‌ها، بر پان‌ایران‌سیم‌ها گذشته است، اما تمامی این سال‌ها توأم با مقاومتی بزرگ و پرافتخار برای آنان بوده است.

برای پان‌ایران‌سیم‌ها، سال‌هایی که گذشت توأم بود با تلاش برای دستیابی به کلیه حقوق از دست رفته‌ی ملت ایران؛ کوشش برای ایجاد هم‌آهنگی و هم‌گامی میان کلیه اقوام و تیره‌های جامعه‌ی بزرگ ایرانی و دفاع از تمامی وابستگان فرهنگی ملت ایران؛ مخالفت با کلیه سیاست‌های ضد ایرانی در داخل کشور، در منطقه و در سطح جهان؛ مبارزه برای دستیابی به حاکمیت ملی در ایران؛ تلاش برای تأمین حداکثری منافع ملی و در این راستا تعریف، تبیین، توجیه و شناسایی مقوله‌ای به نام منافع ملی و تدوین یک استراتژی ملی مناسب برای تأمین منافع ملت ایران؛ دفاع از دستاوردهای فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی چندین هزار ساله‌ی ملت ایران و در این راستا معرفی، پیرایش و پاسداری از این دستاوردها؛ گذراندن ملت ایران از این برهه‌ی مهم و سرنوشت‌ساز از تاریخ ایران و از همه مهم‌تر، به بیان و تعبیر بنیان‌گذار نهضت پان‌ایران‌سیم، دفاع از «خطوط قرمز ملت ایران»^۱

شاید مقوله‌ای به نام «خطوط قرمز ملت ایران» برای بسیاری غریب و ناآشنا به‌نظر آید؛ چرا که تاکنون ملت‌های ستم کشیده‌ای به‌مانند ملت ایران، آنچه شنیده‌اند از خطوط قرمز حاکمیت‌ها بوده که نباید از آنها عبور کرد. اما باید بدانیم این فقط حاکمیت‌ها نیستند که خط قرمز دارند، بلکه ملت‌ها هم دارای خطوط قرمز هستند؛ خطوط قرمزی که تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و سرنوشت صدها و هزاران ساله برای آنها ترسیم کرده و استمرار و ادامه‌ی حیات یک ملت به شناخت و صیانت از آنها بستگی دارد و البته حاکمیت‌ها، حق عبور از این خطوط قرمز را ندارند.

اصولاً معرفی پان‌ایران‌سیم به ملت ایران و به جامعه‌ی بشری برای این بوده است که این خطوط قرمز را برای ملت ایران و سایر ملت‌ها مشخص کرده و وظایف و مسئولیت حاکمیت‌ها را برای صیانت و دفاع از این خطوط قرمز یادآوری نماید، چرا که به باور ما حقوق و وظایف و مسئولیت‌ها از یکدیگر جدا نیستند.

تاریخ نهضت پان‌ایران‌سیم آمیخته است با مقاومتی سترگ در برابر اشخاص، افکار، اندیشه‌ها و برنامه‌هایی که قصد تعدی و تجاوز به خطوط قرمز ملت ایران را داشته‌اند.

بر اهمیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومی سرزمین‌های ایرانی و مؤلفه‌های نیرومندی این مردمان و سرزمین‌ها از قبیل وسعت، جمعیت، راه‌های ارتباطی، دسترسی به آب‌های آزاد، کریدورهای انتقال انرژی، رودخانه‌ها، دریاها، مشخصه‌های طبیعی، زمین‌های قابل کشاورزی، منابع معدنی، منابع زیست محیطی و به‌ویژه نقشی که منابع انرژی فسیلی منطقه در حیات دنیای سرمایه‌داری غرب و شرق ایفا می‌کنند و در نتیجه برنامه‌های استعماری که برای این منطقه در نظر گرفته شده، آگاهی دارند. با توجه به شناخت مؤلفه‌های فوق و درک پیوندهای عمیق میان ایرانی‌تباران، پان‌ایرانیست‌ها استراتژی‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای ایران بزرگ در نظر گرفته‌اند. بدین ترتیب دفاع از ایرانی‌تباران منطقه و ایجاد هماهنگی با آنها و میان آنها، همواره خط قرمز مهم پان‌ایرانیست‌ها بوده است.

پان‌ایرانیست‌ها همواره مدافع خستگی‌ناپذیر حقوق «مردم گرد» بوده‌اند. در دوران نظام گذشته حزب پان‌ایرانیست و پارت دموکرات کردستان به رهبری روان‌شاد ملامصطفی بارزانی دارای روابط تنگاتنگ و استراتژیک بودند.^۹ در سال‌های بعد از واقعه بهمن ۵۷ نیز پان‌ایرانیست‌ها، همیشه از حقوق مردم گرد در مقابل دولت‌های نژادپرست ترکیه و عراق پشتیبانی کرده‌اند. در این سال‌ها حاکمیت جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته از پتانسیل‌های ایرانی‌تباران گرد در این کشورها بهره‌برد.^{۱۰}

«شیعیان» به‌عنوان وابستگان فرهنگی ملت ایران، یکی دیگر از خطوط قرمز پان‌ایرانیست‌ها بوده‌اند. متأسفانه در سه دهه‌ی گذشته، حاکمیت فرقه‌ای با استفاده ابزاری از شیعیان، که ناشی از نگاه فرقه‌ای و غیر ملی مسئولان آن می‌باشد، شیعیان منطقه را در معرض بزرگ‌ترین تهاجمات قرار داده است. امروز قتل‌عام و تهاجم به شیعیان از افغانستان و پاکستان گرفته تا عراق و لبنان و بحرین رواج یافته و حاکمیت بر خلاف ادعاهای خود، هرگز نتوانسته از آنان دفاع کند...

دفاع پان‌ایرانیست‌ها از ایرانی‌تباران منطقه منحصر به کردها و شیعیان نبوده و سایر «تیره‌ها و اقوام جامعه‌ی بزرگ ایرانی» از جمله مردم مظلوم و ستم‌کشیده‌ی چین و داغستان^{۱۱}، تاجیکستان، تالشان، علویان، هزاره‌ها، بلوچ‌ها و غیره را نیز شامل شده است. متأسفانه تمامی موارد فوق با سکوت و بی‌توجهی حاکمیت روبه‌رو شده است.

چهارم- از آن‌جا که «فرهنگ درخشان و نیرومند ایران‌زمین» یکی از مهم‌ترین ارکان ملیت ایرانی است، بی‌توجهی و تعدی به این فرهنگ والا و جلوه‌های آن، تعدی به یکی از خطوط قرمز ملت ایران می‌باشد.

در سه دهه‌ی گذشته، حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی، ظلم و بی‌توجهی محض نسبت به فرهنگ ایرانی و جلوه‌های آن روا داشته است. بدون تردید، بی‌توجهی و تخریب گسترده‌ی میراث باستانی ایران^{۱۲}، نفی تاریخ و فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، قاچاق گسترده‌ی اشیاء عتیقه و میراث باستانی با واسطه‌گری و دلالتی اشخاص و نهادهای حکومتی و مواردی از این قبیل توسط حاکمیت، تجاوز و تعدی به ارکان ملیت ایرانی می‌باشد. در این سال‌ها پان‌ایرانیست‌ها به همراه دیگر میهن‌پرستان با برگزاری نشست‌های شاهنامه‌خوانی، برگزاری مناسبت‌ها و جشن‌های ملی، دفاع از نشان‌ها و سمبل‌های ملی ایران^{۱۳}، شناساندن مفاخر ایران به نسل جوان، افشاگری باندهای قاچاق میراث باستانی^{۱۴}، تلاش برای جلوگیری از تخریب و تجاوز به میراث باستانی^{۱۵} و غیره، همواره مدافع فرهنگ ملی ایران و در تلاش برای شناساندن و صیانت از این فرهنگ والا و جلوه‌های آن بوده‌اند...

پنجم- یکی دیگر از خطوط قرمز ملت ایران، «اخلاق جامعه‌ی ایران» است. حاکمیت جمهوری اسلامی از یک سو به خاطر ماهیت فرقه‌ای و ضد ایرانی خود و عدم آشنایی با فرهنگ مبتنی بر اخلاق ایرانی، فشار بر اهل فرهنگ، نداشتن برنامه‌ی مناسب در مقابل

حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی با واگذاری بخش‌هایی از خلیج گواتر به پاکستان، به تمامیت ارضی ایران و امنیت ملی ایران خدشه وارد کرده است و باز هم صدای پان‌ایرانیسم، تنها واکنش جامعه‌ی ایرانی نسبت به تخطی از این خط قرمز ملت ایران بوده است.

در سال‌های گذشته، حاکمیت و دستگاه دیپلماسی آن با بی‌کفایتی، نسبت به تضييع مالکیت تاریخی و حقوقی ملت ایران در دریای مازندران اقدام نموده است. رییس‌جمهور سابق نظام با ادعای سیاست تنش‌زدایی و به صورتی غیر مسئولانه و بر خلاف قراردادهای بین‌المللی و نظام حقوقی این پهنه‌ی آبی، از حقوق ۲۰ درصدی ایران^{۱۶} در این دریا (!) سخن گفت و معاون اول رییس‌جمهور طی بخشنامه‌ی دولتی با تغییر نام این پهنه‌ی آبی، نسبت به تضييع حقوق تاریخی ملت ایران اقدام نمود. در این باره نیز پان‌ایرانیست‌ها چونان همیشه در مقابل این اقدامات خائنانه ایستاده و دست به افشاگری زده‌اند.

بررسی موارد فوق نشان می‌دهد، حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی با عدم شناخت مهم‌ترین و اصلی‌ترین خط قرمز ملت ایران، در این مورد از خود رفع مسئولیت نموده است...

دوم- «اقتدار و نیرومندی» به‌عنوان شرط لازم برای بقای یک ملت، خط قرمز مهم ملت ایران می‌باشد. اهمیت اقتدار برای ملت ایران با توجه به جایگاه و موقعیت خاص جغرافیایی و تاریخی سرزمین بیش‌تر روشن می‌گردد. ملت ایران برای دستیابی حقیقی به نیرومندی و قدرت باید مظاهر نیرومندی را استوار سازد. بی‌شک، در این راستا، نیرومندی ارتش و نیروهای دفاعی به‌عنوان جلوه‌های خاص نیرومندی ملت ایران حائز اهمیت فراوان می‌باشند.

... در اوایل روز واقعه شاهد بودیم که حاکمیت جمهوری اسلامی با تضعیف ارتش ایران، اعدام و تصفیه افسران ارتش، لغو قراردادهای نظامی و تسلیحاتی، لغو قرارداد خرید بمب‌افکن‌ها، زیردریایی‌ها، ناوهای هواپیمابر و... تعطیلی کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تأمین قطعات هواپیما، تعطیلی نیروگاه‌های هسته‌ای و لغو قراردادهای هسته‌ای نسبت به تضعیف توان دفاعی ایران اقدام نمود. این اقدامات، آن هم در زمانی که کارشناسان و میهن‌پرستان خطر حمله‌ی نظامی عراق به ایران را پیش‌بینی می‌کردند، بدون تردید بر خلاف امنیت ملی ایران بوده است.

اگرچه ارتش و نیروهای دفاعی مظهر خاص نیرومندی یک ملت هستند، اما وجود ارتش به تنهایی دلیل نیرومندی نیست. نیرومندی یک حالت اجتماعی و روانی است که در آن حالت، اجتماع باور و ایمان پیدا می‌کند که توانایی رسیدن به خواسته‌های خود را دارد. تمامی شئون یک ملت، نمودارهایی برای نیرومندی خود دارند که اگر مظهرهای نیرومندی را استوار سازیم به حقیقت، نیرومند و پرفدرد خواهیم بود.^{۱۷} عدم کفایت و عدم توانایی نظام جمهوری اسلامی در اداره‌ی جامعه‌ی ایرانی و جلوه‌های آن در سیستم اداری، اجتماعی، قضایی، آموزشی و غیره منجر به ایجاد بحران‌های پی‌در پی در کشور شده که باعث از بین رفتن ارتباط بین سازمان‌ها و نهادها و تضعیف جلوه‌های اقتدار ملی شده است...

سوم- یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز پان‌ایرانیست‌ها و ملت ایران در طول دهه‌های گذشته، حساسیت نسبت به «سرنوشت ایرانی‌تباران منطقه» و دفاع از آنان برای ایجاد رابطه و هماهنگی میان آنان بوده است. بدون شک این خط قرمز بر مبنای آرمان‌های مقدس نهضت پان‌ایرانیسم استوار گشته است.

پان‌ایرانیست‌ها با درک پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایرانی‌تباران منطقه، توان و پتانسیل‌های ایرانی‌تباران و سرزمین‌های ایرانی را می‌شناسند.

- تهاجم فکری و فرهنگی دنیای سرمایه‌داری برای نسل‌های جدید و از سوی دیگر با ایجاد جو ناامنی و وحشت در جامعه، فساد اداری و تشکیلاتی و فشارهای معیشتی و اقتصادی بر مردم ایران، باعث تزلزل در ارکان اجتماعی جامعه‌ی ایرانی شده و اخلاقیات جامعه‌ی ایرانی را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است.
- ششم- در نهایت یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز ملت ایران، حق «حاکمیت ملی» و تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان می‌باشد که از جانب حاکمیت فرقه‌ای جمهوری اسلامی پایمال شده است.
- نظام جمهوری اسلامی با استقرار دیکتاتوری مذهبی اقدام به تضییع گسترده آزادی‌های مدنی، تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی، تعطیلی مطبوعات، محدود و غیر قانونی کردن احزاب و به‌جای آن تشکیل احزاب وابسته و حکومتی، ترور، زندان، تبعید و محاکمه مخالفین و به ویژه میهن‌پرستان نموده است و جالب این که در اکثر این موارد، یکی از دلایل این برخوردها را اقدام مخالفین علیه امنیت ملی ذکر کرده است. اما بررسی تمامی موارد فوق که بر شمرده شد، ما را با این تردید و پرسش جدی مواجه می‌سازد که آیا هیأت حاکمه و مسئولین آن مقدمین علیه امنیت ملی و متجاوزین به حقوق و خطوط قرمز ملت ایران نیستند!...
- اگر حاکمیت ملت در یک جامعه تحقق یافته باشد، اگر یک ملت حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و اگر حکومتی برخاسته از دامان ملت و منتخب آن باشد، طبعاً مصلحت‌های حکومت و منافع ملت در یک راستا قرار گرفته و در چنین جامعه‌ای، حکومت مدافع منافع ملی می‌باشد؛ اما در حکومت‌های فرقه‌ای مانند جمهوری اسلامی، در بسیاری از موارد، نه تنها منافع ملی با مصلحت حکومت‌ها هم‌خوانی ندارد، بلکه بعضاً در تضاد با هم قرار می‌گیرند.
- لازم به توضیح است که هر هیأت حاکمه به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی و اجتماعی در جامعه‌ی بشری، جدا از وضعیت و موقعیت و مشروعیت آن، باید احساس مسئولیت در قبال کشور و ملت داشته باشد؛ اما حاکمیت فرقه‌ای در قبال استیفای حقوق ملت ایران از خود سلب مسئولیت کرده است و چنین هیأت حاکمه‌ای را نمی‌توان روی میز برائت نشانید.
- ...در مقابل بذل و بخشش منافع ملی، غارت و چپاول حقوق یک ملت و به مسلخ بردن آن ملت، هیچ پان‌ایرانیست و میهن‌پرستی و هیچ انسان آزاده‌ای حق سکوت و بی‌تفاوتی را ندارد. مسئولین باید بدانند که پرونده‌ی تجاوز به خطوط قرمز ملت ایران توسط حاکمیت فرقه‌ای، در پیشگاه ملت ایران بسته نخواهد شد.
- وظیفه‌ی اصلی ما پان‌ایرانیست‌ها، چه در زمان گذشته و چه در حال حاضر و آینده، این بوده و هست که حاکمیت‌ها را وادار کنیم تا به خطوط قرمز ملت ایران احترام بگذارند و به آنها یادآوری کنیم که حق گذر از این خطوط قرمز را ندارند. حزب پان‌ایرانیست و نسل‌های گذشته پان‌ایرانیست‌ها در شصت سال گذشته چنین عمل کرده‌اند و نسل‌های امروز و آینده‌ی پان‌ایرانیست‌ها، با یاری خدای ایران زمین و دیگر میهن‌پرستان به وظایف و مسئولیت‌های خود عمل خواهند نمود.... (پاینده ایران)
- توضیحات
- ۱- تعبیر «خط قرمز ملت ایران» برای نخستین بار توسط سرور محسن پزشکی‌پور (پندار) بیان شد.
 - ۲- از جمله علامت مخالف ریاضی (\neq) که بر درفش‌های حزب پان‌ایرانیست نقش بسته است.
 - ۳- متأسفانه در هنگام توطئه برای تجزیه بحرین، به غیر از حزب پان‌ایرانیست و پان‌ایرانیست‌ها، هیچ‌گونه واکنشی از جانب جامعه‌ی ایرانی مشاهده نشد.
 - ۴- نمونه‌ی آخر آن، تظاهرات پرشکوه سازمان جوانان حزب پان‌ایرانیست در دهم اردیبهشت‌ماه مقابل سفارت امارات عربی متحد می‌باشد. نکته قابل توجه و تأسف این که در این تجمع‌ها، نیروهای انتظامی و امنیتی که باید حافظ تمامیت ارضی و امنیت ملی باشند؛ به زد و خورد با تجمع کنندگان پرداختند.
 - ۵- بسیاری از این اظهارات مداخله‌جویانه در مقابل رؤسای دولت و وزرا و مسئولین وزارت خارجه جمهوری اسلامی عنوان شده که با هیچ‌گونه واکنشی از جانب آنان مواجه نشده است.
 - ۶- آخرین مورد آن، سخنان وزیر امور خارجه در مورد سهم ۱۳ درصدی ایران از دریای مازندران می‌باشد.
 - ۷- برطبق دو قرارداد بین‌المللی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۱ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی، مالکیت ایران و شوروی بر این دریا، به صورت مشاع می‌باشد.
 - ۸- شناخت نیرومندی و قدرت، دکتر محمدرضا عاملی‌تهرانی (آزیر)
 - ۹- متأسفانه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به آرمان کردها و پان‌ایرانیست‌ها خیانت شد.
 - ۱۰- در روزهای اخیر شاهد همکاری جمهوری اسلامی با سازمان‌های امنیتی ترکیه در سرکوب کردها بوده‌ایم.
 - ۱۱- حاکمیت فرقه‌ای به خاطر روابط نزدیک با روسیه و در راستای باج دادن به این دولت، هرگز قتل‌عام و کشتار ایرانی‌تباران چچن و داغستان توسط نیروهای روسیه را به صورت جدی محکوم نکرده است.
 - ۱۲- نمونه‌هایی چون سد سیوند، سد کارون، عبور مترو از نقش رستم و چهارباغ و... را در ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم.
 - ۱۳- حزب پان‌ایرانیست تنها گروه و حزبی بود که در مقابل توطئه‌ی برداشتن نشان شیر و خورشید از پرچم مقدس ایران مخالفت و مقاومت کرد. هم‌چنین پان‌ایرانیست‌ها تنها گروهی بودند که در سال‌های بعد از روز واقعه، سرود «ای ایران» را به عنوان سرود ملی در نشست‌ها و مراسم می‌خواندند. این امر خوش‌بختانه امروز گسترش یافته است.
 - ۱۴- در این راستا تلاش‌های روان‌شاد «سرور رشید کیخسروی» به‌عنوان نمونه قابل ذکر است.
 - ۱۵- حزب پان‌ایرانیست، اولین تشکل سیاسی بود که در مخالفت با احداث سد سیوند، بیانیه صادر کرد.



مبحثی در سرنوشت ملی

فهم ملی، سرنوشت شخصی

نوشتاری از حجت کلاشی

زندگی تأثیر گذاشته و ما در این برای اینکه مناقشه خودمان را بهتر نشان دهیم می‌گوئیم «خداوند یک سرنوشت برای انسان نوشت و آن نوشتن سرنوشت است».

اما برای اینکه این گفته از حالت شعاری خارج شود می‌بایستی مبانی و مبادی خود را به صورت استدلالی منظم کند و این را از طریق مناقشه به

مبادی فهم سابق و امکاناتی که برای این مناقشه فراهم شده است انجام دهد. در اینجا چیزی نمی‌خواهم بگویم جز آنکه صورت حیات ما بطور کلی ریشه در متافیزیک و حتی درک و فهم ما از خداوند دارد و البته ساحت‌های وجود بهم پیوسته و در ارتباطند و برهم تأثیر می‌نهند. تغییری که در شناخت ما از طبیعت حاصل می‌شود، می‌تواند متافیزیک و الهیات به معنی اعم و اخص - را تغییر دهد و همینطور بالعکس! برای اینکه از اراده‌ی ما سرنوشتی بهتر برخیزد می‌بایست سرنوشت علیه متافیزیک، مادر زاینده‌ی خود پرسش کند و البته در اینجا این ماجرای فکری و پرسش از ساحت اعلی را پی نمی‌گیریم بلکه اشاره‌ای مختصر به خود سرنوشت می‌کنم تا شاید زمینه‌های یک پرسش نسبت به متافیزیک و البته تأثیری که این پرسش از ساحت اعلی به حرکت و هیأت کلی ما دارد را نشان داده باشیم.

اینکه مفهومی بنام سرنوشت در ذهن انسان شکل بست، می‌بایست نشانه‌ی اتفاق مهمی در حیات بشری باشد، اتفاقی که آینده را فهمیده و تفاوت آنرا با حال درک کرده و آنرا چون اصل و قاعده پذیرفته و این اصل را عقل مطرح کرده؛ اینکه مقدمات این اذعان چیست بحثی جداست و اینکه چقدر با دانش امروز و باورهای ما تطبیق می‌کند نیز نمی‌تواند چندان راضی کننده باشد. اما آدمی می‌خواهد آینده را با یک طرح یا یک دلیل توضیح دهد و مهمتر آنکه از تمام این مقدمات مفهوم کلی بنام سرنوشت در ذهن او شکل بسته است. یعنی طول زندگی خود را شناخته و دانسته در حال تغییر و دگرگونی است و شاید این را نیز دانسته باشد که پرسد چرا:

«هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنان که در آینده تصور ماست».

به هر حال به زیست‌شناسی تکاملی مفهوم و لفظ - در اینجا - کاری نداریم به محیط زیست آن هم نمی‌پردازیم؛ اما این را به اختصار می‌گوئیم که عکس این مفهوم که در آینده ذهن ما نقش بسته، دیر زمانی است که گویی به شکل عجزهای به یک شکل نفرین شده و حیات و پویایی خود را به مانند بسیاری دیگر از مفاهیم از دست داده است و نمی‌تواند خود را با الزامات حیات تطبیق دهد. اما آیا نه اینکه بنا به آنچه می‌دانیم اصل ثابت در جهان حرکت است و عقل نمی‌تواند در یک آینه و آینه وارگی ثابت بماند و نه آیا اینکه می‌بایست

در جهانی که پیوسته در حال آفریده شدن است، موجودات ذی‌شعور نیز می‌آفرینند و ملتها در این مسیر قرار دارند. روح آنها پیکرینه می‌شود - اعم از شکل معنوی یا مادی آن - و می‌توان به آن پیکرینه به حد امکان نگریست. شمایی، از این پیکرینه‌ها چه بسا کاخواره‌ای باشد و یا ویرانه‌ای از پلشتینگی که راه عدم را به روی آنها

می‌گشاید، بنابراین معیار ما، هستی، شکوفایی و وجود است و گسترش امکان تجلی‌های وجود. ملت پویا و زنده خواهان کاخواره‌ای از پس کاخواره‌ایست با شکوه‌تر. عمل ویرانی این ملت در دل آبادانی و ساختن و ایجاد است. این آبادانی و ساختن است که اصالت دارد و این است که به ویرانی معنایی وابسته می‌بخشد. حال اگر به تابلویی از حیات معاصر خود بنگریم بی‌تردید هیأت کلی صورت خود را دلخواه خود و بالاتر، شایسته‌ی خود نخواهیم یافت. همانگونه که آقاخان کرمانی این تابلو را بصورت «چاه نژندی» دید که در آن گرفتاریم و بودند کسانی که از آینه‌ی غیر به این تابلو نگرینستند و به سختی از آن نفور شدند. طبیعی است که اگر بتوانیم به این نقشواره‌ها بنگریم - علاوه بر صورت غریزی و یا وجدان تاریخی - نتوانیم به حال و احوالی که اکنون داریم دلخوش باشیم و می‌بایست از این موضع به مکانی دیگر نقل مکان کنیم؛ به درستی که آفرینش هم چیزی جز حرکت نیست! و سرنوشت هم فرآیندی جز این نتواند بود. بنابراین بایستی از این حال خارج شویم و به سوی کمال مطلوبی حرکت کنیم. و برای این اراده‌ی آنگونه که حکمای ما گفته‌اند، تصور مطلوب، اذعان به مفید بودن، تصور مطلوب و میل و شوق به این تصور، لازم است. آنچه ما قصد داریم انجام دهیم بررسی موانع حرکت است که بصورت مختصر در اینجا و سپس مفصلتر در مقالات دیگر به آن خواهیم پرداخت و «حال پریشان» خود را به عنوان مسأله‌ای فلسفی خواهیم نگرینست و «مانع» تحقق پیشروی، در مسیر درخشندگی، را خواهیم جست.

آنچه باید متذکر شد این است که اراده‌گری ما خود مفهوم است و مانند هر مفهومی حد و حدود دارد و این حد و حدود با تصور مطلوب برای حرکت ارادی پیوستگی دارد. باید دید مرزهای اراده من برای آفرینش کجاست و این مرزهاست که «امکان» تصور مطلوب را برای حرکت فراهم می‌سازد و این همانجایی است که باید نخست رابطه‌ی میان سرنوشت و اراده را روشن ساخت و سپس به تصور مطلوب و آنگاه به بررسی حرکت و مقدمات آن پرداخت ما به عمد از سرنوشت شروع کردیم تا بگوئیم که مسأله‌ی حرکت و حال و احوال ما به فهم ما از «متافیزیک» و به عبارتی جهان‌بینی ما - در حوزه‌ی فلسفه - وابسته است. و این فهم ما از این مسأله است که در فلسفه کلام و صورت

احوال شایسته‌ی فرزندان کسری و جم نیست. بلکه شایسته‌ی فرزندان سلم و تور هم نیست. لذا می‌بایست به سویی که «کرامت فزاید» و «حال آورد» از جای برخیزیم و قوایمان جمع ببینیم و آن چه بایسته است فراهم آوریم و راه را یافته و برویم. اما پرسش این است که این چند جمله‌ی کوتاه برای همگان روشن است و آیا در جزء جزء، آن هم، هم داستانند؟! پاسخ در کمال شگفتی منفی است. نخست اینکه آیا همگی ما به یک هدف و آرمان هستیم و یک قوه‌ی معنوی ما را به پیش می‌رانند و یا نه؟ در پاسخ باید بگوئیم بسیاری هستند که اصلاً «مایی» نمی‌شناسند و آن چه می‌شناسند «من» هست. اینها در کمال شگفتی به دلیل زمینه‌های تاریخی قوی، می‌دانند که ایرانی هستند و عضوی از ملت ایران اما «ما» را نمی‌شناسند. به عبارتی فهمی از سرنوشت کلی و فهم ملی سرنوشت فردی ندارند. آنها برای بهروزی و خوشروزی خود به سختی در تلاشند و یادست کم خواهند و آرزومند، اما نمی‌دانند که در چه زمینه‌ای می‌زیند و سرنوشتشان در کجا و چگونه رقم می‌خورد. اندک و فهم ناقص خویش آسیب جدی و کلی زنند و یا مسیرش را منحرف کنند اما نمی‌دانند که به این کار، چیزی که نصیب آنها می‌شود ظاهراً سود است و به واقع زیان بزرگی است و این باز خوب است؛ چرا که بسیاری در کمال غفلت آگاهانه خرابی و ویرانی مملکت را خواهند. در اینجا می‌خواهیم مبحثی در مورد شما یا ملت ایران و یا موضوع حرکت به معنی عام و سپس حوزه‌ها و ساحت‌های حیاتش به مفهوم اخص داشته باشیم.

... ادامه دارد.

عقل هزار آینه‌ی فرا رونده باشد و ثبات در آینگی و یک آینه را جمله آینه پنداشتن تحمیل مرگ برای شناساگر دگرگونیهاست که با شناخت این دگرگونیها حیات خود را باز می‌یابد؟! با عنایت به این نکته که سرنوشت سرنوشت یک ماجرای فلسفی است باید بتواند به مفهوم سرنوشت یعنی «قضایی» که از «آسمان» فرو هشته پر چون موجودی تاریخ‌مند بنگرد و از مبانی آن و یا علل به وجود آورنده‌ی آن - به صورت اعم - پرسش کند. ما نمی‌توانیم با توسل به نصیحت‌های اخلاقی یا گفتارهایی با منطق‌های متضاد در باور ملت خود نسبت به آن تغییری کلی و مؤثر ایجاد کنیم. وجود مفهوم وجود است و تابع علل وجود، نمی‌توان این مفهوم را میان زمین و آسمان معلق کرد، بلکه باید بر زمینی محکم پایه‌هایش را استوار کرد تا ریشه اندازد و شاخ و برگ آورد. در اینجا چون زمینه مناسب نیست مختصری از مفصلش را می‌گوئیم و جوهره‌ی گفته‌ی ما اینست که می‌بایست از دریچه‌های خرد به تقدیر تاریخی‌مان نظر افکنیم، به عبارتی سرنوشت آن است که در سرها نوشته می‌شود اما سهرایی که در جهان می‌زیند «در دهن این تنهی عنکبوت» اگر سری نبود مفهوم سرنوشتی هم نبود.

به هر حال این یکی از مقدمات لازم بود که به آن پرداختیم و دانستیم که «گرتو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را» ممکن باشد و البته همیشه این نیست که بتوان بامی بر فلک شد و چون شیر بر هم زد «دام این گرگ پیر» بلکه آنگونه که حافظ در جایی به مناسبتی دیگر گفته:

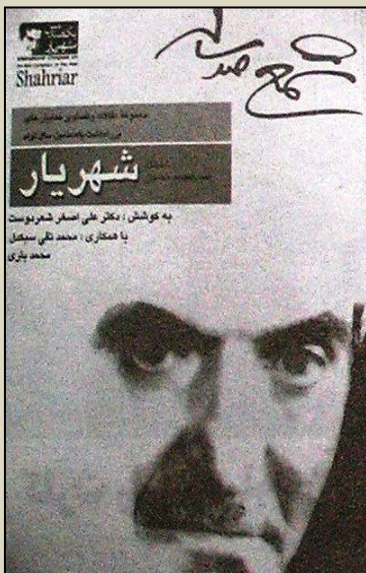
«زاتحاد هیولا و اختلاف صور خرد زهر گل نو نقش صد بتان گیرد».

اما حرکت لازم است. آنگونه که آوردیم طبیعی است که همه به حال خراب عمومی اگر اختلافی در مشاعر نباشد خستو شوند و به این همدستان که این

«شمع صد ساله»

مجموعه مقالات درباره استاد

شهریار منتشر شد



مجموعه مقالات و تصاویر همایش‌های بزرگداشت یکصدمین سال تولد استاد شهریار به کوشش دکتر علی اصغر شهر دوست و محمد تقی سبکدل تحت عنوان شمع صد ساله منتشر شد.

روزشمار زندگی استاد شهریار که به اهتمام و سعی طاقت سوز محمد تقی سبکدل تنظیم شده، قسمت پایانی بخش اول این مجموعه را شامل می‌شود. این روزشمار تاریخی، اطلاعات بسیار مهم و تازه‌ای از حیات استاد شهریار به دست داده است.

مقالات شمع صد ساله با اثری از حسن احمدی گیوی درباره منظومه حیدرآبا آغاز می‌شود، در ادامه آثار و نوشته‌های تحلیلی پر ارزشی از برخی نویسندگان معاصر حوزه ادب فارسی از جمله سید حسن امین، رضا انزابی نژاد، جلیل تجلیل، برات زنجانی، باقر صدری نیا، محمد طاهری خسرو شاهی، جلال الدین کزازی، معصومه معدن کن، بیوک نیک اندیش و... درج شده است. در این بخش مقاله‌ای ارزنده از استاد دکتر منوچهر منصوری گنج‌نایده شده که بیش از پیش بر غنای مجموعه افزوده است. دومین بخش این کتاب ماندگار دربرگیرنده سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده در همایش گرامیداشت یکصدمین سال تولد استاد شهریار می‌باشد، در این بخش از شمع صد ساله اشعار مربوط به استاد شهریار و اغلب در رثای آن بزرگوار است.

شمع صد ساله در مقایسه با آثار همدریف خود به ویژه مجموعه مقالاتی که پیش از این درباره استاد شهریار منتشر شده اند، اثری ممتاز است و مهمترین ویژگی آن انتشار مقالات علمی و تحلیلی از چهره‌های دانشگاهی است. شمع صد ساله در دوهزار شمارگان منتشر شده و هم اینک در کتابفروشی‌های معتبر قابل خرید است.

برگرفته از: نشریه طرح نو/ چاپ تبریز

خاتمی و گنداب سیاست

دکتر حسن کیانزاد

حاکمیت ملت - مقاله‌ی ذیل از دکتر حسن کیانزاد، از یاران بان‌ایرانست آلمان، در مورد اعتراض گسترده‌ی نهادهای رسانه‌ای، شهری و سیاسی به حضور خاتمی در شهر فرایبورگ آلمان، به‌دست ما رسیده است که به صورت خلاصه و با اندکی ویرایش به خوانندگان حاکمیت ملت تقدیم می‌شود.

در اواخر ماه اکتبر آقای محمد خاتمی به دعوت شهردار شهر فرایبورگ آلمان آقای دیترسالومون به مدت یک هفته در آن شهر اقامت گزید و از سوی مقامات شهری و دانشگاهی و کلیسا مورد استقبال قرار گرفت. و آن‌چنان که رسم بزرگان و دولت‌مردان است، هریک در تعریف و تمجید از محسنات ایشان، به‌عنوان دانشمند و فیلسوف و دین‌شناس از یکدیگر پیشی گرفتند و او را به باشندگان در سالن سخنرانی دانشگاه به‌گونه‌ی یک سیاستمدار اصلاح‌گرا، برخوردار از اعتدال سیاسی و نزدیک به غرب معرفی نمودند. شهردار، آقای سالومون، از حزب سبزهای آلمان از آماج‌های مترقیانه‌ی آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری‌اش از جمله، ثبات و امنیت قضایی و آزادی‌های بیش‌تر برای مردم، سخن به‌میان آورده و در رابطه با «گفتگوی تمدنها» اشاره به گفتاری از ایشان می‌کند که: «دیالوگ پایه و اساس مناسبات انسانی و جامعه است و در این پروسه باید شرق و غرب از همیاری یکدیگر برخوردار گردند. گفت‌وگو نمی‌تواند در پس پنجره‌های بسته و تاریک با گوش‌های ناشنوا و زبان‌های غیرقابل فهم انجام پذیرد» که البته جناب شهردار این جرات را ندارد که از ایشان بپرسد که چرا در دوران ۸ ساله‌ی ریاست جمهوری‌اش، شرایط و امکانات لازم را برای رسیدن به یک چنین جامعه باز و آزادی که بهره‌ور از امنیت قضایی و آزادی بیان باشد، به‌وجود نیاورد؟! بهانه‌ی این دیدار، همکاری دو شهر فرایبورگ و اصفهان در زمینه‌ی ایجاد مناسبات شهری، فرهنگی و هنری بوده که از سال ۲۰۰۰ آغاز گشته و با آمدن احمدی‌نژاد متوقف گردیده است. موضوع سخنرانی آقای خاتمی، «اسلام در گفتگو با غرب، مشکلات و چشم‌انداز آینده» بوده است. خبرنگار، آقای احمد طاهری در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۰۸ در روزنامه‌ی فرانکفورتر آگماینه زایتونگ زیر عنوان «سکوت استاد شطرنج‌باز» می‌نویسد: «نزدیک دو هزار نفر سالن بزرگ دانشگاه را برای شنیدن سخنرانی آقای خاتمی پر کرده بودند و با شور و شوق در انتظار بودند که ببینند ایشان چه می‌گویند. هنگامی که ایشان پشت تریبون برای آغاز سخن قرار گرفت، نخستین شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و جنایت‌کار، جنایت‌کار از سوی تنی از مخالفین رژیم، سر داده شد، اما مأموران آنان را از سالن به بیرون هدایت کردند. خاتمی در سخنرانی‌اش حتی یک کلمه درباره مسایل سیاسی حاد جامعه‌ی ایران بر زبان نمی‌آورد و به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ نمی‌دهد، اما از هم‌دردی خود با مردم رنج‌دیده‌ی فلسطین سخن به‌میان می‌آورد و از راه دشوار گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن می‌گوید و این‌که غرب حاضر نیست با نمایندگان واقعی طرف دیالوگ در دنیای اسلام سر یک میز بنشیند. خاتمی در سخنرانی یک‌ساعته‌اش که گاه آن‌را با سرودهایی از گوته و ریلکه همواره می‌کند. می‌گوید نیرومندی و ویژگی غرب تنها

در اقتصاد و یا نیروی نظامی نیست، بلکه در توانایی پر ارزشی که حتمیت‌ها و باورهای خود را زیر پرسش می‌برد و به جبران اشتباهات گذشته می‌پردازند، است. و این ویژگی می‌تواند آموزه‌ای برای دنیای اسلام باشد. خاتمی در پاسخ به پرسش خبرنگاری که با سماجت از او می‌پرسد که آیا او در انتخابات آینده کاندید می‌شود یا نه؟ پاسخ می‌دهد که، «حیف است که این فضای معطر آکادمیک را به گندآب سیاست آلوده سازیم!!» در بیانیه‌ی دیده‌بان حقوق بشر در ایالت بادن در روزنامه‌ی بادیشه زایتونگ در تاریخ ۳۱ اکتبر در رابطه با چگونگی برگزاری این دعوت از خاتمی، آمده است که، ما مخالف دیالوگ میان گروه‌های سیاسی درگیر در ایران و آلمان نیستیم، اما اجازه نداریم که از بیان راستین مسئولیت‌های شخص آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری‌اش، سرباز زنیم. ما در آن هنگام نامه‌های بسیاری در رابطه با اعدام‌ها، شکنجه زندانیان به ایشان نوشتیم، اما هرگز پاسخی دریافت نکردیم. رفتار شهردار شهر فرایبورگ در استقبال از خاتمی و این اشاره‌ی ایشان که شهر فرایبورگ را به دیدارش مفتخر کرده است، تنها از سوی خودش سخن گفته و نه از سوی مردم این شهر. سازمان دانشجویان حزب دموکرات مسیحی و هم‌چنین آقای دانیل ساندر کاندیدای نمایندگی این حزب برای پارلمان آلمان در نامه‌ای به شهردار و رئیس دانشگاه، که در روزنامه‌ی بادیشه زایتونگ انتشار یافته، می‌نویسند: حال که یک چنین دعوتی را از خاتمی کردید، چرا به همراه گفت‌وگوهای خود با ایشان یک لیست از همه بی‌دادگری‌ها و ناسازواری‌های جامعه‌ی ایران پیش رویش نگذارید؟

آقای خاتمی، در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، پس از اصرار بسیار خبرنگاران حاضر می‌شود که بگوید: من تمایلی به شرکت در انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری ندارم. اما باید دید که آینده چه به همراه خواهد آورد و سپس می‌گوید، من به دو شرط آماده برای قبول مسئولیت هستم. ۱- اگر من بدانم که ملت ایران می‌خواهند که در برابر احمدی‌نژاد، کاندید شوم و ۲- این‌که خودم باور بر این داشته باشم که قادر خواهم بود مشکلات کنونی ایران را برطرف کنم و دوران نوینی را آغاز نمایم. او با اشاره به این‌که در دوران ریاست جمهوری‌اش می‌خواسته روابط ایران را با غرب درست کند، می‌گوید: در بیل کلیتون شخصیتی را دیدم که می‌خواست روابط و مناسبات کشور خود را با ایران همراه با احترام و حرمت تمایذ. اما امروز اوضاع دگرگون شده است، تنها احمدی‌نژاد گناه کار نیست، اشتباه این بود بود که بوش ایران را در محور شرارت قرار داد. در رابطه با رییس جمهور آینده‌ی آمریکا می‌گوید، او امیدوار است که همان‌گونه که او برای ملت خود آزادی می‌خواهد، از آزادی کشورهای دیگر هم پاسداری کند. حمله به عراق یک اشتباه بود، وضع را بدتر کرد، اما امیدوار است که رییس جمهور آینده این خطاها را جبران کند. آقای خاتمی در این گشت و گذارهای دلچسب بیرون‌مرزی و ذرفاشانی‌های زبانی در سرزمین‌های امن و امان اروپا، نخست از ترس بازخواست‌های همگان سوار بر قدرت، لب به سخن نسبت به مسایل ایران نمی‌گشاید، اما ذوق‌زده از فضای آزاد دانشگاهی و تجلیل‌های ناسزاواری که از او به‌عمل آوردند، برای این‌که شر خبرنگاران سمج را

پوینده و دوانی، سعیدی سیرجانی، زهرا کاظمی و صدها و صدها قربانیان دیگر... سکوت می‌کند و سازش کارانه به خدمت خود در منجلا ب گنداب سیاسی، که خود یکی از آمران و عاملین پاگیری آن می‌باشد، ادامه می‌دهد.

سرکوب دانشجویی و قتل‌های زنجیره‌ای که در دوران ریاست جمهوری این جناب انجام گرفت می‌توانست برای او فرصتی باشد که زبان به اعتراض بگشاید و به‌عنوان رییس دولت، عاملین و آمران آن جنایات را، که خود خوب می‌شناخت، افشا سازد، و یا اینکه مسند صدارت را ترک کند. اما او چنین نکرد، زیرا که خود در حلقه‌ی اتصال ساختار نظام، جای ویژه دارد.

به ندای جان‌باختگان و ایران پرستان گوش فرا دهیم. نگذاریم که خون فرزندان ایران زمین که برای دفاع از آزادی و حقوق انسانی و شرف و حیثیت ایرانیان، ستمگرانه بر زمین جاری گشت، بیهوده گردد. بیاییم از این پراکنندگی‌های گروهی و چند پاره‌گی‌های خودمدار، که ما را این چنین خوار ضعیف و ناکام و درمانده کرده است، فاصله بگیریم و در راستای بسیج یک جنبش فراگیر مشترک و ملی دست در دست یکدیگر بگذاریم و برای آزادی و سربلندی ملت و میهنمان و سامان فرادینی که این تاریکی و سیه‌روزی، از کشور ما رخت برنند و واژه‌ی آزادی، مهر و داد و مردمی و «عدالت» در سرزمین ما نهادینه و معنا شود، بکوشیم. اگر این چنین بخواهیم، آن روز دور نمی‌باشد.



رقابت تدارکاتچی‌ها برای انتصاب انتخاباتی!

دکتر حکمت

بیوسید! و لذا هر کسی با هر پیشینه‌ای بی‌هیچ توبه‌ای و هیچ تجدید نظری تنها با کردار سخن‌بافان بی‌حقیقت، به لقله‌ی زبان، می‌تواند عابد و زاهد و به رنگ تزویر طاووسی شود!

با نزدیک شدن به دوران پایان رییس جمهوری هاشمی رفسنجانی، شایعاتی مبنی بر تجدید دوران ریاست جمهوری و تغییر قانون اساسی شنیده می‌شد. اما با مسجل شدن عدم تحقق چنین امری که مصادف با یک بن‌بست در سیاست خارجی، ناشی از قتل‌های سیاسی خارج از کشور و به‌ویژه میکونوس بود، طیفی از بدنه‌ی حکومت با عنایت به این بن‌بست در سیاست

خارجی و انزوای حاکمیت که خود محصول یک بحران

من گلویم چرکن، ار اهل دلی خود تو بگوئی

ساقیا سایه ابرست و بھار و لب جوئی

ژرف تری بود و بدون توجه به بنیادهای چنین بحرانی، برای برون رفت از بن‌بست تجدیدنظری را ضرور می‌دیدند که آنرا با نام عام «اصلاحات» بیان داشتند. به عبارتی دیگر این طیف حکومتی، ریشه‌ی بن‌بست حاصله را در روبنای رفتارهای سیاسی طیف مقابل خود می‌پنداشتند بی‌آن‌که عنایت به عمق بحران داشته باشند. فشارهای بین‌المللی و نیز گسترش نارضایتی داخلی که در نهایت به‌صورت انفجار اجتماعی سال ۷۶ خود را نشان داد، گروهی را به سمت اصلاحات کشانیده بود و چنان‌که گذشت از آنجایی که درک آنها از بحران بسیار سطحی بود و به‌عبارتی یک مهندسی سیاسی- اجتماعی، در ابعادی از رو بنا برای گریز از بحران را در نظر داشتند، لذا عملکردها و نگرش‌هایشان از بنیادهای صحیحی برخوردار نبود و نشد و در جهل به مبانی ضروری برای خروج از بحرانی که تمام حوزه‌های حیات ملت ایران را در چنبره‌ی خود فرو کشیده و به قهرا می‌راند، پس از هشت سال شعار و گرد و خاک، سکان را

از سر خود دفع کند و پاسخی به پرسش‌های آزار دهنده‌ی آنان ندهد، می‌گوید «بہتر است کہ فضای معطر آکادمیک را بہ گنداب سیاست آلودہ نساژیم». از ایشان کہ زبان بہ انتقاد از غرب می‌گشاید و قرار دادن حکومت جمهوری اسلامی را در محور شرارت، یک اشتباہ می‌داند و خود در این سی سال گذشتہ در مسند وزارت و ریاست جمهوری شاہد و ناظر تمام بی‌دادگری‌ها، سرکوب و شکنجہ، قتل و جنایات بی‌شمار دگراندیشان بودہ، باید پرسید کہ سہم ایشان در گندابی سیاست کہ آلودگی آن عرصہ‌ی زندگی و حتی تنفس را بر مردم ایران تنگ و مسموم ساختہ، چگونہ بودہ است؟ آیا عالی جناب خاتمی کہ غرب را بہ خاطر بررسی و انتقاد از اشتباہات گذشتہ می‌ستاید و می‌گوید دنیای اسلام باید از آنها بیاموزد، خود ہرگز چنین آموزہ‌ای را پیشہ‌ی خویش ساختہ‌اند؟ پاسخ منفی است. زیرا کہ برای ایشان ہموارہ حفظ نظام جمهوری اسلامی از الویت نخستین برخوردار بودہ و بر این پایہ است کہ او صریح می‌گوید، مخالفت با «ولایت مطلقہ فقیہ» خیانت بہ نظام است.

بہمین سبب است کہ او در سوگ ترور جلا د سنگ دل زندان اوین «لاجوردی» خدمات او را بہ انقلاب و نظام می‌ستاید و در برابر ترور بیش از پنجاہ نفر از فعالین و سرشناسان اپوزیسیون برون و درون مرزی از آن جملہ دکتر عبدالکریم قاسملو و یارانش در وین، دکتر شاہپور بختیار در پاریس، دکتر شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس و زندہ یاران فروہرہا، مختاری و

سر و صدای کسانی کہ می‌خواہند بہ کرسی ریاست جمهوری، حاکمیت فرقہ‌ای تکیہ زنند بلند شدہ است. بالاخرہ پس از ناز و کرشمہ‌ی بسیار کہ لابد باید از نوع کرشمہ‌ی سیاسی باشد؛ آقای خاتمی، با همان لبخندِ پیشین ہشت سال رییس جمهوری اش، کہ او خود، خویش را با اغماض و ارفاق تدارکاتچی نامید، کاندیداتوریش را اعلام کرد. بدین ترتیب تا این لحظہ کہ نویسنده‌ی این سطور قلم می‌زند، دو نفر، ذیل عنوان اصلاحات بدون پسوند و پیشوند اعلام آمادگی برای کاندیداتوری کردہ اند یکی میر

اصلاحات و دیگری شیخ اصلاحات! خاتمی و کروبی.

شگفتی این است کہ تنہا در سرزمین ما و شاید در برخی از کشورہایی از نوع ونزوئلا و یا زئیر و... باشد کہ کسی پس از آن کہ ہشت سال ہیچ نتوانستہ بکند، دوبارہ در طمع کرسی پیشین، آن ہم با این ہمہ ناز پا بہ میدان بگذارد و بہ عالم و آدم منت نهد (۱۹!) این قصہ‌ی عجیب از «بخت واژگون» ماست کہ کشتہ شویم بہ «انفاس عیسوی»! در نظامی کہ ہنوز بر اصل و اصولی درست برقرار بود، دہقان سالخورده بہ درستی پند می‌داد «کای نور چشم من بجز از کشتہ ندروی» اما آنگاہ کہ نظام امور بہ سفلگی است، نمی‌توان «ثبات قدم» از نظمی کہ نہ بر نہج و آئین شایستہ‌پروری است در سزا و جزا دادن بہ شیوہ داد

مردم گدایی کرد تا زمینه‌های بازگشت و تثبیت به ظاهر طیف مقابل، فراهم شود. میر اصلاحات مزورانه بازی بدی را علیه «اصلاحات» در پیش گرفت و عملاً راه را به روی یک اصلاحات واقعی در ورای لفظ‌پردازی بی‌معنای خود بست و با ظاهرسازی و آهوگردانی زمینه را برای سرکوب و قتل و کشتار فراهم کرد و به نوعی از فشارهای بین‌المللی نیز کاست! از عجایب روزگار این است که برخی با اعلام کاندیداتوری خاتمی بارقه‌های امید در درون‌شان دوباره روشن شده است و دوباره از مرگ به تب راضی شده‌اند؛ با این فرض که این مرگ است و آن تب. دردهای جامعه‌ی ما وجه فساد ناشی از بحران در حال گسترشش که دامن حیات‌مان را گرفته ژرف‌تر از آن است که با مُسکن یا بی‌حسی موضعی به درمان آن پرداخت. بلکه روی آوردن به راه‌حل‌های مسکنی خطرناک‌تر است چرا که اول از عمق درد و فساد غافل می‌شویم و دوم آن‌که به حرکت‌های سر در گمی دل‌خوش می‌کنیم که تنها رویه‌ای بر چهره‌ی کریم بحران کشیده است. وظیفه‌ی ما پناه بردن از مرگ به آغوش تب نیست بلکه باید بکوشیم بنیان‌های فساد را شناسایی کرده و طرحی برای خروج از بحران پیدا کنیم. وضع حاضر جزو جدایی‌ناپذیر از دوران خاتمی است. این وضعیت هرچقدر اسف‌بار باشد پی‌آمد حکمرانی خاتمی بوده است وقتی «اصلاحات» ضرورت دارد و تدارک‌کنجی جناح غافل به اصلاحات، با شعار متولی آن می‌شود. طبیعی است که در غفلت به عمل آمده و کوتاهی‌های رخ داده نمودهای بعدی بحران عظیم‌تر و هولناک‌تر باشد. باید توجه کرد که مقصودم این نیست که از امکانات سیستم در راه وصول به اهداف و گذار به اوضاع مطلوب بهره‌نگیریم این به شرطی است که منفعل نباشیم و در اثر انفعال در چنبره‌ای نمایش‌ها و طرح‌های سیستم گرفتار نگردیم و به واقع انفعال، مؤثر در تصمیم و حرکت‌ها و بازی‌های ما نباشد. طبیعی است که استفاده از امکانات سیستم در گذار، از دلالت‌ها و اشارت‌های عقلی است و این در صورتی است که ما هم ما را بشناسیم و هم از طرح خروج از بحران بعد از شناخت بحران برخوردار شویم، تسلیم زود هنگام در برابر بازی‌های سیستم در واقع باری از آرامش روانی به سیستم وارد می‌کند. در حالی که ما می‌بایست با مقاومت بار فشار به سیستم را برای به‌دست آوردن امکانات بیش‌تر افزایش دهیم. نبایستی به سرعت و شتاب در برابر جنگ روانی پیچیده‌ی سیستم تسلیم شد. افرادی که بر سر روشنگری هستند می‌بایست این مراحل حساس و بحرانی را هدایت کنند. بی‌تردید در شرایط ویژه‌ای به‌سر می‌پریم که از سر بازچه نمی‌توان با آن برخورد کرد و باید مسئولیت هر تصمیم را بر عهده گرفت.

به شیخ اصلاحات، جناب آقای کروی نپرداختیم تا مبدا قلممان که جدی است، رنگ و بوی هزل یا طنز بگیرد، به کوتاهی باید گفت این شیخ که نه فلسفی‌مآب است چون خاتمی و نه سخنور شعارگویی باز چون خاتمی و در کل - گویا به قول سروش باشد - بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌خاصیت است، با تمام آثار کهولت پا به میدان گذاشته تا مملکت را اصلاح کند! اما اگر این شیخ بزرگوار در این سی سال تنها یک نونهال ده ساله را برمی‌گزید و مورد تعلیم و تربیت قرار می‌داد و تجربه و دانش (!؟) خود را در اختیار او قرار می‌داد کنون او به مرز چهل سالگی می‌رسید و می‌توانست جور پدر معنوی خود را به دوش کشد، اما گویا شیخ هنوز مجبور است پا به میدان گذارد. شیخ در سی سال از پرورش یک جوان ناتوان بوده است در این پنج روز عمر چه از دستش بر می‌آید؟...

به دست سواران طیف راست داد. اصلاحات مرد از بس که جان نداشت یا بهتر بگوییم از بس که ریشه نداشت! برای آگاهی از بنیان‌های صحیح - و از سوی دیگر در فقدان این اصول - ریشه‌های فساد، نیاز به آگاهی تاریخی بود که در آن بتوان به این ریشه‌ها پرداخت و این امر از عهده‌ی تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک از جنس نوشته‌های امثال حسن آیت و هم تباران او - که هنوز به ساحت تاریخ‌نگاری ما مستولی است و آگاهی تاریخی اغلب اصلاح طلبان را می‌سازد - بر نمی‌آید و نمی‌آید. از این رو بود که سید خندان با عبای شکلاتی و ریش دو رنگ با شعار اصلاحات و تحقق جامعه‌ی مدنی پا به میدان گذاشت. هم ظاهر و هم گفتار از رنگ و لعابی تازه برخوردار بود. این میر اصلاحات با رای بالا پا به نیاوران گذاشت تا وعده‌های خود را تحقق بخشند! تحقق جامعه‌ی مدنی در اصلاحات او اصل و پایه‌ای به حساب می‌آمد که البته جز اندکی از جامعه‌ی ایران معنای مشخصی از آن در ذهن نداشتند. خود میر اصلاحات نیز به مرور نشان داد، هیچ معنای روشنی از آن در ذهن نداشتند. طبیعی است که آگاهان به مفاهیم سیاسی در داخل و خارج از ایران با عنایتی که به الزامات تحقق چنین مفهومی و حد و حدود دقیق کلمه داشتند، و نیز نقشی که می‌توانست در تحقق گذر به دموکراسی بر عهده بگیرد از این اصطلاح و طرح آن به عنوان مهم‌ترین هدف پیش‌روی، استقبال کردند. اما در نهایت رییس جمهور فهم مضمون این اصطلاح را با افزودن واژه‌ی نبوی محال کرد! و به عبارتی به لفظی بی‌مضمون که در زمره‌ی همان لقلقه‌های زبانی بود تبدیل کرد. - مدینه‌النبی هر چه باشد نمی‌تواند با یک نسبت این همانی با جامعه‌ی مدنی فهمیده شود و در نتیجه در فقدان آگاهی به مبادی هر یک و نیز با آمیختن زمان‌ها و مکان‌ها چیزی جز آشفتگی معنایی برای هر دو مفهوم چیز دیگری پدید نمی‌آید. شگفتا که دکتر سروش که در تفکرات فلسفی بسیار دقیق‌تر از این سید خندان بود، به جای توجه به محیط زیست واژه و نیز در غفلت نسبت به مفهوم فلسفه وجودی دقیق اصطلاح، عنوان داشت که خاتمی می‌بایست به جای جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی اخلاقی را مطرح می‌کرد! از این بگذریم که برخی نیز از جامعه‌ی مدنی مفهوم مقابل جامعه‌ی بدوی را دریافتند! این آشفتگی‌ها نشان می‌داد که واژه‌ای را به سیاق عادت که جزو طبیعت ثانوی سیاست ما شده است وارد کرده‌ایم بی‌آن‌که با آن تعیین تکلیف کرده باشیم آنرا برگزیده، برداشته و برای ویرترین سیاسی‌مان آورده‌ایم تا تنها در ویرترین مان باشد درباره‌اش صحبت کنیم از آنان بگوییم بر له یا علیه‌اش موضع بگیریم تا فضلش بگذرد! اما در باب اصلاحات همان‌طور که اشاره کردیم، بسیاری از اصلاح‌گران مقصودشان از اصلاحات مهندسی سیاسی - اجتماعی بسیار محدود بود و بیش‌تر به تغییر کلام و عبارات توجه داشتند که این وضعیت را با یاری گرفتن از الفاظ سیاسی غربی تحت عنوان تغییر گفتمان بیان می‌کردند. اما به تدریج و در عمل روشن شد که تغییر رونما - که البته اصلاح‌گران درکی به این صورت از آن نداشتند - با مقاومت ساختارهایی که با آرایش نیروها گره خورده مواجه است و این تغییر ساختارها نیازمند تغییر در چارچوب‌هاست از این رو در ضرورت مواجه با این چارچوب‌ها بود که رییس جمهور دچار پریشان‌حالی و تناقض‌گویی شد و در نهایت مشخص نشد که قانون اساسی سندی مقدس است و تغییر آن خیانت و یا تغییر‌پذیر است؟! از آنجایی که این سید خندان از فضیلت و شجاعت در این عرصه عاری بود با گریه‌ی حقیرانه‌ای چهار سال دیگر از

نبرد بر سر هست و نیست

دکتر فرشید سیمبر

کرد. در اثر این درگیری های خونین کشور به دو قسمت یمن شمالی و جنوی تقسیم شد.

بعد از شکست اعراب در جنگ شش روزه یا جنگ صد ساعته با اسرائیل که با رهبری عبدالناصر و مصر و همراهی سوریه و فلسطین در سال ۱۹۶۷ صورت گرفت و منجر به از دست رفتن بلندیهای جولان در سوریه و صحرای سینای مصر و بیت المقدس شرقی گشت، عبدالناصر تحت فشار افسران واقع بین و وطن خواهی نظیر انوار سادت مجبور به استعفا شده و بدین ترتیب دست از خیارپردازی های مالیخولیایی نظیر تبدیل خوزستان به عربستان و خلیج فارس به خلیج عربی برداشته و برای استراحت و مدوا سمت دوستان خود در اتحاد جماهیر شوروی حرکت کرد. او که قبل از شروع جنگ شش روزه با اطمینان گفته بود که ملت صد میلیونی اعراب، اسرائیلی ها را به دریای مدیترانه خواهند ریخت، به ناچار و برای فرار از واقعیت های تلخ شکست رو به سمت سواحل دریای مازندران در جمهوری آذربایجان گذاشت. انور سادات رئیس واقع بین و درست اندیش از بلوک شرق برید و یا حداقل روابط کشورش را با بلوک شرق از وضعیت دستور گیرنده درآورد. به مرور لشکریانش را از یمن به مصر بازگرداند و از خیال پردازی های تجاوزگرانه نسبت به ملت ایران دست شست. سادات با نزدیکی به ایالات متحده و اروپای غربی و سیاستمداران تیزهوش خاورمیانه توانست وضعیت خویش را به صورتی درآورد که در جنگ پایانی ۱۹۷۳، شبه جزیره ی سینا را از اسرائیل بازپس بگیرد و سپس در زمان زمام داری جیمی کارتر با پیشنهاد و دعوت کارتر به ملاقات مناخیم بیگین برود که نتیجه آن امضا قرارداد صلح با اسرائیل و نجات مصر از دست ماجراجویان سیاسی بود.

بعد از این وقایع در مصر و تلاشهایی که عربستان سعودی به خرج داد یمن توانست با کمک نیروی داخلی و خارجی اتحاد مجدد خویش را بدست آورد و از تجزیه دائمی رهایی یابد. بنابراین ویتنام و یمن و همینطور آلمان توانستند اتحاد خویش را کسب نمایند. کشور چین توانست با پایان یافتن قرارداد ۱۰۰ ساله خود با بریتانیا، هنگ کنگ که بریتانیایی ها آن را تاج مستعمرات لقب داده بودند را در سال ۱۹۹۸ مجدداً به خاک وطن بازگرداند. به همین طریق سایر جزایر و مناطقی که اروپاییها مانند جزایر کاکا و که در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم از مام میهن جدا نموده بودند را مجدداً به خاک میهن بازگرداند. اما هنوز جزیره تایوان از خاک چین جداست که چینیه به جد این

بیان گذارا و سطحی از این جریانات اقتصادی بدان خاطر عنوان شد که نشان داده شود جهان به شدت رو به سوی نا تعادلی هر چه بیشتر در تمامی ابعادش پیش می رود. ازدیاد جمعیت، تقاضاهای روز افزون به منابعی که مدام در حال تقلیل هست، افزایش قیمت این مواد اولیه و کالاهای ساخته شده و یا وابسته به این مواد و نیز حمل و نقل و در نتیجه افزایش قیمت های مواد، چه کشاورزی و چه صنعتی را در پی خواهد داشت. بنابراین می توان منتظر افزایش هر چه بیشتر رقابت انسان ها و ملت ها در بدست آوردن این مواد شد. لاجرم این امر تنش های موجود در سطح جهانی افزایش خواهد داد. زیرا اولاً بسیاری از انسانها توانایی پرداخت کافی برای در اختیار گرفتن آنان را ندارند ولی بدانها شدیداً نیازمند هستند و ثانیاً، تعدادی از کشورها که دارای این منابع گرانقیمت و پرارزش هستند مورد شک و حسد و حتی شاید مورد هجوم قرار گیرند (مانند مورد عراق) و سپس مقدمات تجزیه آنان فراهم شود.

بنابراین می توان متوجه شد، یکی از حساسترین و رشک آفرین ترین مناطق جهان منطقه خاورمیانه و یا به عبارت بهتر کشورهای حاشیه خلیج فارس و دریای مازندران است. می بایست توجه کرد، بیش از ۶۳٪ از ذخائر نفت شناخته شده ی جهان در خلیج فارس قرار داشته و همینطور بیش از ۶۰٪ از ذخایر گاز جهان در ایران، قطر و ازبکستان قرار دارد. با توجه به مطالبی که اشاره شده و همینطور این مطلب که علاوه بر از مواد اولیه ذکر شده در این مناطق و به ویژه در کشور ما ایران ذخایر عظیمی از مس، روی، قلع، سرب و ذغال سنگ و غیره وجود دارد، به صورتی که ذخائر بعضی از این منابع در کشور ما بیش از ۱۰٪ الی ۱۲٪ ذخائر جهانی است، لذا می بایست ایرانیان بمراتب بیش از گذشته مراقب امور بوده و حساسیتی بمراتب بیشتر نسبت به مسائل کشور خود داشته باشند.

بعد از جنگ جهان دوم کشور دیگری که تجزیه شد و مجدداً با سعی کوشش مردمانش و همینطور انسانهای پاک نهاد، اتحادش را بدست آورد؛ کشور پادشاهی یمن بود که در سال ۱۹۶۲ با کودتایی که از جانب شرق هدایت میشد و توسط جمال عبدالناصر رهبر و رئیس جمهور جماهیر متحده عرب (عبدالناصر نام کشور و دولت خویش را جماهیر متحده عرب می نامید) مواجه شد که مسلماً مورد پذیرش یمنی ها و همینطور دولت پادشاهی عربستان و آمریکا واقع نشد و جنگ داخلی در گرفت که عبدالناصر را وادار به پیاده نمودن لشکر پنجاه هزار نفری در آنجا

از این رو کشور ما نیز باید دست به شناسائی آنهایی که عملاً در تجزیه و غارت اساسی کشورمان دست داشتند و آنانی که در راستای وحدت این سرزمین می توانند مورد استفاده قرار گیرند بزنند. شاید امروز کمتر کسی در ایران باشد که نداند در نزدیکی به دو یست سال گذشته این انگلیس و روس بودند که با معاضدت یکدیگر در صدد قطعه قطعه کردن سرزمین ما و بغارت بردن منابع آن بودند و در مقابل این آمریکاییها بودند که با کمک نیروهای ملی و آگاه از جدا شدن آذربایجان جلوگیری بعمل آوردند. آذربایجان در جنگ جهانی دوم در اشغال ارتش روس بود و آنها با حمایت از مزدوران خویش می کوشیدند تا مجدداً قطعه ای دیگر از سرزمین ایران را جدا کنند.

بنابراین پناه بردن به این دشمنان تاریخی و مدد جویی از آنان به معنی ویرانی و نابودی هر چه بیشتر این سرزمین بوده از این رو بایستی ایرانیان آگاه و متعهد به این موضوع باشند که تا حد توان از نفوذ این دو کشور در ایران بکاهند. علی رغم مواردی که در مورد آمریکا گفتیم، باید این را هم بگوییم که ایالات متحده آمریکا دارای نقاط ضعف اساسی است که در نتیجه آن درگیریهای دائمی در صحنه جهانی و تحمل هزینه های سنگین نصیبش می شود. شاید علت‌های اساسی نقاط ضعف این کشور را بتوان در سادگی بیش از اندازه زمامداریانش و کم تجربیگی آنان در امور سیاسی جهان دانست. کم تجربیگی و ساده لوحی اینان را میتوان در برخورد سیاستهای ایالات متحده آمریکا با ایران بعد از جنگ جهانی دوم دید. آرزوی ایرانیان بعد از انقلاب مشروطه علاوه بر بوجود آمدن گروههای متعدد سیاسی و حفظ استقلال این بوده که کشور با ایجاد صنایع مادر علل الخصوص احداث کارخانه ذوب آهن به سمت صنعتی شدن حرکت کند. در این مورد آمریکاییها نه تنها کوچکترین نقشی را ایفا نمودند بلکه حتی آلمانیها را در حین جنگ دوم طبق قراردادی که خود را موظف به ساختن کارخانه ذوب آهن برای ایران نموده بودند، بازداشتند. و ایران بناچار برای رهایی از این وضع و برآوردن آرزوهای ملی به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق روی آوردند؛ کاری که سایر کشورهای خاورمیانه و مصر و سوریه و عراق و همینطور چین و کره قبل از ایران انجام دادند و در بین راه یا اکثرشان از شوروی مانند چین و کره بریدند و یا اینکه سیاستهای آنان به شکست فاجعه آمیزی منجر شد مانند مصر و عراق.

...ادامه دارد

موضوع را در صحنه جهانی تعقیب نموده و خواهان بازگشت مجدد آن به مام میهن بوده و به همین روال صحرای سین کیانگ که از زمان روسیه تزاری از این سرزمین جدا و به خاک روسیه ملحق شده جز اختلافات اساسی مابین دو کشور می باشد. بنابراین تا اینجا می توان گفت سیاست های استعماری که مبنی بر تجزیه و تضعیف کشورهای دیگر بود در مواردی با شکست جدی روبرو شد و کشورهای تجزیه شده توانستند با آگاهی و وقوف کافی از مسائل ملی شان بیکدیگر بپیوندند و همینطور حقوق از دست رفته خویش را مجدداً باز یابند.

مسئله مهم شاید در اینجا این باشد که بپرسیم راهی که ملتها اتخاذ نمودند تا بتوانند اتحاد خویش را بدست بیاورند چه بود؟ آیا از طریق مسالمت آمیز موفق شدند و یا نه از طریق منازعات؟ اگر به چند کشوری که موفق گشتند دقت کنیم، متوجه می شویم که ویتنام از طریق جنگ و آلمان از طریق مسالمت آمیز و در چهارچوب مسئله اروپا توانست اتحاد مجدد خویش را بدست آورد. به همین روال چین اتحاد خود را از طریق مذاکرات و حل مقدار زیادی از مسائل داخلی و حل مسائل فی مابین خود و کشورهای صنعتی، به دست آورد. یمن از هر دو طریق استفاده کرد تا آنجا که برای مبارزین مسیر بود راه جدال را با اشغال گران مصری و محرکین و مسببین اروپای شرقی در پیش گرفتند ولی در نهایت با کوشش و تلاش عربستان و ایالات متحده از طریق مسالمت آمیز این کشور توانست به تجزیه خویش پایان دهد.

مطلب مهمتر در اینجا اینست اگر خوب دقت کنیم این کشورها در راه دستیابی به وحدت خویش هرگز از آن کشورها و ملت ها کمک نخواستند که مسبب تجزیه آنان بودند، زیرا باین مطلب خوب آگاهی داشتند که اگر آنان خواهان وحدت کشورشان بودند هرگز سعی و کوشش در تجزیه آنها بکار نمی بردند. از این رو می بینیم هر چند ایالات متحده آمریکا و فرانسه مسبب تجزیه ویتنام شدند ولی ویتنامیها در راه وحدت از کمک چینها و روسیه بهره مند شدند و یمنی ها تقریباً به همین روال عمل نمودند. آنها از مصر و اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق اروپا که مسبب تجزیه خاک این کشور بودند یاری نطلبیدند، بلکه از عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا استمداد خواستند. در مورد آلمان همانطور که بعداً خواهیم آورد همین موضوع به وضوح روشن خواهد شد که مسبب تجزیه آلمان چه کشورهایی و مسبب اتحاد آلمان چه کشورهایی بودند و این قاعده در آنجا نیز جاری بود.

درخشید خورشید آذربایجان
ز بحرین تا آذربایجان

شبح شوم دویست ساله‌ی استعمار و میراث خوار استعمار در خلیج فارس

دکتر علی راست‌بین (مدیر مسئول انستیتو مطالعات استراتژیک بین‌المللی در پاریس)

فرمانروایان منفعل

در تمام این نمایش‌ها و بازیگری‌ها، حالت منفعل حاکمان وقت ایرانی آشکارا پیداست. از آغاز و با محدودیت افق دید سر سلسله‌ی صفوی و جانشینانش که از قدرت، تصویری دینی داشتند، و فراتر از استقرار سیاست دینی افقی پیش روی آنان نبود و این سیاست حکومت‌شان را شیرازه‌بندی می‌کرد، تشخیص ضرورت‌های ملی دشوار شده بود.

صوفی‌زادگانی که برای گسترش حکومت خود، در اوج استیلای ترک و ترکان و برای گسترش قلمرو «تیمور» در آسیای صغیر و «شامات» و «بین‌النهرین» و ایران، به میدان آمدند و در تقابل با هجوم ترکان عثمانی قرار گرفتند که با اراده‌ی جهان‌گشایی، به این عرصه وارد شده بودند؛ آشنایی‌شان با جهان آن‌زمان از مرز جنب و جوش ایل‌های ترکمن پراکنده در پیرامون‌شان که جای فرمانروایی «تیمور» را گرفته بود، فراتر نمی‌رفت؛ ابتدا کوشیدند با حضور در درون این قبایل به عنوان رهبر و پیشوای جنگ‌های غارتگرانه با توجیه مذهبی جهاد علیه کفار مسیحی، جای خود را که در حکومت اردبیل از دست داده بودند، به دست آورند. آنها با برخورداری از پشتوانه‌ی نسب خانقاهی خود به این کار توفیق یافتند. ولی دو نسل آنها در میدان‌های «غزا» جان باختند تا پسر نوجوان نسل سوم، بر مرارت‌های جنگ و گریز و غارتگری پدران پیروز شد و همان راه را با افق دیدی وسیع‌تر ادامه داد.

زوال قدرت دو تیره بزرگ‌تر ترکمن، که در آن دوران بر ایران و بین‌النهرین و آسیای صغیر حکومت می‌کردند و با عثمانی نو به قدرت رسیده و نیز با هم دایم نزاع داشتند، راه داعیه‌ی نوجوان صوفی‌زاده را هموار کرد و او بود که این زوال را در آخرین مرحله تحقق بخشید. و با تصویری که در ذهن خود از آینده ساخته بود، به اتکاء معتقدات قبایل هفتگانه، که دور او را گرد آمده بودند به ترویج مذهب شیعی در قلمرو حکومت خود کمر بست. مبنای تشیع این قبایل، آموزه‌ای از آموزه‌های مذهبی در قلمرو «شامات» بود. حضورشان در آسیای صغیر و شامات، به زمان حرکت سلجوقی‌ها به ایران و برای شرکت در جنگ‌های صلیبی می‌رسید. تأسیس دولت عثمانی آنها را محدود و مقید ساخته بود و چشم به راه یک رهبر و پیشوا بودند؛ شاه اسماعیل آن پیشوا و فرمانده بود که متناسب با حوادث بغرنج سرزمینی، در همان محدوده چشم گشوده بود. و تدبیر او برای پرچم‌داری مذهبی هم از نیاز قبایل وفادار به پدر و پدر بزرگ وی الهام می‌گرفت. و در عمل ناگزیر شد برای پر کردن خلاء ناشی از گسستن شیرازه‌ی نظام دینی نهصد ساله در ایران، به جلب و جذب ملایان شیعی از «جبل عامل» و «احساء» رو آورد.

تکیه‌ی شاه اسماعیل، به ترویج مذهب شیعه، تلاش حاکمان تیموری را که سعی کرده بودند از تعصب اشباع شده در میان اهل سنت علیه مذهب شیعی بکاهند، ضایع ساخت و روحانیت نو به عرصه رسیده‌ی شیعه، نظر داد، هر کس یک سنی را بکشد به بهشت می‌رود. و در تقابل با آن، در عثمانی فتوی داده شد هر کسی چهار شیعه را بکشد کلید بهشت را به دست می‌آورد. دین سلاح موجه و رایج در خدمت فاتلان و غارتگران شد و شاه اسماعیل نه تنها در قلمرو بومی

آنچه در خاور نزدیک و خلیج فارس می‌گذرد، با آنچه در افریقا جریان دارد، و در آسیای غربی و مرکزی تدارک دیده می‌شود، سناریوهای کهنه و قدیمی است که همه از یک ریشه‌اند؛ هر از چندگاهی بازیگران آنها تغییر می‌کنند؛ یا محل بازی‌ها جابه‌جا می‌شود. این سناریوها، در خاورمیانه، از پانصد سال پیش با هجوم ناوگان جنگی - تجاری پرتغالی‌ها به تنگه‌ی هرمز بدهانتاً به صحنه آمد و با تغییر بازیگران و محل بازی، هر بار دکورها تغییر کرد، بی‌آن‌که بازی‌ها عوض شود. جاذبه‌ی شرق از تکاپو افتاده، اشتیاق اروپای نو خاسته را تحریک کرده بود و به سوی خود می‌کشید. کشتی‌های کالا، در حمایت ناوگان جنگی، از دریاهای دور به جنوب آسیا؛ در مسیری که با قدرت برتر امپراتوری عثمانی تلاقی نکند، سرازیر می‌شد و در راه خود، به دریای عمان و خلیج فارس که می‌رسید نفس تازه می‌کرد و به داد و ستد می‌پرداخت. در بازگشت نیز همین برنامه تکرار می‌شد.

راه فرار از کنترل گذرگاه‌های عثمانی را «واسکودو گاما» یافت و چند سال بعد، «کرک» در این راه به حرکت درآمد و عدن و مسقط را تصرف کرد و خود را به جزیره‌ی «هرمز» در دهانه‌ی خلیج فارس و در قلمروی ایران رساند. و به سال ۱۵۰۷ میلادی (۹۱۳ قمری) آن‌جا را با قهر تصرف کرد و به ایجاد پایگاه پرداخت. پس از بازگشت او، در جزیره شورش شد و امیر که خود را نماینده‌ی شاه ایران می‌دانست زندانی شد. «لیوکرک» بار دیگر در سال ۱۵۱۵ میلادی به «هرمز» بازگشت و شورش را خواباند.

موافقت کرک

این زمان «شاه اسماعیل صفوی» که هفتمین سال سلطنت خود را می‌گذراند، فارغ از آنچه در حال اتفاق است نماینده‌ایی پیش «لیوکرک» فرستاد و از سر موافقت، با وی قراری بست که در درگیری‌های آینده‌ی وی با عثمانی‌ها، پرتغالی‌ها به وی کمک کنند. و با توافقی که شد، از آن پس امیر «هرمز» به نام پادشاه پرتغال بر جزیره حکومت می‌کرد. سناریویی که این گونه آغاز شد، یک دوران صد ساله‌ی استیلای پرتغالیان را بر «هرمز» و بحرین و مسقط و بندرهای خلیج فارس با خود داشت. استیلایی که با چنان تفرعن و خشونت همراه بود که سرانجام، شاه عباس بزرگ، از راه چاره‌جویی برای رها شدن از چنگ آن، با «کمپانی هند شرقی» انگلیس، پیمان بست و همان سناریو با نقش بازیگران جدید در خلیج فارس و دریای عمان از نو به‌روی صحنه آمد.

این بار، شاه عباس که با هدف‌های این بازرگانان «توپ‌دار» آشنا شده بود، برای بستن راه‌های انحصار کمپانی انگلیسی، از هلندی‌های مشتاق نیز پذیرایی کرد. و جنگ‌ها و رقابت‌های دریایی درازمدت انگلیس و فرانسه برای توسعه‌ی قلمرو خود در هند، به دریای عمان و خلیج فارس هم کشیده شد، که به اجراهای متعدد سناریو با بازیگران تازه و بازیگری ثابت دولت انگلیس تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم منتهی شد.

ارتش ایلی خود، که تا سرزمین‌های دور خراسان و تا کرانه‌های جیحون، به «ترویج مذهبی» کمر بست.

«دین‌داری» و «بیش شاه عباس»

به تشویق برادران «شرلی» سردار بزرگ شاه عباس، «الله‌وردی خان»، که ریشه‌ی گرجی داشت مأمور تشکیل «سپاه تفنگ‌داران» از مردم عادی شهری شد و مورخ خاص شاه در توجیه آن نوشت این کار به امر شاه برای جمع کردن اوباش و لوطیان محله‌ها و نجات مردم از مزاحمت آنهاست. باید توجه داشت که از زمان استیلای ترک و مغول بر ایران، مردم بومی حق نداشتند مسلح شوند و «جان‌داری»، خاص ترکان بود که سلاح سنتی قدیم را حمل می‌کردند. قزلباش تفنگ را بی‌حرمتی به خود می‌دانست. البته کار این سپاه که در جنگ با عثمانی‌ها نقش مؤثر ایفا کرد، بی‌دوام بود. هر چند جا داشت سرآغاز تحولی در ساختار دولت صوفی باشد و در پایه‌گذاری دولت، شاه‌ارتش منظم را جانشین سنت نظامی ایلی بکند و اما، این استعداد بالقوه درک نشد.

در مقابله با هجوم مشتاقانه‌ی اروپاییان به دریای عمان و خلیج فارس هم پس از صد سال، شاه عباس که حرص عجیبی به انحصار مال و قدرت داشت، جایی دیده نشده است که به طور جدی در صدد احداث ناوگان دریایی در آب‌های جنوب کشور باشد و از سیاست بازی کردن با رقابت‌های مهاجمان در این آب‌ها پیروی می‌کرد. در شمال و غرب هم رسم شاهان صفوی از شاه اسماعیل تا شاه عباس این بود که هر بار با برتری نیروی نظامی عثمانی روبرو می‌شدند، با عقب‌نشینی و رها کردن قلمرو وسیعی از مرز آسیای صغیر تا تبریز زیر پای مهاجم، مردم ساکن آن منطقه را بی‌دفاع به دشمن می‌سپردند؛ و برای بازگشت منتظر می‌ماندند تا دشمن خود منطقه‌ی اشغالی را ترک کند. اما، نوبت به «نادر شاه افشار» که رسید، وضع ناگهان تغییر کرد؛ نادر هنوز به شاهی نرسیده بود که علاوه بر مهار سرکشی‌های داخل، سپاه عثمانی را هم که تا همدان پیش آمده بود به سختی شکست داد؛ و سپاه تزاری که فرصت‌طلبانه به شمال ایران رسیده بود، با شتاب به مرزهای خود بازگشت. شاه با مطالعه در خط دریایی خزر که به یک کمپانی انگلیسی تعلق داشت، طرح تأسیس خط دریایی در آب‌های شمال و جنوب کشور را به اجرا سپرد. و از جنگ‌های شمال چوب به جنوب فرستاد و کارگران کشتی‌ساز بومی و استادکاران هندی (که با نادر از هند آمده بودند) در کارگاه‌های بندری خلیج فارس به ساختن کشتی برای ناوگان نظامی-تجاری مشغول شدند. برای شکستن طلسم جنگ شیعه و سنی که شاه اسماعیل، خود و خاندانش و سراسر قلمرو حکومت صفوی را در آن گرفتار ساخته بود، همت گماشت. ولی خلافت عثمانی که اسیر کمند مفتیان بود، نتوانست اهمیت این طلسم‌شکنی را درک کند. قتل نادر- که توطئه‌ی داخلی و نشان اوج عصیان نظام ایلی بود که خود را در آستانه‌ی دگرگونی بنیادین می‌دید- راه حرکت قهقرایی تند را باز کرد. در جنگ‌های داخلی دوران فترت که پنجاه سال طول کشید، ایل قاجار-عقب مانده‌ترین قدرت ایلی این نبرد- بر ایران استیلا یافت. در سیاست مملکت‌داری، به راه و رسم عصر صفوی رجعت کرد.

آغاز استیلای ناوگان انگلیس

استیلای ناوگان انگلیس در خلیج فارس به زمان تأسیس سلطنت قاجار و تدارک حمله‌ی تزار و روس از شمال به ایران، گره خورده است. تا پیش از آن، انگلیسی‌ها، حضور تجاری و روابط دوستانه با حکومت ایران داشتند. در سال ۱۷۹۹ «مهدعلی خان بهادر جنگ» از طرف فرمانروای

انگلیس در هند به دربار فتحعلیشاه آمد و دو سال بعد، «سرجان ملکم» به نام نخستین نماینده‌ی بریتانیا از راه خلیج فارس وارد شد و شاه و دربارش را با رویه‌های طلا مسحور ساخت. اما هنگامی که حمله‌ی تزار به قلمرو ایران آغاز شد، فتحعلیشاه که مسحور پیروزی ناپلئون در مصر شده بود، راه تماس و عقد قرارداد با او را پیدا کرد و در اوج جنگ‌های اروپا بر سر رقابت برای استیلا آسیا و شکوفایی سیاست «کلنیالیسم» در غرب، با ناپلئون در سال ۱۸۰۶ متحد شد و هیأت «ژنرال گاردان» به ایران رسید. انگلیس که این وقایع را زیر نظر داشت دوباره «سرجان ملکم» را روانه‌ی ایران کرد ولی این بار به دستور شاه او را به ایران راه ندادند. سال ۱۸۰۷ که ناپلئون با تکرار پیمان دوستی بست، تمام قول و قرارهایی را که با ایران داشت به فراموشی سپرد فتحعلیشاه، در جنگ با روس، دوباره به انگلیس رو آورد و کمک و مشاوره‌ی هیأت سیاسی-نظامی انگلیس، جانشین هیأت نظامی فرانسه شد. این در همان زمانی بود که مسکو و لندن، با هم قرارداد محرمانه‌ی برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ خود بسته بودند (سال ۱۸۰۷ و صد سال بعد باز این قرارداد را تجدید کردند و ۱۹۰۷ که دیگر محرمانه نبود و با بیداری برآمده از انقلاب مشروطه، افکار عمومی را به شدت به هیجان و اعتراض علیه هم‌دستی روسیه و انگلیس و نیت جسورانه‌ی آن دو برانگیخت).

حضور هیأت نظامی-سیاسی انگلیس در کنار ایران، فرصت مناسبی برای لندن پیش آورد تا در جبهه‌ی جنگ به هدف‌های قراردادی که با تزار بسته بود، خدمت کند. قرارداد جنگ اول ایران و روس، معروف به عهدنامه‌ی گلستان با تمهید و وساطت مشاوران انگلیسی بسته شد و با نارضایتی دربار قاجار، که تحمل شکست نداشت و تشویق فرمانده روسی به پیشروی در قلمرو ایران، زمینه‌ساز جنگ دوم شد.

حکومتگران قاجار بعد از شکست جنگ اول، توان درک فاصله‌ی آشکار نیروهای جنگی خود را با ارتش منظم و تعلیم یافته‌ی روس پیدا نکردند. آنها برای تجدید قوا، به روحانیت پناه بردند، که در کار تحکیم سازمانی و تجدید قدرت از دست رفته به این توسل نیاز داشت و از آن استقبال کرد. حاصل چنین مداخله‌ای حضور جمعی از علمای مذهب به نام «جهاد» در بارگاه شاه در «چمن سلطانی» (ستاد عالی جنگی) و بستن مالیات تازه در مملکت بود. این بار ارتش تزاری که جنگ در ایران را تجربه کرده بود و از جبهه‌ی عثمانی نیز فارغ شده بود با پیروزی‌های پی در پی، زمان جنگ را کوتاه کرد و با ادامه‌ی پیشروی در داخل ایران، از تبریز نیز گذشت و ولیعهد ایران را ناگزیر ساخت تا در ده ترکمانچای تن به امضای پیمانی بدهد که نه تنها بخش وسیعی از سرزمین ایران را به تملک تزار درآورد، که استقلال دولت ایران را نیز خدشه‌دار کرد. و گنجاندن ماده‌ای در عهدنامه سلطنت قاجار را تحت حمایت تزاری قرار داد که مبنای تعهدهای استعماری در روابط خارجی ایران شد. هم با انتقال اطلاعات مهم در جریان جنگ و هم با گنجاندن مطالبات روس در عهدنامه سفیر انگلیس نقش متحده‌ی دلسوز را برای نیروهای تزاری در جبهه و در پشت جبهه ایفا کرد. با این تمهید و اتحاد با روس، دولت بریتانیا شرایط لازم را برای استیلای خود در خلیج فارس فراهم ساخت و در همین دوران انفعال ایران فرمانروای انگلیس در هند، نیز کار تسخیر کامل شبه قاره‌ی هند را به پایان برد و آماده‌ی «جنگ تریاک» در چین شد.

از دزدان دریایی تا دوستان تحت حمایت

سال بعد، قرارداد معروف ۱۹۰۷ روس و انگلیس راه هر نوع اشغال سرزمین‌های ایران را در خلیج فارس بر روی بریتانیا گشود. تا سال ۱۹۰۸ تنب کوچک، با پرچم ایران، از چشم انگلیسی‌ها دور مانده بود؛ در این سال هنگام دادن امتیاز استخراج خاک سرخ جزایر فرور، سیر و تنب کوچک، به کمپانی انگلیسی، کمپانی متوجه پرچم ایران شد. «پرسی کاکس» نماینده‌ی سیاسی انگلیس پیشنهاد کرد: چون نام جزیره تنب است می‌تواند تابع وضع جزیره‌ی بزرگ‌تر باشد و وزارت خارجه‌ی انگلیس هم پذیرفت و پرچم شیخ شارجه جای پرچم ایران را گرفت.

انتقال «وکالت» و «قیومت»

جاذبه‌ی نظامی - تجاری و موقعیت استراتژیک این حوضه‌ی دریایی، کشورهای دیگر اروپا را هم به سوی خود می‌کشید؛ آلمان، روس، فرانسه، هلند، در رقابت با انگلیس این دوره ناکام ماندند. عثمانی که از طریق بین‌النهرین به خلیج فارس متصل بود، سیاست دورنگر انگلیس از طریق تماس با قبایل نجد و تقویت «آل سعود» خاری در راه پیشروی «باب عالی» - عثمانی - سبز کرد. ایران که حضور گسترده در غرب و شمال خلیج فارس و دهانه‌ی عمان داشت و نامش به این خلیج اعتبار می‌بخشید به «حیاط خلوت» نیروی دریایی انگلیس در اقیانوس هند تبدیل شد. بی‌اعتنایی دولت مرکزی به وضع اداره‌ی کرانه‌های دریایی و واگذاری این کرانه‌ها و جزیره‌ها به اجاره‌ی شیخ‌های قبایل که از کرانه‌های جنوبی بر می‌خاستند، به پیش‌برد نقشه‌ی انگلیس در کرانه‌های ایرانی کمک می‌کرد. امام مسقط با حمایت ماموران سیاسی انگلیس، اجاره‌دار قلمرو بندرعباس شده بود. انگلیسی‌ها جاده‌ی همواری می‌ساختند تا در آینده از ادعای مالکیت امام مسقط بر این قلمرو حمایت کنند. آنها این روش را درباره‌ی جزایر هم داشتند.

(همین سیاست را به اتفاق روس‌ها، در مرزهای شمالی ایران بعد از جنگ‌های ایران و روس، پیش گرفته بودند «جنگ هرات»، که انگلیسی‌ها حامی جدا ساختن آن از ایران و ایجاد دولتی بین ایران و منصرفات روسی آسیای مرکزی و با هندوستان بودند، دوبار بهانه‌ی بی‌دولت انگلیس داد که از دریا وارد کرانه‌های ایران شود و در فارس و خوزستان پیشروی کند. هر دو بار، این تجاوزها شاه قاجار را به تسلیم واداشت. بار دوم در سلطنت ناصرالدین شاه بود که در تایید اشغال کرانه‌های جنوبی ایران «واتسن» دیپلمات انگلیسی حاضر در صحنه‌ی سیاسی و مولف «تاریخ ایران عصر قاجار» با نگاهی استعماری، به نقد سیاست لندن در عقب‌نشینی از اهواز و بندر بوشهر پرداخت و نوشت کرانه‌های خلیج فارس از نظر اقلیمی ادامه‌ی «نجد» و صحرای عربستان است و تا دامنه‌ی کوه‌های بختیاری، از فلات ایران جداست. انگلستان باید این جدایی را پایه‌ی روابط سیاسی خود با ایران قرار دهد.)

در واقع لندن و «نایب السلطنه‌ی هند» توصیه‌ی سیاسی او را با زمانی طولانی‌تر در آب‌های ایران دنبال می‌کردند. در واکنش به پیشروی تدریجی و گام به گام آنها، ایران شیوه‌ی دفاعی منفعل پیش گرفته بود. نمونه‌ی برجسته و تاریخی آن، دفاع منفعل دولت از حاکمیت ایران بر «بحرین» بود که تا دهه‌ی هفتم سده‌ی بیست میلادی محور مجادلات سیاسی ایران و انگلیس بود و همین که دولت ایران، تب دفاع از استان چهاردهم را مهار کرد، در سازشی سیاسی و با وعده‌ی جانشینی قدرت نیروی دریایی ایران جای نیروی دریایی انگلیس - که ناگزیر به ترک آب‌های خلیج فارس و دریای عمان بود - بی‌رعایت حقوق مردم بحرین، این

گسترش حضور دریایی انگلیس در دریای عمان و خلیج فارس که مانعی جدی در راه ایجاد ناوگان بومی بود، عامل دست‌اندازی دریایی و واکنش‌های مخالف با این حضور شد. ناوگان جنگی انگلیس در سال ۱۸۲۰ با دست‌آویز «تعقیب دزدان دریایی» و با کسب موافقت فتحعلیشاه، وارد خلیج فارس شد و پس از سرکوب سخت اعراب جواسم با شیوخ آنجا قرارداد بست که همه تعهد کردند حمله به ناوگان تجاری انگلیس را قطع کنند. شیخ بحرین هم از امضا کنندگان این تعهد بود، ولی خود را مطیع دولت ایران می‌دانست و پرچم ایران بر فراز قرارگاه شیخ در اهواز بود. پنجاه سال بعد (۱۸۶۹ میلادی) انگلیسی‌ها با جبر و قدرت نظامی، شیخ بحرین را تحت حمایت رسمی خویش قرار دادند. در پاسخ اعتراض دولت ایران به وسیله‌ی سفیر خود در لندن، وزیر امور خارجه انگلیس باز وجود دزدان دریایی را بهانه کرد و نوشت «غرض از انجام این اقدامات برقراری نظم در خلیج فارس است و اگر دولت ایران خود این اقدامات را انجام دهد دولت انگلیس از عهده‌ی چنین تکلیف سنگین و پرخرجی آزاد خواهد شد... به هر حال و در هر مورد که از شیخ حرکتی سرزند که مستلزم اقدامی از طرف انگلیس باشد، این دولت قبلاً دولت ایران را در جریان اقدام خود خواهد گذاشت». (مجموعه

مقالات خلیج فارس، ص ۴۳، ۴۴)

تصرف جزایر ایرانی، با تمرکز نیروی ۱۲۰۰ نفری ژنرال انگلیسی در جزیره‌ی قشم آغاز شد. با توافق ایران از جزیره‌ی «هنگام» برای ایجاد ایستگاه تلگراف استفاده کرد - ۱۸۶۸ - و دوباره آن ایستگاه را در ۱۹۰۴ به اشغال در آورد. هنگامی که در سال ۱۸۸۷ حاکم ایرانی بندرلنگه، جانشین حاکم سابق که از شیوخ «قاسمی» بود، شد و پرچم ایران را در لنگه و جزایر سیری برافراشت، وزیر مختار انگلیس اعتراض کرد که جزیره، ملک موروثی شیخ است! و این کشمکش سیاسی تا سال ۱۸۹۴ ادامه یافت.

در نگرانی از ورود قوای روس در بندرعباس، انگلستان پیش‌دستی کرد و در سال ۱۹۰۲ از وزارت خارجه، دستور اشغال جزایر استراتژیک ایران در تنگه‌ی هرمز داده شد. در ۱۹۰۳ حکومت هند دستور داد جزایر تنب و ابوموسی به نام شیخ شارجه و با افراشتن پرچم شیخ اشغال شود. مدیر بلژیکی گمرکات جنوب، سال بعد در بازدید از جزایر خلیج فارس، متوجه شد پرچم شیخ شارجه در تنب و ابوموسی افراشته است؛ آن را پایین کشید و دستور داد پرچم ایران افراشته شود و دو تفنگچی در تنب و ابوموسی گماشتند. ماموران مستعمره‌ی انگلیس که گمرکات جنوب ایران، به‌عنوان وثیقه‌ی وام سفر مظفردالدین شاه چند سال بعد دستاویز مداخله‌ی آنها در امور بنادر و جزایر ایران شده بود در پی واکنش شدید به اقدام ایران بودند، وزیر مختار انگلیس جریان را ملایم کرد و در تهران با مراجعه به «موسیونوز» مستشار کل گمرکات ایران، و مداخله‌ی او، در سال ۱۹۰۴ پرچم ایران را پایین کشیدند و دیگر پرچم شیخ هم افراشته نشد (حاکمیت ملت: این درگیری و مقاومت مسیونوز که به ویژه متوجه قاجاق اسلحه توسط انگلیسی‌ها به جزایر و بنادر ایرانی شده بود، سبب ساز بهانه‌ی ای شد که با انتشار عکس او در کسوت روحانیت بروز پیدا کرد). در همان زمان، در جزیره‌ی هنگام، با برنامه، پرچم ایران را پایین کشیدند و پرچم انگلیس را افراشتند. در سال ۱۹۰۶ کدهای قشم دستور گرفت به ساکنان جزیره‌ی هنگام، برای پرداخت عوارض و هر نوع مالیات به مقامات گمرکی، تعلیم دهد؛ ولی با اعتراض انگلیسی‌ها روبه‌رو شد.

خلیج فارس و دریای عمان، حلقه‌ی استیلای انگلیس بر ایران و بر فضای منطقه تنگ‌تر شد. با حضور در قرارداد داری از «در پشت» و با مشارکت وزارت دریاداری بریتانیا در کمپانی نفت، ایران، نه با کمپانی، که با نیروی دریایی بریتانیا طرف گردید.

پس از جنگ جهانی اول، که نفت ایران نقش مهمی در پیروزی انگلیس داشت، با تحولات وسیع ناشی از سقوط امپراتوری فرسوده‌ی تزاری و عثمانی، امپراتوری بریتانیا به قدرت مطلق در نظام کنفدرالیسم جهانی ارتقاء یافت و به همین نسبت در اقیانوس هند و در آسیا و آفریقا با حضوری سنگین‌تر ظاهر گشت. این امر که تا جنگ جهانی دوم، ادامه یافت، برای دولت ایران که انقلابی ضد نظام ایلی را از سر گذرانده بود بسیار گران تمام شد. لندن که از میراث تلاشی امپراتوری عثمانی سهم به سزایی برده بود، در ترسیم سیمای آینده خاورمیانه و نزدیک نقش اصلی داشت و برای تثبیت قدرت خود در این منطقه با همان شدت و بی‌پروایی عمل می‌کرد که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و در مقام قدرت مطلق جهانی در روزگار ما!

لندن همه جا پایه سیاست خود را بر تجاوز به حقوق ایران، استوار ساخته بود. در همسایگی‌های ایران، روشی ضد ایرانی را پیش می‌برد. نگرانی از ایرانی که می‌توانست احتمالاً در آینده نقشی در تهدید سلطه‌ی قاره‌یی و منطقه‌یی بریتانیا داشته باشد، هرگز سیاست استعماری انگلیس را رها نکرد. این را به عنوان میراث برای نظام نو استعماری پس از جنگ جهانی دوم نیز باقی گذاشت. نمونه‌ی آن حساسیت لندن به نو شدن و نوسازی‌های ایران بود؛ در ماه اوت سال ۱۹۳۲ «تایمز لندن» در نقد سیاست ایران نوشت: «سیاست جدید دولت ایران بر این اصل مبتنی است که هرچند وقت یک بار برای منطقه اشکالاتی فراهم کند. گرچه این اشکالات تاکنون آن قدرها مهم نبوده ولی اگر جلوگیری نشود اشکالات مهم‌تری در آینده فراهم می‌کند.

دولت ایران در حال حاضر مشغول ایجاد نیروی دریایی است و در ایتالیا سرگرم ساختن کشتی‌های آن دولت هستند. یک از این کشتی‌ها فعلاً در کانال سوئز در جریان تشریفات پرداخت مالیات عبور می‌باشد. و بقیه کشتی‌ها هم در ایتالیا هستند که به محض وصول پرداخت، ساختمان آنها به اتمام می‌رسد و به سوی خلیج فارس حرکت خواهند کرد. تردید نیست که این کشتی‌ها دیر یا زود به خلیج فارس خواهند رسید و آن وقت معلوم نیست نتیجه‌ی ورود آنها به آب‌های خلیج فارس چه خواهد بود.

در سال‌های اخیر دولت ایران مراسم معموله را که هنگام ورود کشتی خارجی به بندر دولت دیگر انجام می‌شود رعایت نمی‌کند. راجع به بحرین هم مدت دو قرن است که دولت ایران ادعای مالکیت می‌کند و تا چند ماه قبل این ادعا را تعقیب می‌نمود. اینک در نظر مجسم کنید که نیروی دریایی، بحرین را هم در ردیف سایر بنادر ایران تلقی نموده و به آنجا مسافرت کند، قضیه چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ قطعاً نیروی دریایی کشور ما پیش‌بینی این حوادث را نموده است. مطلب دیگر این است که دولت ایران به وسیله مهندسين آمریکایی مشغول ساختمان بندر شاپور است و عوایدی که در سابق از بندر مزبور، که قبلاً «خورموسی» خوانده می‌شد، با بندر بصره نصیب انگلستان می‌گردید مبلغ قابل توجهی بود که اکنون با ایجاد بندر شاپور آن هم از دست ما می‌رود و ضررهای هنگفت متوجه بریتانیا می‌گردد. ممکن است عراق را به حال خود بگذاریم و به سیاست‌مداران عراق تسلیم کنیم و لی بصره و خلیج فارس باید در دست انگلیس بماند»

مجموعه‌ی کوچک دریایی، که یک مشاور انگلیسی آن را اداره می‌کرد کشوری مستقل شد و تأسیسات پایگاه انگلیسی آن به آمریکا اجاره داده شد که در تمام مراحل توافق و مصالحه‌ی جدایی بحرین از ایران و انگلیس، در سازمان ملل حضور داشت و در تقسیم‌بندی جدید قدرت توافق شده بود جای انگلیس را در خلیج فارس و در خاورمیانه پر کند.

قدرت مطلقه‌ی انگلیس و نقش نفت

طی حدود صد سال استیلای سیاسی- نظامی بریتانیا در دریای عمان و خلیج فارس، که به استعمار این دولت صبغی انحصاری داده بود، متناسب با قدرتی که این استیلا به همراه داشت، همه‌ی این قلمرو به شدت آسیب دید. انگلیس برای حفظ سلطه‌ی استعماری خود بر هند، هر ستم و تجاوز به ملت هند را حق خود می‌شناخت. از آغاز قرن بیستم، روی خطی افتاده بود که دنیا را محکوم اراده‌ی خود می‌دید و حاکمیت بر این منطقه را حق مطلق خویش می‌شناخت.

«آدمیرال ماهان» انگلیسی در سال ۱۹۰۲ نوشت: «به اتکاء مساعی متوالی که چندین نسل انگلیسی برای استقرار امنیت در خلیج فارس به کار برده، تنها انگلستان حق دارد از ثمره و بهره‌ی آن مساعی برخوردار گردد و هیچ دولت معظم دیگری را به شرکت قبول نخواهد نمود. بایستی هیچ پیشنهاد مذاکره را در این زمینه نپذیرد، زیرا نه تنها منافع بریتانیا بلکه وظیفه‌ی آن دولت نسبت به امپراتوری انگلیس ایجاب می‌نماید که تسلط بر خلیج فارس و سواحل و کشورهای مجاور آن را منحصراً حق خود بدانند؛ چون امنیت هند وابسته به این موضوع است. به علاوه امنیت ارتباط راه دریایی هند و اروپا و منافع اقتصادی و تجاری هندوستان با نفوذ دولت دیگری در سواحل خلیج فارس حتماً در خطر می‌افتد. بنابراین هیچ گونه مذاکره و گفت‌وگویی پیرامون مسائل خلیج فارس که منجر به کاستن نفوذ انگلیس شود مورد پذیرش بریتانیا واقع نخواهد شد.»

این زمانی است که به‌خصوص توجه دولت تزاری هم نظیر دیگر کشورهای اروپا، به سوی خلیج فارس جلب شده بود. در مه سال ۱۹۰۳ نیز وزیر امور خارجه وقت بریتانیا در مجلس لردها گفت: «من این مطلب را بدون تردید و صریحاً می‌گویم که ایجاد هر مرکز دریایی و یا بندر مستحکمی را در خلیج فارس توسط یک دولت دیگر تهدید بزرگ و مستقیمی علیه منافع خود می‌دانیم و با تمام وسایلی که در اختیار داریم با آن مبارزه خواهیم کرد» و «تایمز لندن» در تفسیر این اظهارات نوشت «این نظر به منزله‌ی اصل (مونروئه)- در آمریکا بعد از استقلال- در شرق مسلمان می‌باشد و ما نمی‌توانیم هرگز از آن منحرف شویم». در روز امضای قرارداد ۱۹۰۷ بین بریتانیا و روسیه تزاری، وزیر امور خارجه، به سفیر خود در سن پترزبورگ تلگراف کرد: «امروز به جناب عالی به‌وسیله‌ی این تلگراف اجازه دادم یک پیمان که متضمن مقرراتی راجع به ایران و افغانستان و تبت است با روسیه امضا کنید. مقررات راجع به ایران محدود به نواحی است که با سرحدات بریتانیا و روسیه در آسیا تماس پیدا می‌کند. خلیج فارس ضمیمه‌ی این نواحی نیست و فقط قسمتی از آن در خاک ایران است. بنابراین به‌نظر نمی‌آید که درج نظریه‌ی مثبتی راجع به منافع مخصوص بریتانیا کبیر در قرارداد لازم باشد، زیرا منافع مزبور نتیجه‌ی عملیاتی است که بریتانیای کبیر بیش از صد سال است در آب‌های مذکور تعقیب می‌کند.»

این زمانی است که «داری» در خوزستان به نفت رسیده است و انگلیس با توطئه و تدارک تدریجی، شیخ‌های مطیع ایران را بر جزایر و بندرهای خلیج فارس مسلط و به خود وابسته ساخته است و تا هر جا که اراده کند می‌تواند در کرانه‌های ایران پیش برود. با حضور نفت در صحنه‌ی

گذاشته است. و همان نقش را ایفا می‌کند ولی این که چرا همسایگان ایران در امارات و کرانه‌های جنوب خلیج فارس در دام و سوسه‌ی توطئه‌های ضد ایرانی واکنش افتاده‌اند، سوال برانگیز است. دنیا به عصری رسید است که تاریخ روابط ملل خیلی سریع ورق می‌خورد و منطق تداوم استقلال حکم می‌کند به یاد داشته باشیم که قدرت مطلق و بی‌زوال در جهان وجود ندارد. با شتاب برداشتن حرکت تاریخ، جایی برای دوام قدرت برتر نمانده است. آمریکای امروز، آمریکای ۱۹۹۰ نیست که در دنیا برای «جنگ‌های تمیز» تبلیغ می‌کرد همان‌طور که ده سال دیگر، جایگاهش در محاسبه‌ی قدرت معلوم نیست کجا خواهد بود. عصر «نوکلئالیسم» به خطاهای پایانی خود رسیده است و محور اروپایی آن هم شانس بیش‌تری از قطب قدرت و اقتصادش ندارد. سرزمین‌ها و همسایگی‌ها می‌مانند؛ اما دولت‌ها و حکومت‌ها زوال پذیرند.

بزرگ‌ترین خطای همسایگان ما در خلیج فارس این خواهد بود که شیفته‌ی نویدهای و سوسه‌انگیز خارجی‌ها یا افسون جاه‌طلبی‌های قومی و بومی شوند و تاریخ را فراموش کنند. خلیج فارس به مردمان کرانه‌های آن تعلق دارد. بیگانگان برای غارت ثروت‌های طبیعی و موقعیت استراتژیک آن هست که به خود زحمت ایجاد پایگاه‌های نظامی می‌دهند و به توطئه و نفاق‌افکنی و دامن زدن به انواع اختلاف در منطقه می‌پردازند. با وجود اعمالی که طی چهل سال اخیر در منطقه مرتکب شده‌اند می‌شوند، جایی برای اعتماد به آنان در خلیج فارس و خاور نزدیک نمانده است. کاری که آمریکا با دوبرار حمله به عراق کرد و جنگی که به ایران درگیر انقلاب از طریق بغداد تحمیل کرد و در هزینه‌ی آن، درآمد نفتی کشورهای هم‌جوار را سهیم ساخت؛ و شرایطی که امروز بار دیگر برای گردش زرادخانه‌های «شمال» و رونق بازرگانی «تکنولوژی هسته‌ای» و برای نجات نظام اقتصاد نو استعماری از بحرانی که باز از راه رسیده است، پدید آمده، نباید در منطقه، نادیده گرفته شود.

در دورانی که تمدن، هنوز نتوانسته زخم‌های استیلايی متمادی استعمار و جانشین آن، «نو استعمار» را درمان کند، دامن زدن به اختلاف‌ها، کار دلالت و جیره‌خواران ریز و درشت بومی و غیر بومی «نوکلئالیسم» است و نباید به آن میدان داد. دیدیم که در افغانستان به نام دین ملتی را از پا درآوردند و چندین میلیون مردم آن‌جا را در سراسر جهان آواره کردند. سرنوشت عراق پیش روی ماست. جهنمی که شصت سال است در فلسطین و سرزمین‌های همسایه‌اش شعله می‌کشد، و با آن خون‌سردانه بازی می‌کنند. بیروت، که روزگاری عروس شهرهای خاورمیانه بود و امروز عجزه‌ی بی‌دست و پا بیش نیست؛ به ما هشدار می‌دهد فریفته‌ی افسون‌ها و جادوهای سوداگران مرگ نشویم.

جزایر سه‌گانه‌ی ابوموسی، تنب‌های بزرگ و کوچک، برای دفاع از آب و خاک ایران، امروز همان اهمیت بخش ایرانی دهانه‌ی اروندرود را دارد که نیروی دریایی انگلیس در تصرف داشت و نیروی دریای جوان ما را در هم‌جواری غافل گیر کرد و از بنیاد نابود ساخت. ایران نمی‌تواند بار دیگر شاهد تکرار فاجعه‌ی باشد که هدف آن حاکمیت ملی و استقلال ایرانی است. آمریکایی‌ها نشان داده‌اند که در قساوت از انگلیسی‌ها چند مرحله پیش هستند.

چهار سال بعد که عراق تا ساحل مرزی‌اش با ایران در تصرف انگلستان بود، بغداد برای تعیین مرزهای آبی خود با تهران وارد مذاکره شد. این مذاکرات که وسیله‌ی انگلیسی‌ها دیکته می‌شد، به عقد قرارداد ۱۹۳۶ بین دو دولت انجامید که بر خلاف رسم جاری حقوق بین‌الملل درباره‌ی تقسیم آب‌های جاری بین دو کشور، مرز عراق را در (شط العرب) تا دیواره‌ی کرانه‌ی ایران پیش برد به حدی که راه عبور ایران از شط‌بی‌اجازه‌ی مرزبانان عراقی بسته شد. نیروی دریایی انگلیس کلید عبور از شط‌العرب به مرز ایران را به دست گرفت. ایران این زمان ناوگان دریایی خود را تأسیس کرده بود که با همه‌ی کوچکی، چون خاری در خلیج فارس به چشم قدرت عظیم دریایی بریتانیا می‌نشت. سرانجام در نخستین فرصت که نصیب بریتانیا شد در سوم شهریور ۱۳۲۰ ناوگان جنگی مقتدرترین دولت استعمارگر جهان، غافلگیراند، در سپیده دم نیروی دریایی ایران را با ۶۰۰ افسر و ملوان زیر آتش گرفت. ناوها به اعماق آب‌ها رفت و فرمانده و تمام کادر زیر فرمانش کشته شدند. ناوهای جنگی که در سده‌ی ۱۹ با موافقت شاه ایران برای مبارزه با دزدان دریایی به خلیج فارس وارد شده بود ۱۲۰ سال بعد، جسورتر و شقی‌تر از دزدان دریایی، در ورود قهرآمیز به خاک ایران، عمل آنها را انجام داده بود. از زمان مقاله‌ی «تایمز لندن» نه سال پیش‌تر نمی‌گذشت در مجموعه مقالات خلیج فارس (ص ۱۳۱) از این تجاوز سبانه چنین یاد شده است: «روز سوم شهریور با حمله‌ی ناگهانی و سریع، نیروی دریایی طی چند ساعت نبرد، فرماندهی نیروی دریایی ایران و بیش از ۶۰۰ افسر و درجه‌دار و افراد نیروی دریایی کشته شدند و کشتی‌ها غرق شد و انحلال نیروی دریایی ایران اعلام گردید»

میراث خوار استعمار

در جریان مصالحه بر سر بحرین، با توجه به شرایط استراتژیک خلیج فارس و موقع حساس دفاع از کرانه‌های ایران، در حالی که قبایل نو سازمان یافته‌ی کرانه‌های جنوبی، قرار بود به هويت سیاسی برسند و با وجود قرار گرفتن منطقه روی منابع عظیم گاز و نفت که طبیعی بود پای کشورهای بیرون از منطقه را به این فضا باز می‌کند، لندن با نظارت آمریکا، به‌عنوان متحد هر دو طرف مصالحه، سه جزیره‌ی متروک و کوچک «تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی» را (که برای ما اهمیت استراتژیک آنها مطرح است و به همین اعتبار هم به تصرف ناوگان نظامی انگلیس در آمده بود) به نیروی دریایی ایران تحویل داد. و بر سر یکی از آنها که چند خانوار از قبیله‌ی ساکن راس الخیمه به آن‌جا راه یافت بودند، بین لندن به قیومت شیخ راس الخیمه و دولت ایران، برای تعیین سهم و مشارکت دو طرف، در اداره‌ی جزیره، قراردادی مبادله شد. و این همه اندکی پیش از اعلام حضور سیاسی مستقل امارات هفتگانه بود.

«امارات متحده عربی» که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شده بود، ۲۱ سال بعد- اکتبر ۱۹۹۲- در سازمان ملل اعلامیه‌ی پخش کرد و از ایران خواست جزایر سه‌گانه را به امارات بازگرداند، اندک توجه به تاریخ پخش اعلامیه نشان می‌دهد که مقارن با زمان حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، به دنبال اشغال کویت از جانب بغداد، و در هم شکستن ارتش عراق است. عاملی که بایستی «امارات» را به طرح این ادعا تشویق کرده باشد به تکرار وقایع سده‌ی ۱۹ شباهت دارد.

آنچه پس از آن در خلیج فارس اتفاق افتاده است، حکایت از این می‌کند که آمریکا، به دنبال انقلاب ایران، گام به گام و با سرعتی بیش‌تر قدم جای پای انگلیس در دو قرن ۱۹ و ۲۰

جدال در خلیج فارس (قسمت دوم)

داستان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس در سال ۱۳۵۰ بر اساس اسناد تازه آزاد شده رسمی و محرمانه دیپلماتیک در آرشیو ملی بریتانیا

تصمیم ایران برای استقرار نیروی نظامی در جزایر

در همین ارتباط روز هفتم آوریل امیر خسرو افشار در دیداری در لندن به سر ویلیام لوس تاکید کرد که محمود ریاض، وزیر خارجه مصر، در دیدار اخیر خود در تهران به اردشیر زاهدی گفته بود که کشورش در صورت اقدام ایران برای استقرار نیروی نظامی در جزایر سه گانه، در این ماجرا بی طرف باقی خواهد ماند. در ادامه این دیدار افشار همچنین عنوان کرد که در دیدار اخیرش با سفیر جدید کویت در لندن موضع مشورتی ایران به حاکمان عرب را ابلاغ کرده است که تا قبل از تصرف جزایر سه گانه توسط ایران، بی طرفی خود را حفظ کنند و پس از آن اگر بخواهند می توانند هر چه بخواهند علیه این اقدام تبلیغ کنند.

ایران از بریتانیا می خواست تا به طور مسالمت آمیز قبل از اعلام استقلال امارات، جزایر سه گانه را به ایران مسترد کند، ولی "کندن" بدون توجه به چندین دهه اشغال مستقیم و ادعاهای طولانی بر جزایر مدعی شد که جزایر متعلق به بریتانیا نیست و نمی توان اراضی متعلق به اعراب یا مورد ادعای آنان را بدون تایید آنان به ایران واگذار کرد. چهار روز پیش از آن نیز افشار به داگلاس هیوم گفته بود که ایران ضمن موافقت و همراهی کامل با تاسیس دولت امارات عربی متحده بر این باور است که حل نشدن مساله مالکیت جزایر سه گانه به سود ایران، تا

زمان اعلام استقلال امارات و عضویت آن کشور در سازمان ملل نهایتاً علیه منافع ملی ایران خواهد بود. با این همه بر خلاف تصور اعراب، ایران از طرح مساله جزایر در سازمان ملل چندان واهمه ای نداشت. چنان که یکی از دیپلمات های ایرانی اعلام کرده بود وکیل رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل به چند دلیل چندان نگران تبعات تصرف جزایر توسط ایران و طرح مساله در سازمان ملل نبود. نخست آن که در مواردی که شایعه اشغال جزایر توسط ایران مطرح شده بود چنین گزینه ای از سوی راس الخیمه مطرح نشده بود؛ و دوم آن که به عقیده ایران افکار عمومی و سران عرب در آن زمان (بین دو جنگ اعراب و اسرائیل) درگیر مناقشه با اسرائیل بودند.

یک گزارش محرمانه از نشست شیخ شارجه

شیخ شارجه بیش از دیگر حکام عرب موضعی واقع بینانه در برابر مشکل اتخاذ کرد یک گزارش محرمانه بریتانیایی از نشست روز ۱۱ ژانویه وی با اعضای ارشد خاندان خود چنین می گوید: ((ایران اخیراً به شدت بر فشارهای خود

برای دراختیار گرفتن جزایر افزوده است ایران قدرت آینده منطقه خلیج فارس است و کشورهای عربی نمی توانند در مقابله با ایران در جهت شارجه هیچ اقدامی بکنند.)) این در حالی بود که همه گزارش های بریتانیایی از اعمال فشار شدید اعضای خاندان حکومتگر شارجه بر حاکم آن منطقه درباره ضرورت دست نیافتن به یک توافق با ایران و عدم پذیرش حاکمیت تهران بر ابوموسی بود. روز ۲۴ مارس ایلی مشاور حقوقی آمریکایی از سوی شیخ شارجه رسماً به مقامات بریتانیایی و ایرانی اعلام کرد که امارت شارجه آماده عقد قرارداد مشترک با ایران بر سر مالکیت جزیره ابوموسی است. آن گونه که اسناد نشان می دهد برخلاف ابراز احساسات کشورهای عربی، دست کم در آن مرحله، شارجه بیش از آن که نگران مالکیت بر ابوموسی باشد نگران منافع مادی و

استمرار عواید خود از نفت آن منطقه بود. حتی در چند مقطع مختلف شیخ شارجه خواستار دریافت حق السهم از عواید نفتی ابوموسی تا محدوده ۹ مایلی جنوب شرق آن و همچنین ریخته شدن درآمدهای نفتی جزیره ابوموسی تا زمان حل قطعی اختلاف مالکیت بین ایران و شارجه در یک حساب جداگانه بین المللی در سویس بود. این پیشنهادها طبعاً به هیچ وجه مورد قبول و حتی توجه ایران واقع نشد.

شیخ خالد در نامه ای مهم به تاریخ ۲۹ مارس خطاب به نورتکات ایلی که در آستانه سفر به تهران و مذاکره با مقامات



ادوارد هیث، نخست وزیر بریتانیا

ایرانی بود، تصریح کرد که نگرانی های امنیتی ایران در منطقه را درک می کند و با کنترل نظامی و امنیتی ایران ابوموسی موافق است؛ ولی نگران عواید مادی و توسعه اجتماعی و اقتصادی منطقه است. با وجود نگارش چنین نامه ای به مقامات بریتانیایی، به گفته ایلی برخلاف مقامات ایرانی، شیخ شارجه به طور منطقی درباره مذاکره جدید درباره سرنوشت ابوموسی نامصمم بود. یک روز عزمش را در این راه جزم می کرد و روز دیگر با اعمال نظر اطرافیان و دیگر سران عرب هراسان شده و از تصمیم خودپشیمان می شد در این میان بریتانیا و شیوخ عرب همچنان برگزیده ارجاع اختلاف به مراجع بین المللی پافشاری می کردند؛ این در حالی بود که براساس گزارش محرمانه ۱۴ آوریل فیلیپ آلوت مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا ایران به درستی اعلام کرده بود که اگر موضوع جزایر سه گانه خلیج فارس دارای قابلیت طرح در مجامع حقوق بین المللی است مساله مشابه حاکمیت ایرلند شمالی در مورد اختلاف بین

شیوخ فدارسیون در آستانه تاسیس امارات در این باره شد. شیخ صقر در ادامه این مکالمه نظر آرتور را درباره سخنان خود خواست جالب این است که نماینده بریتانیا که کشورش مدعی تلاش صادقانه و به بن بست رسیدن در حل منصفانه و با رضایت طرفین ماجرا بود صریحا با اظهارات شیخ صقر مخالف کرد و گفت: "پاسخ گفتم، من مرتبا به واگذاری دو جزیره تنب به ایران در برابر چشم‌پوشی از ابوموسی فکر می‌کنم. من با اکراه مجبور شدم بگویم که این جزایر به دو دولت مختلف تعلق دارد. دلیلی وجود ندارد که به نظر برسد شاه بین دو جزیره تنب با ابوموسی تفاوت قائل شود. این گونه مسایل فقط باید از طریق مذاکره حل و فصل شود و به همین دلیل است که من همواره تاکید دارم صقر مستقیم یا از طریق ما با ایران مذاکره کند."

آرتور نیز در گزارش خود به سر ویلیام لوس توصیه کرده بود که بهتر است از اندیشیدن شیخ صقر به مصالحه با ایران بر سر تنب بزرگ و کوچک در قبال دریافت پول جلوگیری شود. در واقع در طول مذاکرات شیوخ شارجه و راس‌الخیمه با ایران با میانجیگری لندن علاوه بر مساله ادعای حاکمیت تاریخی بر جزایر سه گانه چانه زنی اقتصادی و بحث مالی نحوه واگذاری آنها بر ایران نیز مطرح بود.

برای نمونه در اوج خشم اعراب از فشار ایران برای رسیدن به یک توافق با شیوخ قبل از پایان یافتن سال ۱۹۷۱، شیخ صقر روز ۱۵ سپتامبر در دیدار با مقامات بریتانیایی در منطقه اظهار نگرانی می‌کند که پولی که حکومت ایران قرار است سالانه بابت واگذاشتن حق مالکیت تنب بزرگ و کوچک به راس‌الخیمه بدهد دارای تضمین تداوم نیست و هرزمان که ایران صلاح بداند قابل قطع شدن است و شیخ راس‌الخیمه خواهان رسیدن به راهکاری برای تضمین تداوم دریافت این مبلغ بود. در گزارش محرمانه ۱۶ آوریل "ریچارد بیمونت" سفیر بریتانیا در قاهره تاکید شده بود که با وجود مواضع معتدل کنونی، سران مصر نیز در صورت تصرف جزایر و حل ماجرا به سود ایران ساکت نخواهند نشست و به حمایت از اعراب افراطی به دشمنی با ایران خواهند پرداخت. این در حالی بود که به تصریح گزارش محرمانه روز قبل (۱۵ آوریل) داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا و به استناد به گفته "محمود ریاض" وزیر خارجه مصر دولت قاهره مخالفت دخالت هر نیروی خارجی در اختلاف ایران با شارجه و راس‌الخیمه بر سر جزایر سه گانه بود. شایان ذکر است که بیمونت برخلاف اکثر همکارانش شجاعت به خرج داد و در گزارشی محرمانه به تاریخ ۲۶ آوریل نوشت: امیدوارم مرا ببخشید که توصیه سال گذشته خود در مورد لزوم باقی ماندن جزایر به عنوان ملک شخصی حاکمان شارجه و راس‌الخیمه را تغییر داده و بگویم این جزایر باید به ایران تعلق یابند. ادامه پیشنهاد بیمونت این بود که حکام شارجه و راس‌الخیمه بتوانند ملک اراضی جزایر را به عنوان یک مالک خصوصی و شخصی از دولت ایران خریده یا اجاره کنند.

جمهوری ایرلند و بریتانیا نیز که در سال ۱۹۶۹ از دستور کار سازمان ملل خارج شد، نیز باید مجدداً به مجامع بین‌المللی باز گردد.

ششمین کمیته بریتانیایی هماهنگی نظامی خلیج فارس در روز اول آوریل تشکیل جلسه داد. گزارش سری از این نشست نظامی حاکی از آن است که در این مقطع خروج نیروهای نظامی بریتانیا از منطقه و به ویژه سه جزیره اشغالی تا قبل از اتمام سال ۱۹۷۱ و جایگزینی بلافاصله نیروهای ارتش ایران به جای آنها امری قطعی تلقی شده بود و نظامیان بریتانیایی تنها اصرار داشتند تا اسرار و جزئیات امور پادگان‌های خود در سه جزیره را پیشاپیش به اطلاع ایرانی‌ها نرسانند.

تغییر در دیپلماسی سران عرب

در این میان در شرایطی که ظاهراً به نظر می‌رسید شیخ شارجه بیشتر از همتای راس‌الخیمه‌ای خود آماده مباحثات و تعامل با ایران است، "شیخ صقر" حاکم راس‌الخیمه نیز در روز ۱۲ آوریل به یکی از نمایندگان دیپلماتیک ایران در منطقه اظهار کرد که آماده نوعی تقسیم جزایر تنب بزرگ و کوچک با ایران است. پیشنهاد راس‌الخیمه به رسمیت شناختن حاکمیت سیاسی و منابع طبیعی آن امیر نشین بر تنب بزرگ و کوچک در برابر مقاصد دفاعی بود. در مقابل ایران نیز ۵۰ میلیون دلار به عنوان کمک به حاکم راس‌الخیمه پردازد. تغییر موضع شیخ صقر و آمادگی مشروط وی برای پذیرش پیشنهاد حاکمیت ایران بر تنب بزرگ و کوچک از سوی راس‌الخیمه در گزارش محرمانه آخر ماه مه ماموریت ویلیام لوس در منطقه خلیج فارس نیز منعکس شده بود. این پیشنهاد حاکم راس‌الخیمه در عمل نه تنها چندان مورد توجه حکومت ایران قرار نگرفت بلکه مقامات ایرانی اعلام کردند که تا زمان اعلام رسمی استقلال امارات عربی متحده جز با بریتانیا با هیچ دولت دیگری درباره سرنوشت مالکیت جزایر مذاکره نخواهند کرد.

باج خواهی شیخ راس‌الخیمه

براساس نامه محرمانه آرتور به ویلیام لوس، روز سی‌ام مارس شیخ راس‌الخیمه در خفا عنوان کرده بود که اگر قرار باشد از ادعای مالکیت جزایر تنب چشم‌پوشی کرده و آن‌ها را به ایران واگذارد، ترجیح می‌دهد این کار را در قبال دریافت مبلغ زیادی پول از ایران به عنوان "فروش اجباری" انجام دهد.

براساس یک گزارش بسیار مهم و محرمانه دیگر، شیخ صقر یک روز پس از مذاکره با نماینده ایران به آرتور نماینده ویژه وزارت خارجه بریتانیا در بحرین اظهاراتی کرده بود که از سوی لندن "بس شگفت‌انگیز" تلقی شد. صقر در کمال تعجب داوطلبانه گفت: او می‌تواند ادعای ایران درباره جزایر تنب را درک کند، اگر چه آن را نمی‌پذیرد، چرا که این جزایر به مراتب به ایران نزدیک‌تر هستند تا راس‌الخیمه، البته ادعا درباره ابوموسی مضحک است چون که ابوموسی در قسمت عربی است. شیخ راس‌الخیمه در ادامه پیشنهاد غیر منتظره خود خواهان مذاکره مستقیم با دولت ایران و همچنین رایزنی با دیگر

دیدار و مذاکرات دنیس رایت و شاه

روز ۱۷ آوریل زمانی که "سر دنیس رایت" برای خداحافظی پایان ماموریت خود به دیدار شاه رفته بود، وی صریحا به رایت گفت که مصمم است تا با وجود آگاهی از مشکلات احتمالی بین‌المللی به محض خروج نیروهای بریتانیایی از جزایر سه گانه و قبل از اعلام استقلال امارات، چه با تایید و چه بدون تایید شارجه و راس‌الخیمه نیروهای نظامی خود را وارد این جزایر کند.

شاه همچنین تاکید کرد که تنها در صورتی که در سند رسمی تاسیس دولت امارات متحده عربی اشاره‌ای به تصرف جزایر توسط ایران و تکرار ادعای مالکیت آن توسط شیخ‌نشین‌های عرب نشود، استقلال دولت جدید را به رسمیت خواهد شناخت. به گفته وی در مدت دو تا سه سال ایران در جزایر خواهد ماند و سپس بی سر و صدا مساله مالکیت آن را با حکام عرب حل خواهد کرد در این مدت نیز ایران ضمن آن که کنترل و تصمیم‌گیری درباره قراردادهای نفتی در سه جزیره را بر عهده خواهد داشت، سخاوتمندانه به دو امارات مدعی مالکیت جزایر سه گانه نیز کمک‌های مالی خواهد کرد و بعدا نیز سهمی از نفت منطقه به آنان خواهد داد.

جالب این جا بود که در دستورالعمل مورخ هفتم آوریل وزیر خارجه بریتانیا به دنیس‌رایت برای معرفی سرفصل‌های ابلاغی گفت و گو در دیدار خداحافظی وی با شاه خواسته شده بود، تا به ایران توصیه شود تا با در پیش گرفتن سیاستی مشابه مساله بحرین به طور مسالمت‌آمیز از ادعای خود درباره جزایر سه گانه نیز چشم‌پوشی کند. هنگامی که این پیشنهاد از سوی ایران رد شد، بریتانیا یک گام دیگر

عقب نشست و براساس گزارش سری ۲۳ آوریل داگلاس هیوم این موارد را به عنوان پیشنهاد به طرفین ارائه کرد: حکام عرب باید اطلاعیه‌ای صادر کنند و در آن ورود نیروهای ایرانی به جزایر را تایید کنند و پس از ورود نیروهای ایرانی بر تعداد نیروهای عرب منطقه نیفزایند. در مقابل ایران بیانیه شیوخ را رسماً تایید کند کمک مالی سخاوتمندانه‌ای به شیوخ عرب ارائه کرده و از امارات عربی متحده حمایت کند. در مقابل طرفین مساله تعیین حق مالکیت جزایر را فعلا معلق سازند. این پیشنهاد بریتانیا البته مغایر با موازین مطرح شده از سوی ایران تشخیص داده شده و از سوی مقامات تهران رد شد روز ۲۹ آوریل، داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا در گزارشی سری به "آنتونی باربر" وزیرداری (خزانه داری) کشورش به جزئیات مشکلات موجود بر سر حل مساله مالکیت جزایر سه گانه خلیج فارس پرداخت. داگلاس هیوم در این سند سری تصریح کرد که شیوخ راس‌الخیمه و شارجه برای پذیرش حاکمیت ایران بر جزایر سه

گانه نیازمند مشوق‌های مالی چشمگیری از طرف ایران هستند، ولی "تقدیر گرایی مثال زدنی آنان موجب خواهد شد تا بگویند بهتر است به جای فروش خاک عرب، ایران آن مناطق را به زور اشغال کند". در این گزارش خلاف اغلب یادداشت‌های دیپلماتیک بریتانیا که از اعلام جزئیات رقم مورد قبول برای پرداخت از سوی ایران به شیوخ راس‌الخیمه و شارجه برای حل و فصل ماجرا خودداری شده، رقم حداکثر ۱۰ میلیون پوند برای هر یک از شیوخ پیشنهاد شده که ظاهراً بخش اعظمی از این مبلغ باید به عنوان بازپرداخت بدهی‌های موجود شیوخ به بانک‌های بریتانیایی پرداخت می‌شد.



غلامعباس آرام، دیپلمات ایرانی



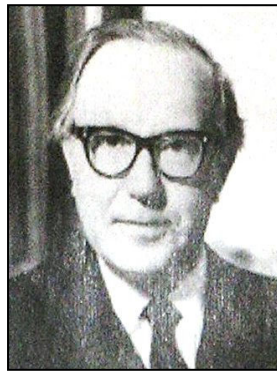
دنیس رایت، دیپلمات بریتانیایی

بدهی شیوخ عرب به بریتانیا و باج‌خواهی از ایران

یک گزارش محرمانه تهیه شده وزارت خارجه بریتانیا حاکی از بدهی حدوداً پنج میلیون پوندی شیوخ شارجه (شامل بدهی‌های معوقه و بدهی‌هایی که هنوز سررسید پرداختشان نرسیده) و بدهی ۶۷۵ هزار پوندی شیوخ راس‌الخیمه به دولت و موسسات خصوصی و بانکی در بریتانیا داشت. نکته جالب در این میان این بود که لندن در شرایطی از ایران می‌خواست تا سخاوتمندانه به شیوخ راس‌الخیمه و شارجه کمک مالی کند که پس از سال‌ها بهره‌وری و استعمار بریتانیا در خلیج‌فارس، وزیر دارایی بریتانیا در نامه سری اول ژوئن خود در برابر پیشنهاد کمک مالی و حتی بخشش بدهی‌های مالی شیوخ مذکور مخالفت کرد و آن را فاقد توجیه منطقی و قانونی دانست. چنان که در ادامه این گزارش نیز تصریح شده، در این مرحله مهم‌ترین هدف دولت بریتانیا ادامه سیاست دفاع از شیوخ عرب همزمان با کسب رضایت ایران از ماجرا، جلب حمایت ایران از تاسیس دولت امارات و رفع هر گونه مشکل بر سر رسمیت یافتن این فدراسیون جدید از شیخ‌نشین‌های منطقه به عنوان یک اقدام راهبردی بود. چنان که از گزارش محرمانه "رودریک سارل" سفیر بریتانیا در ترکیه از دیدار روز سی‌ام آوریل وزرای خارجه ایران و بریتانیا در حاشیه اجلاس سنتو در آنکارا بر می‌آید داگلاس هیوم به زاهدی گفت که ایران نباید بیش از حد در پافشاری بر مساله مالکیت جزایر و خودداری از به رسمیت شناختن امارات خسارت بدهد. در همین دیدار زاهدی تصریح کرد که به خوبی یاد می‌آورد، در خلال مذاکرات برای اعلام استقلال بحرین و زمانی که وی سفیر ایران در لندن بوده، مقامات بریتانیایی قول داده بودند که موافقت آنان با تعلق مالکیت جزایر سه گانه به ایران بخشی از بسته موافقت تهران با جدایی بحرین بوده است.

پیشنهاد بریتانیا به ایران: فرمول مرحله‌ای

روز چهارم مه ویلیام لوس یک بار دیگر در تهران دیداری دو ساعته و مهم با شاه داشت در این دیدار علاوه بر دونالد موری کاردار و یک دیپلمات دیگر از سفارت بریتانیا در تهران اردشیر زاهدی، وزیر و امیر خسرو افشار، منوچهر ظلی و فریدون زندفرد دیگر مقامات ارشد وزارت خارجه ایران نیز حضور داشتند. وزیر خارجه بریتانیا در دستورالعملی به لوس از وی خواست تا شاه را برای پذیرش این فرمول مرحله‌ای برای حل مشکل مالکیت جزایر پس از خروج بریتانیا از منطقه ترغیب کند: ورود نیروهای مسلح ایرانی به جزایر تداوم حاکمیت اداری و انتظامی شیوخ عرب بر سه جزیره، برپاشدن هم زمان پرچم‌های ایران و شیخ‌نشین بر فراز ساختمان‌های اداری و دولتی و مذاکره بیشتر برای تقسیم کارنهایی برای اداره منطقه بین ایران با شارجه یا راس الخیمه. این پیشنهادها در همان ابتدای مذاکره و به کلی از سوی شاه و دیگر مقامات حاضر در نشست رد شد. در این دیدار شاه تاکید کرد که هر گونه قرار برای حضور مشترک ایران با شیخ‌نشین‌های عرب در جزایر سه گانه موقتی و محدود به دو تاسه سال خواهد بود و پس از آن حاکمیت و مالکیت ایران بر این مناطق باید قطعی شود این در حالی است که در ماه‌های بعدی در دیدارهای بعدی مقامات دیپلماتیک ایران و بریتانیا از جمله دیدار ۲۴ ژوئن داگلاس هیوم با افشار در لندن اعلام شد که این دوره موقت صرفاً برای حفظ آبروی حاکمان شارجه و راس الخیمه تعیین شده و نظر ایران درباره این مدت موقت به حداکثر یک سال تقلیل یافته است. شاه همچنین تاکید کرد که اگر بریتانیا و شیوخ عرب واقعا حمایت دولت ایران را از تشکیل و رسمیت دولت امارات عربی متحده می‌خواهند، باید جزایر سه گانه را قبل از اعلام استقلال امارات به ایران منتقل کنند. به عبارت دیگر حل و فصل مساله مالکیت ایران بر جزایر باید قبل از اعلام استقلال امارات انجام شود. لوس به وی متذکر شد که با وجود حداکثر پنج مامور در دو جزیره تنب و دوازده مامور در ابوموسی نیاز چندانی به اعمال حاکمیت ایران از طریق اعزام نیرو نیست و می‌توان مساله را از طریق بلاتکلیفی یا تعلیق حقوقی بر سر وضع مالکیت آن جزایر ادامه داد. ولی شاه تاکید کرد که از نظر ایران هیچ بلاتکلیفی حقوقی وجود ندارد و ایران دیگر زیر بار بلاتکلیفی حقوقی بر سر تمامیت ارضی خود نخواهد رفت. این در حالی بود که وی قبلاً در موضع گیری نسبتاً ملایم تری به دنیس رایت گفته بود که این بلاتکلیفی حقوقی را برای دو سال خواهد پذیرفت. به گفته شاه به ویلیام لوس در این نشست، علت طرح پیشنهاد یک دوره دو ساله گذار برای اعلام رسمی حاکمیت ایران بر جزایر، کسب زمان لازم آماده‌سازی افکار عمومی اعراب برای این امر بود.



رمزباتوم، سفیر بریتانیا در تهران، پس از دنیس رایت

گفتنی است که پس از گذشت هشت سال از ماموریت سر دنیس رایت در تهران و خروج او از ایران و بازنشستگی وی، "سر پیتر رمزباتوم" دیگر دیپلمات بریتانیایی به سمت سفیر کشورش در تهران منصوب شد. پس از یک وقفه دوماهه در حضور سفیر که سفارت بریتانیا در تهران توسط کاردار اداره می‌شد، رمز با توم در اواخر ژوئن وارد تهران شد و روز سی‌ام همان ماه در مراسمی استوارنامه خود را تقدیم شاه کرد. در این دیدار شاه ضمن تکرار مواضع ایران درباره جزایر، به بریتانیا تاکید کرد که مساله جزایر برای ایران صرفاً موضوعی مربوط به پرستیژ یا دعاوی تاریخی نیست، بلکه موضوع به اهمیت مرگ و زندگی است. وی ادامه داد در مساله جزایر سه گانه دو راه پیش روی لندن است: یا همراهی با مواضع ایران و تایید دوستی با تهران و یا تایید مواضع اعراب و نشان دادن دشمنی به ایران. او همچنین به کنایه به رمز باتوم گفت: که بریتانیا در مناقشه‌های بین ایران و اعراب هرگز از ایران جانبداری نکرده است. از نکات جالب توجه این نشست، اظهارات سفیر جدید بریتانیا درباره مخالفت کشورش با ارجاع پرونده اختلاف مالکیت جزایر سه گانه به شورای امنیت بود. در حالی که مقامات مختلف لندن چه قبل و چه بعد از این نشست، مکرراً هم ایران را تشویق به پذیرش رای مراجع بین‌المللی می‌کرد و هم شیوخ منطقه را ترغیب می‌کرد که برای احقاق حق خود دست به دامان نهادهای داوری جهان شوند. رمزباتوم به شاه یادآوری کرد که بریتانیا خود تجربه تلخی از حضور در مراجع داوری بین‌المللی بر سر مستعمرات خود دارد و می‌داند که در این شرایط حتی کشورهای دوست نیز با هم دچار مشکل خواهند شد. وی در پاسخ به سفیر بریتانیا گفت: ممکن است این مساله درست باشد ولی او نه به سازمان ملل کار دارد و نه به قطعنامه شورای امنیت اهمیت می‌دهد، چرا که سازمان ملل هرگز برای ایران مفید نبوده است گفتنی است که در فاصله ۱۰ روز قبل از دیدار شاه با رمز باتوم، آلک داگلاس هیوم طی دو دیدار پیاپی در ۲۱ و ۲۴ ژوئن در لندن از افشار پرسیده بود که چرا ایران مخالف ارجاع مساله جزایر به داوری بین‌المللی است و خواستار تغییر نظر شاه در این باره شده بود. افشار نیز ضمن تاکید بر مخالفت ایران با چنین گزینه‌ای با یادآوری مناقشات حقوقی ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ تذکر داد که در آن زمان هم دولت وقت ایران داوری بین‌المللی درباره ملی کردن نفت کشور خود را نپذیرفت. رمزباتوم پیش از این در گزارش دیدار خود با اردشیر زاهدی عنوان کرده بود که حکومت بریتانیا در حال حاضر در شرایطی نیست که توصیه‌ای به شاه ایران بکند که در روند موجود مساله جزایر تغییر ایجاد کند.

نمی‌تواند مرتبا به ایران" دستور داده و توقع رفتار دوستانه داشته باشد" ولی رسانه‌های آن کشور مرتبا با ایران دشمنی ورزند. به گفته وی، شاید درباره نشریاتی چون اکونومیست و گاردین بتوان پذیرفت که دولت در مطالب آنها دخالتی ندارد، ولی درباره بی‌بی‌سی چنین عذری پذیرفته نیست.

به تصریح دو گزارش موجود مقامات بریتانیایی حاضر در این نشست ضمن تلاش برای سلب مسوولیت از خود در مطالب رسانه‌ها آشکارا تلاش کردند تا با ذکر این که دولت بر نشریات نظارت نداشته و نظارتشان بر بخش جهانی بی‌بی‌سی نیز محدود است، موضوع را تغییر داده و از مساله برخورد خصمانه رسانه‌های بریتانیا با ایران بگریزند. اعتراض ایران به موضع‌گیری‌های رسانه‌های بریتانیایی به خصوص بخش‌های فارسی و عربی سرویس جهانی شبکه بی‌بی‌سی که به اعتقاد آنان علیه منافع ملی ایران بود امری سابقه‌دار بود و مقامات لندن نیز به خوبی در جریان آن بودند از جمله در گزارش محرمانه سوم مه "استیون ایگرتون" دبیر خصوصی وزیر خارجه (که خود بعدها به سفارت کشورش در عراق و عربستان رسید) به این موضوع پرداخته و پیش‌بینی شده بود که مسوولان ایرانی از جمله اردشیر زاهدی وزیر خارجه ممکن است اعتراض خود در این باره را با هم‌تاهای بریتانیایی خود در میان بگذارند با وجود لحن صریح مقامات ایرانی در مذاکره با دیپلمات‌های بریتانیایی، لوس در گزارش سفر خود تکرار کرد که باب مذاکره همچنان باز است و مساله تعیین حق مالکیت جزایر را باید در حالت تعلیق حقوقی باقی گذارد.

بریتانیا: زاهدی تندرو است و زند فرد، میرزابنویس

مقامات بریتانیایی و عرب در مذاکرات خود با ایرانی‌ها، به دنبال یافتن صداهای معتدلی همگام با خواسته‌های خود و شیوخ عرب بودند. از این جهت تعجبی نداشت که در گزارش‌های خود، از جمله گزارش سری و بدون امضای مورخ ۲۱ آوریل سفارت خود در تهران از اردشیر زاهدی به عنوان "تندرو" و ظلی مدیر کل سیاسی وزارت خارجه به عنوان "بدتر از زاهدی" و در گزارشی دیگر به تاریخ ۲۹ ژوئیه به عنوان "عقل پیشروی زاهدی که می‌توان نظرات آینده زاهدی را از گفته‌های او فهمید" یاد کنند. در همین یادداشت به عنوان شایعه از احتمال انتقال "عباسعلی خلعتبری" معاون زاهدی و وزیر خارجه بعدی ایران به سفارت ایران در رم یاد شده و پیش‌بینی شده که در صورت تحقق این مساله، ظلی معاون وزیر خواهد شد و دیگر نمی‌توان شدت حرارت ایرانیان را پایین نگاه داشت. در گزارش دیگر محرمانه ۳۰ ژوئن سفارت بریتانیا در تهران از زندفرد به عنوان معتدلترین فرد در تیم دیپلماتیک ایران در مساله جزایر یاد شده، ولی عنوان شده که بر خلاف زاهدی او "تنها یک میرزابنویس" است و قادر نیست در تصمیم‌گیری‌های شاه در این باره تاثیر گذار باشد.

برای نمونه زاهدی در مصاحبه مطبوعاتی خود در سفرش به منامه پایتخت دولت تازه تاسیس بحرین و در فضایی کاملاً ضد ایرانی صریحاً اعلام کرد:

در این دیدار پذیرفته شد که پرچم امارات‌های عربی در کنار پرچم ایران بر فراز مدارس جزایر سه گانه به اهتزاز درآید. به نوشته لوس، زاهدی وزیر خارجه ایران در پذیرش و تایید این تصمیم شاه تردید نشان داد. شاه در ابتدا به دلیل به رسمیت نشناختن شیوخ عرب منطقه برای مذاکره بر سر مالکیت جزایر از قبول پیشنهاد امضای هر گونه قرارداد مکتوبی بر سر جزایر خودداری می‌کرد، ولی پس از پافشاری ویلیام لوس قبول کرد که شیوخ راس‌الخیمه و شارجه بلافاصله پس از ورود نیروهای ایرانی به جزایر با انجام یک نطق توافق با ایران را به مردم خود اعلام کنند و ایران نیز صرفاً ورود نیروهای خود به آن مناطق را تایید نماید. البته وی بعداً پذیرفت که نوعی قرارداد مکتوب نیز در میان باشد، امری که فقط در مورد ابوموسی عملی شد. گذشت زمان نشان داد که عدم امضای یک قرارداد صریح و شفاف با شیوخ بر سر مالکیت جزایر به خصوص در مورد تنب بزرگ و کوچک چندان خدمتی به منافع ملی ایران نکرد و در دراز مدت موجب طرح دوباره دعاوی کهنه اعراب علیه ایران شد. در این دیدار شاه همچنین یک بار دیگر بر سخاوتمند بودن کشورش نسبت به شیوخ راس‌الخیمه و شارجه تاکید کرد و علاوه بر آن گفت در صورت قبول حاکمیت ایران حاضر است پس از یک دوره کمک مالی دو ساله به آن دو شیخ نشین حدود ۴۹ درصد از عواید نفتی سه جزیره را (بسته به سوددهی پروژه‌ها و نیاز شیوخ و یا معادل یک و نیم میلیون پوند در سال) نیز به آنان بپردازد. با این همه ایران با هشدار به ضرورت خودداری از فعالیت‌های نفتی شیوخ عرب و شرکت‌های نفتی خارجی در مناطق مورد اختلاف و بدون تایید رسمی ایران تاکید و اعلام کرد که به نیروهای ارتش خود دستور داده تا به وسیله ممکن مانع هر گونه فعالیت شرکت‌های نفتی خارجی در محدوده ۱۲ مایلی جزایر سه گانه شوند.

در ادامه این دیدار همچنین مقامات ایرانی آمادگی‌شان را برای ارایه همه کمک‌های فوری برای رفع محرومیت و نیازهای توسعه اجتماعی و اقتصادی ساکنان جزایر سه گانه خلیج فارس اعلام کردند. شاه همچنین از مواضع برخی از کشورهای عربی گله کرد و به خصوص از دولت کویت با تعبیری همچون "نوجه بریتانیا" و یا "بدترین دشمن ایران" یاد کرد.

نگرانی ایران از موضع‌گیری‌های بی‌بی‌سی

یکی از نکات قابل بحث در این مناقشه که در دیدار با ویلیام لوس نیز مطرح شد، مقامات ایرانی از موضع‌گیری‌های رسانه‌های بریتانیا و به خصوص شبکه خبری بی‌بی‌سی در مساله مالکیت جزایر سه گانه بود که به اعتقاد مسوولان ایرانی مواضع بی‌بی‌سی علیه منافع ملی ایران بود. این موضوع در گزارش لوس به اجمال مطرح شد ولی در گزارش دیگری که دونالد موری از این نشست ارایه کرد ذکر شد که ایران به شدت از دورویی لندن از برخورد خصمانه رسانه‌های کشورشان با منافع خود گله‌مند بود. شاه تاکید داشت بریتانیا

انجام این معامله دشوار با ایران می‌باشند، ولی باید دانست که قبول این مساله برای فرزندان آنان نیز دشوار است. نکته حیرت‌انگیز این نشست ابراز تردید خود حاکمان شارجه و راس‌الخیمه (شیخ سلطان و شیخ صقر) نسبت به اصالت ادعاهای عربی بودن سه جزیره بود. پس از این همه سال کشمکش سیاسی، دیپلماتیک و حتی نظامی این دو طی چند سرسش مکرر از سرویلیام لوس درباره واقیعت ماهیت جزایر سه گانه سوال کردند لوس در پاسخ گفت از نظر بریتانیا جزایر عربی هستند ولی ایران همواره و از همان ابتدا و حتی قبل از ورود بریتانیایی‌ها درباره مالکیت آن جزایر ادعا داشته است. شیوخ عرب همچنین از نمایندگان لندن پرسیدند که چرا موضوع جزایر را نیز مانند مساله بحرین با ایران حل و فصل نمی‌کنند. لوس پاسخ داد: شرایط متفاوت است در مساله بحرین پادشاه ایران حاضر به مذاکره و حل ماجرا بود ولی درباره جزایر چنین قصدی ندارد.

در شرایطی که در خفا شیوخ شارجه و راس‌الخیمه بر سر مبلغ دریافتی از ایران یا سهم نفت جزایر چانه‌زنی می‌کردند در این نشست در برابر ولی‌نعمتان بریتانیایی خود مدعی شدند که فقیر نیستند و به کمک مالی ایران نیاز ندارند. در ادامه این نشست وقتی شیوخ منطقه صریحا خواستار اعلام موضع بریتانیا شدند نماینده لندن با وجود همه ادعاهای اتفاق و دوستی با ایران چنین گفت: ما می‌گوییم (در مساله جزایر) ایران هیچ حقی ندارد ولی به عقیده دولت بریتانیا به سود امارات است که پیشنهاد ایران را بپذیرد. نتیجه این دیدار و کل روند ماجرا به گفته یکی از شاهزادگان عرب حاضر در این نشست مشخص بود: یا شیوخ شارجه و راس‌الخیمه بر سرواگذاری جزایر به ایران توافق می‌کردند و یا ایران به زور به ادعای خود در مالکیت جزایر دست می‌یافت.

زاهدی در دیدارش با ویلیام لوس در لندن در ۲۲ مه ضمن پافشاری بر مواضع ایران به نماینده وزیر خارجه بریتانیا تاکید کرد که به نظر آمریکایی‌ها پیشنهاد ایران در پرداخت پول در ازای مالکیت جزایر به شیوخ راس‌الخیمه و شارجه "سخاوتمندانه و عادلانه" است. در واقع چنان که از مفاد نشست لوس با شیوخ عرب نیز بر می‌آید، از ابتدا تا انتهای ماجرای مالکیت جزایر، واشنگتن بیش از آن که نگران چگونگی تخصیص مالکیت این جزایر باشد، نگران تاثیر روند این مناقشه بر امنیت و ثبات منطقه و تحولات راهبردی آن در قبال اتحاد جماهیر شوروی بود. یکی از نکات قابل تامل در روند ماجرا که شاید تأثیرات آن تاکنون نیز باقی مانده باشد، نکته‌ای است که "مهدی تاجر" بازرگان سرشناس و مشاور شیعی شیخ دویی در اواخر ماه مه در دیدار با زاهدی اظهار داشته بود. تاجر که فردی ایران‌دوست بود به وزیر خارجه ایران گفته بود: جزایر سه گانه موضوعی عربی هستند. شیوخ عرب به شدت خواستار پیوند با ایران هستند و از این جهت شاه اشتباه می‌کند که بر عدم مذاکره مستقیم با شیوخ منطقه و عقد قرارداد با خود آنان پافشاری می‌کند.

نامه متواضعانه شیخ شارجه به ایران

مالکیت ایران بر جزایر سه گانه "نه ادعا بلکه واقیعت است" و موضوع بین تهران و لندن و درباره خارج کردن این جزایر از "حدود هفتاد یا هشتاد سال اشغال بریتانیا" است و "ربطی به برداران عرب ما ندارد." بی جهت نبود که در برخی گزارش‌های وزارت خارجه بریتانیا از جمله نامه محرمانه ۲۱ سپتامبر داگلاس هیوم هتای بریتانیایی زاهدی اظهار امیدواری شده که با کنار رفتن زاهدی از مقام وزارت خارجه شرایط مذاکره با ایران آسان‌تر شود.

وزیر خارجه ایران همچنین در آن فضای سنگین ضد ایرانی موجود در بحرین اعلام کرد که کشورش آماده است تا در صورت عدم موفقیت راه‌های مسالمت آمیز جزایر سه گانه خلیج فارس را به زور پس بگیرد. دسته‌بندی تندرو و معتدل مقامات ایرانی از سوی بریتانیایی‌ها در شرایطی صورت می‌گرفت که براساس گزارش محرمانه ۲۲ ژوئیه رمزباتوم از نشست ناهار خود با وزیر خارجه ایران، زاهدی چنین عنوان کرد: "شاه شخصا به سیاست تامین حاکمیت ایران بر جزایر متعهد است و به هیچ وجه قادر به سرپیچی از این سیاست نیست؛ حتی اگر شاه ناپدید شود و رژیم دیگری (در ایران) بر سر کار بیاید وضعیت یکسان خواهد بود مردم ایران اکنون راه حل دیگری را نمی‌پذیرند. زاهدی به من اطمینان داد و من (رمزباتوم) فکر می‌کنم منظورش ارجاع به موقعیت و منافع بریتانیا در ایران بود که اگر موضوع بالا گیرد وضع دوران مصدق در مقایسه با آن ملایم جلوه خواهد کرد شاه برای تضمین تامین منافعش آماده ورود به جنگ است."

بریتانیا به حمایت خود از شیوخ پایان می‌بخشد

روز ۱۷ مه ویلیام لوس و چند تن دیگر از دیپلمات‌های بریتانیا در خلیج فارس در یک نشست مهم و تعیین کننده مشترک با شیوخ شارجه و راس‌الخیمه و هیات همراه آنان به سوالات آنان درباره مسایلی چون تشکیل دولت امارات و جزایر سه گانه پاسخ دادند. در این نشست لوس به متحدان عرب کشورش تصریح کرد که اگر نیروهای نظامی ایرانی پس از خروج نیروهای بریتانیایی وارد جزایر سه گانه خلیج فارس شوند، بریتانیا هیچ اقدامی علیه آنان به عمل نخواهد آورد. شیخ شارجه از لوس پرسید که چرا بریتانیا همانند دفاع از دولت کویت در برابر خطرات احتمالی از سوی عراق از شیوخ امارات نیز که به گفته آنان صدها سال متحد بریتانیا بوده در برابر دفاع نخواهد کرد: نماینده وزیر خارجه بریتانیا عنوان کرد که کشورش با کویت قرارداد مدون دفاعی داشته، ولی چنین چیزی با دولت در حال تاسیس امارات هنوز وجود ندارد.

شیوخ حاضر در این نشست بار دیگر خواهان طرح موضوع در مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل شدند، ولی نماینده بریتانیا توضیح داد: ایران حاضر به چنین اقدامی نیست و بدون رضایت ایران طرح دعوا در مجامع بین‌المللی ممکن نیست. شیوخ شارجه در این نشست با اظهار نگرانی از واکنش افکار عمومی اعلام کردند که آنان شرایط را درک کرده، افرادی عمل گرا هستند و حاضر به

دفع الوقت بریتانیا، بلاتکلیفی شیوخ عرب و نگرانی ایران

تابستان ۱۹۷۱ به مرور حکومت ایران نگران سیاست دفع الوقت بریتانیا و سیاست بلاتکلیفی شیوخ منطقه شد. روز ۲۴ ژوئن خبرگزاری فرانسه، به استناد یک بیانیه نیمه رسمی، از عدم پذیرش حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه توسط بریتانیا خبر داد. اهمیت و تاثیرگذاری انتشار این خبر از سوی خبرگزاری فرانسه تا حدی بود که همان روز داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا شخصا نامه ای "شخصی و محرمانه" برای شاه نوشت و طی آن سیاست های کشورش در قبال جزایر را تشریح و توجیه کرد.

در این نامه داگلاس هیوم به شاه توضیح داد که لندن همه تلاش خود را برای حل مساله جزایر به کار برده، ولی مشکل این جا است که هضم مساله و پذیرش حاکمیت ایران از سوی شیوخ راس الخیمه و شارجه اقدامی آسان نبوده است. وزیر خارجه بریتانیا در ادامه نامه خود به شاه، از سابقه طولانی همکاری، دارا بودن اهداف راهبردی مشترک وجود دشمن مشترک کمونیسم و نیروهای حامی اتحاد جماهیر شوروی و استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی بریتانیایی توسط ایران به عنوان عناصر مهم اشتراکات منطقه ای تهران و لندن یاد کرد. علاوه بر موارد یاد شده همواره در مکاتبات خصوصی و داخلی وزارت خارجه بریتانیا، مساله حجم بالای مبادلات نظامی و تجاری بین لندن و تهران و دورنمای روند فزاینده، آن به عنوان عاملی مهم در برابر مباحثات با خواسته های ایران درباره جزایر سه گانه مورد لحاظ قرار گرفته می شد.

زاهدی سفیر بریتانیا را احضار کرد

روز پنجم ژوئیه زاهدی با احضار رمزباتوم به وزارت خارجه پیام شفاهی شاه به وزیر خارجه بریتانیا را به سفیر آن کشور ابلاغ کرد. وی در این پیام لندن را متهم به تعلل در جدیت در حل ماجرای جزایر کرده بود. به اعتقاد او پروازهای تحرک آمیز جنگنده های بریتانیایی بر فراز ناوهای ایرانی، خویشتن داری لندن در برابر رفتار تحریک آمیز کویت علیه ایران و آغاز مجدد سخنان تحریک آمیز شیخ شارجه درباره ابوموسی و سخن از عرب گرایی در خلیج فارس، همگی نشان از آغاز دور جدیدی از توطئه تضعیف منافع ایران با حمایت ضمنی بریتانیا بودند. در گزارش محرمانه رمز باتوم از احضارش به وزارت خارجه ایران به لندن هشدار داده شده بود که به دلیل مسایل موجود در ماجرای حل نشده جزایر سه گانه "همکاری های ایران و بریتانیا مسدود یا تقریباً مسدود شده است". مشابه این احضار به دلیل مشابه روز ۱۱ ژوئیه توسط منوچهر ظلی مدیر کل سیاسی وزارت خارجه ایران صورت گرفت. یک روز بعد از نخستین احضار رمزباتوم به وزارت خارجه ایران، لوس نماینده ویژه لندن در پنجم ژوئیه در مساله جزایر به افشار، سفیر تهران در لندن، اعلام کرد که پس از یک دوره اعلام نظر مشورتی، لندن رسماً و صریحاً به سران فدراسیون در حال تاسیس امارات ابلاغ کرده که تا حل مساله جزایر سه گانه استقلال و رسمیت دولت خود را اعلام نکنند. در واقع از نظر تهران، لندن و اعراب ورود نیروهای ایرانی

در واقع شیخ شارجه در ۱۹ مه مستقیماً نامه ای بسیار متواضعانه به شاه نوشت و خواستار مذاکره مستقیم با ایران بر سر جزایر، از طریق نماینده حقوقی خود نورتکات ایلی شد. ولی چنان که گفته شد، ایلی در ایران نه تنها موفق به دیدار با وی که حتی موفق به دیدار با وزیر خارجه ایران نیز نشد و نومیدانه تهران را ترک کرد. دو روز بعد از نگارش این نامه در یک یادداشت طبقه بندی نشده دیپلماتیک وزارت خارجه بریتانیا مورخ ۲۱ مه اعلام شد که دو شیخ شارجه و راس الخیمه با توصیه لندن حاضر شده اند تا موضعی مشترک در برابر ایران اتخاذ کنند و شیخ راس الخیمه در برابر واگذاری تب بزرگ و کوچک به ایران با شیخ شارجه در عواید نفتی ابوموسی شریک شود! دو شیخ تصمیم گرفتند ضمن پذیرش نیروهای نظامی ایران در ابوموسی مالکیت این جزیره را در اختیار خود داشته باشند این طرح یک جنبه نیز با مخالفت ایران هرگز عملی نشد. با این همه روز ۳۱ مه شیخ زائد بن سلطان حاکم ابوظبی به ویلیام لوس اظهار داشت که حکام راس الخیمه و شارجه هرگز بر سر تقسیم درآمد نفت ابوموسی به تفاهم نخواهند رسید و مساله اختلاف بر سر مالکیت جزایر نیز بدون پادرمیانی کشورهای بزرگتر عرب از قبیل مصر و عربستان و کویت حل نخواهد شد.

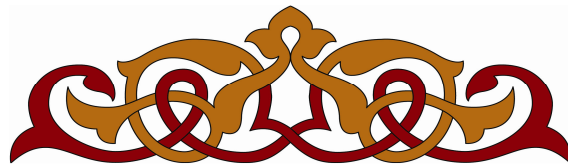
بر اساس گزارش محرمانه سفارت بریتانیا در تهران، در نشست چند باره ۲۳ مه شاه با ویلیام لوس تقریباً مشخص بود که ایران اعتنایی، به مواضع بریتانیا و کشورهای عربی نداشته و مصمم به بازپس گیری جزایر سه گانه از بریتانیا و اعراب است. در این نشست که زاهدی و دستیارانش نیز حاضر بودند شاه و وزیر خارجه اش از آمریکا، الجزایر، اندونزی، ایتالیا، پاکستان، تونس، رومانی، فرانسه، مراکش، مصر و یوگسلاوی به عنوان تعدادی از کشورهای حامی ایران در مساله جزایر یاد کردند. هر چند مقامات بریتانیایی در چند مورد از این کشورها به خصوص فرانسه شک کردند و جویای مواضع واقعی آن کشورها در قبال مساله مالکیت جزایر شدند.

روز اول ژوئیه، افشار در لندن ضمن انتقال پیام شاه به مسولان وزارت خارجه بریتانیا، بار دیگر مواضع ایران را تکرار و چنین تاکید کرد: "جزایر ابوموسی و تب بزرگ و کوچک به ایران تعلق دارند و اشغال آنها در حدود هشتاد سال قبل و زمانی که ایران ضعیف بوده، مالکیت دایمی ایران بر آن جزایر را ملغی نخواهد کرد ایرانیان جنگ طلب نبوده و مشتاق هستند که موضوع را از راه های دوستانه حل کنند ولی اگر از این راه موفق نشوند برای حفظ احترام و حقوق خود چاره ای جز این نخواهند داشت که جزایر را به زور بگیرند. مخالفت با این مساله از سوی دولت علیاحضرت امپراتوری (بریتانیا) ممکن است به لطمه زدن به روابط ایران و انگلیس منجر شده و موجب بروز مشکلاتی بین بریتانیا و ایران به خصوص در چارچوب سنتو شود".

براساس گزارش‌های محرمانه ۱۷ و ۱۹ ژوئیه رمزباتوم، خلعتبری طی دو ملاقات پیاپی با سفیر بریتانیا ضمن ابزار دلواپسی که از سوی مقامات بالاتر (زاهدی و شاه) به وی منتقل شده بود اظهار کرد که ایران‌نگران به بوته اجمال افتادن ماجرای انتقال مالکیت جزایر به خود است. به گفته خلعتبری، شاه اکنون به این باور رسیده بود که در مقابل سیاست مماشات در برابر اعلام استقلال امارات هنوز چیز چندانی عایدش نشده است. رمز باتوم در گزارش خود احساس خطر و گزارش کرد که اکنون تعلق شیوخ جزایر به خصوص شیخ‌راس الخیمه در پذیرش پیشنهاد ایران و عدم تلاش لندن برای رفع‌نگرانی ایران می‌تواند از سوی تهران به معنای سیاست پنهانی تشویق راس‌الخیمه از طرف بریتانیا به تعلق و دفع‌الوقت تلقی شده و به اعتبار لندن لطمه زند.

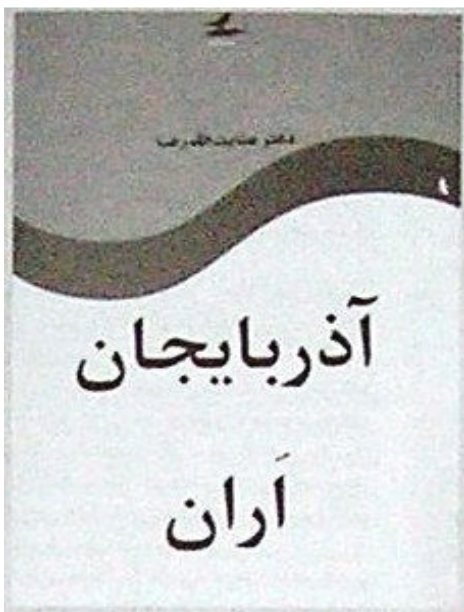
به جزایر سه گانه و استقرار آنان به منزله حل و فصل موضوع بود. این مساله در واقع پاسخی است به کسانی که ماجرای جزایر را موضوعی حل نشده می‌دانند و مدعی‌اند ایران باید موضوع را حل کرده و جزایر را به اعراب برگرداند. این اظهارات لوس به افشار عینا پنج هفته بعد در نشست ۱۲ اوت آن دو لندن نیز تکرار شد.

روز ۱۲ ژوئیه مقامات دیپلماتیک بریتانیا در نشستی با حضور سرویلیام لوس در لندن به "سرهمنفوری ولداک" قاضی سرشناس و مشاور حقوقی ایران اعلام کردند که بر خلاف ادعای افشار از سوی دولت مرکزی خود، مساله انتقال جزایر به ایران هنوز نهایی نشده و شیوخ حاکم بر راس‌الخیمه و شارجه آن را قطعی نمی‌دانند. این مساله به شدت باعث نگرانی ایران از تعلق بریتانیا در حل و فصل ماجرا قبل از پایان آن سال شد.



آذربایجان و اران

نویسنده: دکتر عنایت الله رضا



عنایت الله رضا، در این کتاب به یکی از مسائل مهم تاریخی معاصر می‌پردازد: مسئله آذربایجان. در دهه های آغازین سده ی بیستم میلادی، به دنبال سرخوردگی برآمده از شکست های دوران قاجار، که به جداشدن سرزمین هایی از پیکر ایران در شمال و شرق کشور انجامیده بود، گروهی از سیاستمداران کشور اران در شمال رود ارس، کشور خود را جمهوری آذربایجان نامیدند. این کار در آغاز تنها شگفتی دولتمردان و دانشمندان ایران را برانگیخت و رفته رفته، نیت سیاستمداران ارانی که تحت تاثیر ترکیه ی عثمانی، پروژه ی جعل تاریخ برای ترکی زبانان قفقاز و آناتولی پیش می‌بردند، روشن شد: اینان می‌کوشند چنین وانمود کنند که سرزمین آذربایجان دوباره شده و گروهی از آذربایجانیان که در جنوب رود ارس جای دارند، باید به همراه سرزمین خود، استان همیشه ایرانی آذربایجان، به کشور اران در شمال رود ارس بپیوندند. اوج این تحرکات به روزگار اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین روی داد که تشکل بیگانه ساخته ی «فرقه دموکرات» با استفاده از نیروی نظامی شوروی، اقداماتی را برای جدا کردن آذربایجان از پیکر ایران، انجام داد. چنانکه می‌دانیم، این خطر با تدبیر احمد قوام، سیاست مرد برجسته ایرانی، برطرف شد. پرفسور رضا، تاریخ نگار معاصر در این کتاب، با بررسی جغرافیای تاریخی ایران و قفقاز، مرزهای دو سرزمین آذربایجان در جنوب رود ارس و اران در شمال رود ارس را ترسیم می‌کند. در ادامه، او چگونگی ورود عنصر ترک به تاریخ، حرکت آن به غرب و چگونگی ورود آن به آذربایجان، قفقاز و آناتولی را نشان می‌دهد.

در فصلی از این کتاب با چهره فرهنگی این سرزمین ها به روزگار ورود ترکان آشنا می‌شویم و از پیروزی فرهنگی آریاییان آذربایجان بر عنصر ترک آگاهی می‌یابیم. پاسخ به ادعاهای تاریخ نگاران پان توریست ترکیه و جمهوری آذربایجان که ادعا می‌کنند، عنصر قومی ترک پیش از همه ی قوم های دیگر در این سرزمین ها حضور داشته است و آشنایی با دیگر قوم ها و ملت های مقیم در قفقاز و اران از دیگر مطالب این کتاب است.

نویسنده در فصلی دیگر از این کتاب، روند ورود زبان ترکی به آذربایجان و تحمیل آن بر آریاییان آذربایجانی را بررسی می‌کند.

منبع: تبریژ نیوز

اخبار حزب

در پایان این مراسم باشکوه، نشست پرسش و پاسخ اندامان حزب با میهمانان ادامه یافت و نظرات حزب پان ایرانیست در مورد مسایل ایران و منطقه از جمله فدرالیسم، مفهوم حاکمیت ملی و نظام مطلوب سیاسی در جامعه‌ی ایرانی، ارتباط و هماهنگی میان ایرانی‌تباران منطقه و دیگر مسایل بیان شد که با استقبال حاضرین روبه‌رو شد.

لازم به ذکر است که سروران کلاشی و اسکندری در روزهای بعد، با سفر به شهرهای رامهرمز، شوشتر، مسجد سلیمان، دزفول و شوش با پان ایرانیست‌ها و میهن پرستان آن شهرها دیدار و با آنان به گفت‌وگو نشستند.

* سرور فخرالدین سورتیجی در غم از دست دادن خواهر خود به سوگ نشستند. سازمان جوانان حزب پان ایرانیست، در گذشت این بانوی گرامی را به دودمان گران قدر سورتیجی تسلیت می‌گوید.

* سرور محمدعلی قاصدی، از پیشکسوتان پان ایرانیست، به مدت یک هفته و به علت عارضه‌ی قلبی در بیمارستان بستری بودند. در این مدت نمایندگان سازمان جوانان در بیمارستان به عیادت ایشان شتافتند. خوش بختانه در حال حاضر ایشان در سلامت کامل به سر می‌برند و در نشست‌های هفتگی پان ایرانیست‌ها حضور دارند.

* با خبر شدیم سرور مهندس فضل‌الله امینی در غم از دست دادن مادر خود به سوگ نشستند. سازمان جوانان حزب پان ایرانیست، این مصیبت را به ایشان و سرور قدرت‌الله جعفری تسلیت گفته و صبر و شکیبایی دودمان محترم ایشان را از خداوند خواهان است.

* نشریات و مطالب رسیده به حاکمیت ملت

- فروش، فصلنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شماره‌ی یکم، سردبیر علیرضا افشاری.

- طرح نو، شماره‌ی بیست و یکم، آذرماه ۱۳۸۷، نشریه خبری، تحلیلی و پژوهشی شمال غرب کشور.

- ایران شمالی، شماره‌ی ۱۰، پاییز ۱۳۸۷، نشریه مستقل سیاسی و فرهنگی.

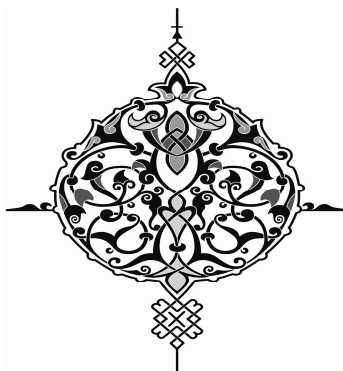
- ایران زمین، شماره‌ی دوم، پاییز ۱۳۸۷، نشریه دانشجویان دانشگاه تهران.

* مراسم بزرگداشت سالروز ۲۱ آذر (روز گریز اهریمن)، در دفتر حزب پان ایرانیست برگزار شد. در این مراسم سروران دکتر عبدالرضا طیب، مهندس هومن اسکندری و مهندس رضا کرمانی (سخن‌گوی حزب) ضمن بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور ایران در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، به بررسی و تحلیل شرایط و مخاطرات جامعه‌ی کنونی ایران پرداخته و وظایف پان ایرانیست‌ها را در این برهه، تشریح نمودند. در این مراسم تنی چند از جوانان پان ایرانیست نیز مطالب مهم و آموزنده‌ای برای حاضرین بیان داشتند.

* به اهتزاز در آمدن درفش مقدس پان ایرانیسم در مراسم ۱۶ آذرماه، در دانشگاه تهران، توسط سازمان جوانان حزب با استقبال گسترده نیروهای ملی و دیگر میهن پرستان مواجه شد. در این راستا تعدادی از مسئولین و جوانان گروه‌ها و احزاب ملی، هم‌چنین فعالین سیاسی کردستان و آذربایجان، در تماس با مسئولین سازمان جوانان، این تلاش و اقدام میهن پرستانه را به آنان تبریک گفته و ضمن اعلام هم‌بستگی با این حرکت، برای سازمان جوانان حزب پان ایرانیست، آرزوی موفقیت کردند.

* در آذرماه ۱۳۸۷ سروران حجت کلاشی (مسئول سازمان جوانان حزب پان ایرانیست) و مهندس هومن اسکندری جهت دیدار با پان ایرانیست‌ها و میهن پرستان خوزستانی به این استان سفر کردند. در جلسه‌ی مورخ ۲۹ آذرماه نیز که در محل دفتر حزب در اهواز برگزار شد، ابتدا سرور دکتر ابراهیم میرانی (مسئول تشکیلات خوزستان) ضمن خوشامدگویی به این دوستان، لزوم فعالیت‌های جدی ناسیونالیستی را برای پان ایرانیست‌های حاضر در نشست یادآور شدند. سپس سرور حجت کلاشی در سخنانی، ضمن ابراز خرسندی از حضور در جمع پان ایرانیست‌های خوزستان، در مورد مفاهیم آرمان‌شناسی که منجر به شناخت مقوله‌ی منافع ملی خواهد شد و تبیین تقدم این موضوع نسبت به مباحث دشمن‌شناسی پرداختند. ایشان سپس نسبت به اقدامات ضد منافع ملی و تحرکات ضد پان ایرانیستی در خوزستان هشدار دادند.

پس از ایشان مهندس هومن اسکندری با یادآوری این موضوع که نهضت پان ایرانیسم بر مبنای انجام وظایف و مسئولیت‌های میهن پرستان در قبال ملت و سرزمین ایران بنا نهاده شده است، به تشریح برخی از این مسئولیت‌ها در برهه‌ی کنونی پرداختند.



گزارش دانشجویان آزادیخواه ملرز تجمع شکوهمند "دانشگاه فریاد آزادمز" ۱۷ آذر ۱۳۸۷ در دانشگاه تهران

علیه دانشجویان ملی به سایت "سلام دموکرات" که منسوب به بقایای حزب ورشکسته و خائن توده است، ارسال کرده و در این گزارش مجعول و تحریف شده، اعتراضات دانشجویی را متوجه طیف ملی گرای دانشجویی قلمداد کرده است!

به هر روی دانشجویان آزادیخواه ملی به همراه سایر دانشجویان به سوی در غربی پردیس مرکزی دانشگاه تهران واقع در خیابان ۱۶ آذر حرکت کرده و ضمن حمل پلاکاردهای خود، دوشادوش سایر دانشجویان در راهپیمایی اعتراضی بر علیه استبداد و عوامل آن شرکت کرده و مانند سایر دانشجویان اقدام به خواندن سرودهای ای ایران و یار دبستانی و سر دادن شعارهای اعتراضی و آزادی خواهانه کردند.

پس از باز شدن در غربی دانشجویان دوباره به سوی دانشکده فنی به حرکت درآمدند. اما چند دقیقه پس از استقرار دانشجویان در مقابل درب دانشکده فنی، برگزارکنندگان تجمع اعلام کردند که چند دانشجو توسط حراست دانشگاه علوم پزشکی تهران بازداشت شده‌اند و از دانشجویان خواست که همگی جهت آزاد کردن این دانشجویان به سمت دانشکده پزشکی حرکت کنند. در مقابل در شمالی پردیس مرکزی دانشگاه تهران (در علوم پزشکی در خیابان پورسینا)، میان اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با عوامل حراست علوم پزشکی جهت آزاد کردن دانشجویان توقیف شده در اتاقک نگهبانی مذاکراتی صورت گرفت که در پی امتناع آنها از آزاد کردن دانشجویان، درگیری‌های مختصری پدید آمد که دست آخر عوامل حراست وادار به آزاد کردن سه دانشجوی بازداشتی شدند و به سایر دانشجویان پیوستند. در زمان حرکت دانشجویان به سمت در شمالی، هسته ۱۰ نفری دانشجویان قوم‌گرای کرد برخلاف تصمیم دفتر تحکیم وحدت اقدام به بلند کردن چند پلاکارد با مضامین قوم پرستانه و تجزیه طلبانه کردند. از جمله این پلاکاردها یکی "حق تعین سرنوشت" را کرامت انسانی به شمار می‌آورد و دیگر پلاکاردها هم به انگلیسی و کردی مضامین مشابهی را دربر داشتند. دانشجویان آزادیخواه ملی نیز خود را به این افراد نزدیک کردند تا نتوانند با نمایش عکس پلاکاردهایشان اقدام به نمایشات رسانه‌ای کنند.

دانشجویان اینبار در گروه‌های نه چندان منظم باز به سوی در دانشکده فنی بازگشتند. در مقابل در دانشکده فنی دانشجویان هوادار حزب پان ایرانیست اقدام به برافراشتن پرچم حزبی خود کردند. تعدادی از دانشجویان چپ و قوم‌گرا در پی این عمل به دانشجویان پان ایرانیست یورش آوردند ولی در پی مقاومت سرسختانه دانشجویان پان ایرانیست، این افراد بر جای خود نشستند.

دانشجویان آزادیخواه ملی پیرو اعلام قبلی در برنامه اعلامی از سوی دفتر تحکیم وحدت با نام "دانشگاه فریاد آزادی" در دانشگاه تهران شرکت کردند. دانشجویان آزادیخواه ملی به همراه شماری از دانشجویان از دانشکده حقوق و علوم سیاسی با خواندن سرود "یار دبستانی" از صحن دانشکده راهپیمایی خود را آغاز نمودند. پس از خروج از دانشکده جمعیت با خواندن سرود "ای ایران" به دیگر دانشجویانی که در مقابل دانشکده فنی اجتماع کرده بودند، پیوستند. سپس از آنجایی که اعلام گردید که شمار زیادی از دانشجویان در پی ممانعت عوامل حراست دانشگاه از ورود به دانشگاه باز مانده‌اند، دانشجویان اقدام به حرکت به سمت درب غربی (۱۶ آذر) دانشگاه تهران نمودند. در این هنگام بود که دانشجویان آزادیخواه ملی اقدام به توزیع پلاکاردهایی که از چند روز پیش تدارک دیده بودند، کردند که همانطور که پیش بینی می‌کردیم، این پلاکاردها با استقبال پر شور دانشجویان مواجه شد. این پلاکاردها مزین به نقشه ایران و با پس زمینه سپید بود، پیامهای ملی و آزادیخواهانه بر روی آنها نقش بسته بود. پلاکاردهای دانشجویان آزادیخواه ملی حاوی این پیامها بود:

۱. دموکراسی و حاکمیت ملی حق مسلم ماست نه واپسگرایی قومی و قبیله‌ای..
۲. من کردم، حق دارم در تهران تحصیل کنم... من شیرازی ام، حق دارم در تبریز تحصیل کنم... من مشهدی ام، حق دارم در سنجند تحصیل کنم
۳. در برابر طرح بومی‌گرایی می‌ایستیم
۴. بگویند پیوسته در گوش باد... چو ایران نباشد تن من مباد
۵. تبعیض مذهبی و جنسیتی را متوقف کنید
۶. دانشجو می‌رزم، استبداد می‌لرزد
۷. دانشجویان ایران زمین برای تحقق حاکمیت ملی به پیش
۸. پاینده ایران، بڑی ایران، یاشاسین ایران
۹. توهین به هر ایرانی، توهین به ملت ماست... وزارت خارجه سکوت تو بی معناست

در هنگام پخش پلاکاردهای دانشجویان آزادیخواه ملی، یک فرد منسوب به طیف غیرفعال و سه نفره موسوم به "چپ کارگری" که به دلیل اخلاقی که در فعالیت‌های دانشجویان چپگرا ایجاد کرده بود، از جمع دانشجویان چپ گرا طرد شده است، اقدام به فحاشی و توهین به دانشجویان آزادیخواه ملی کرد و دانشجویان آزادیخواه ملی نیز با حفظ خویشتنداری و پرهیز از درگیری با این فرد هوشیارانه نگذاشتند که میان طیفهای مختلف دانشجویی بر سر عقده‌ها و کینه‌های یک فرد بیمار، اختلاف پدید آید. گفتنی است که بر اساس برخی شنیده‌های موثق دانشجویان آزادیخواه ملی، این فرد گزارش مغرضانه‌ای را بر

استفاده کرد مورد هو و اعتراض دانشجویان ملی گرا و مستقل واقع شد. بویژه دانشجویان آذربایجانی و از جمله "پیمان اسدزاده" دانشجوی تبریزی عضو ائتلاف دانشجویان آزادیخواه ملی و یک دانشجوی تبریزی پان ایرانیست، برخاسته و با فریادهای رسا به جعلیات این فرد اعتراض کردند. تا به جایی که تقی‌لو از به کار گرفتن واژه "ملت" برای بخشی جدایی ناشدنی از ملت ایران عذر خواهی کرد و به جای آن واژه "مردم آذربایجان" را به کار برد. اما سپس همچنان با یک کاسه کردن مردم دلاور و غیور آذربایجان با مزدوران و اوباش پان‌ترک، تلاش در مظلوم نمایی نمود. هنگامی که نامبرده "حق تعین سرنوشت" را جز حقوق اساسی مردم آذربایجان به شمار آورد، "تیرداد بنکدار" دیگر عضو ائتلاف دانشجویان آزادیخواه ملی که در پایین جایگاه سخنرانی نشسته بود، به وی اعتراض کرد. از جمله دیگر شانتاژهای آیدین تقی‌لو در فهرستی بود که از دانشجویان زندانی آذربایجانی ارائه داد که در این فهرست افراد غیر دانشجو و میانسالی چون "شهناز غلامی" و "فیروز یوسفی" (افسر نیروی زمینی ارتش) به چشم می‌خوردند. در پی بالا گرفتن اعتراضات نسبت به سخنرانی تقی‌لو، نامبرده به سخنانش خاتمه داده و از جایگاه پایین آمد.

"مهدی شیرمحمدی" نماینده دانشجویان دانشگاه آزاد سخنران بعدی بود که ضمن خواندن بیانیه دانشجویان این دانشگاه، عنوان داشت که تبعیض و تفکیک جنسیتی اگر در دانشگاه‌های سراسری پدیده ای نوظهور است، در دانشگاه آزاد سال‌هاست که اعمال می‌شود. سپس بانو "مهديه گلرو" نایب دبیر انجمن اسلامی دانشگاه علامه به نمایندگی از طرف دانشجویان محروم از تحصیل که به تازگی از بازداشت آزاد شده، سخنرانی کرد و گفت که خوشحال است که در یک ۱۶ آذر دیگر در کنار دانشجویان قرار دارد. خانم گلرو در کنایه ای جانانه عنوان کرد که من و چند دانشجوی دیگر دانشگاه علامه خواستیم که حق تحصیل خود را پس بگیریم که حق آزادیمان را هم گرفتند و ما هم حق خوردن و آشامیدن را از خود گرفتیم تا نشان دهیم که عقب نشینی نمی‌کنیم حتی اگر چکمه های استبداد بر گلویمان باشد. مهديه گلرو تاکید کرد که سهمیه‌بندی جنسیتی، بومی‌گزینی، کمیته‌های انضباطی و ستاره‌دار کردن‌ها، دانشجویان را وادار به سکوت نخواهد کرد. "نسیم سرابندی" دبیر کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت، سخنران بعدی مراسم بود که با اشاره به محدودیت‌های ایجاد شده برای دختران دانشجو، به طرح‌های تبعیض آمیز سهمیه بندی جنسیتی و بومی سازی که منتهی به محدود کردن دختران دانشجو می‌شود و نیز تعرض به دختران دانشجو در کرمانشاه و تبریز و زنجان اعتراض نمود و عنوان داشت که ما ضمن ایستادگی در مقابل طرح‌هایی که خواستار حذف دختران دانشجو هستند، نمی‌گذاریم که خشونت بر علیه زنان به دانشگاه راه یابد.

سپس دانشجویان پان ایرانیست، به درخواست برگزار کنندگان مراسم، پرچم حزبی خود را پایین آوردند تا مراسم در آرامش ادامه یابد.

سپس تربون آزاد دانشجویی در مقابل در دانشکده فنی آغاز شد. در همین زمان هم گروه‌های مختلف دانشجویی از جمله ائتلاف دانشجویان آزادیخواه ملی، انجمن دموکراسی‌خواه دانشگاه تهران، دانشجویان دانشگاه آزاد، دانشجویان سوسیالیست و دیگران اقدام به توزیع بیانیه‌هایشان در میان جمعیت سه هزار نفری شرکت کنندگان کردند. ابتدا "مهدی عربشاهی" عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، بر ایستادگی دانشجویان بر آرمان‌های آزادیخواهانه تاکید کرد و با اشاره به همبستگی دانشجویان با سایر فعالان مدنی، اشاره‌ای به موارد نقض حقوق بشر در کشور نمود و تاکید کرد که دولت احمدی نژاد، منافع ملی کشور را در پای چین و روسیه قربانی می‌کند. سپس "مرتضی سمیاری" دیگر عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، ضمن تاکید بر روحیه استبدادستیزی دانشجویان که در روز ۱۶ آذر متجلی گردیده، مشکل اصلی کشور را در فقدان دولت قانونمند، جامعه مدنی و طبقه متوسط دانست.

سخنران بعدی "حبیب فرحزادی" نایب دبیر انجمن دموکراسی‌خواه دانشگاه تهران بود که پس از خواندن متن بیانیه این انجمن، از حمله نیروهای امنیتی به خانه سه تن از دانشجویان دموکراسی‌خواه دانشگاه تهران در شب پیش و دستگیری میثم قاسمی خواه از اعضای این تشکل در صبح روز ۱۷ آذر خبر داد. سپس "امین نظری" مجری مراسم به حمله نیروهای سرکوبگر با گاز اشک آور به تجمع دانشجویان در روز ۱۶ اشاره کرد و با یادآوری گرامیداشت سه دانشجوی مبارز دانشگاه امیرکبیر در سال پیش، از "مجید توکلی" دانشجوی تازه از بند رسته دانشگاه امیرکبیر برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل آورد. "مجید توکلی" ابتدا از حمایت‌های دانشجویان در ۱۵ ماهی که وی و دو یار دیگرش در بند بودند، قدردانی کرد و سپس ضمن اشاره به مصائب عدیده‌ای همچون خردستیزی و عناد با دموکراسی و سرکوب آزادی‌ها و ستم‌های مضاعف در کشور، حاکمان را به جهت فروختن خزر به روسها و نشستن زیر سایه خلیج عربی و کمک‌های بی حساب به چاوز مستبد حاکم بر ونزوئلا، مورد سرزنش قرار داد. وی تاکید کرد که دانشگاه علاوه بر همه سرکوب‌ها و فشارها همچنان زنده است و این آخرین سنگر آزادی امروز میزبان فریاد آزادی و آزادی خواهی دانشجویان است. وی به دانشجویان در دو مورد توصیه کرد که عبارت بودند از نفی خشونت و شجاعت در بیان.

سپس مجری مراسم با طرح این ادعا که قومیت‌ها در ایران مبتلا به ستم مضاعف هستند، تاکید کرد که سخنان سخنرانان لزوماً بیانگر مواضع دفتر تحکیم وحدت نمی‌باشد و پس از آن از نماینده خودخوانده دانشجویان ترک زبان برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل آورد. "آیدین تقی‌لو" برای ایراد سخنرانی به جایگاه رفت و هنگامی که از عبارت جعلی "ملت آذربایجان"

و در پایان باید گفت که کوشش‌های مشترک دانشجویان آزادیخواه ملی و دانشجویان پان‌ایرانیست، که با حمایت و همدلی بسیاری از دانشجویان همراه شد، سبب گردید که امسال مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر ماه در دانشگاه تهران در مسیر همیشگی و درست خود که همانا استبدادستیزی و آزادی‌خواهی است قرار بگیرد. البته بی‌تردید امسال برخلاف سال گذشته اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت هم به شکل مسئولانه‌تری نسبت به مسئله مهم و حساس قومیت‌ها که ارتباط مستقیمی با یکپارچگی ملی و سرزمینی ایران دارد، مواجه شدند. و این خود بسیار امیدوارکننده بوده و برای ما یک پیروزی تلقی می‌شود. دانشجویان آزادیخواه ملی به همراه تمامی دانشجویان ملی‌گرا و میهن‌دوست، زمین پس همواره در تمامی گردهمایی‌های دانشجویی شرکت خواهند کرد و دوشادوش سایر دانشجویان در دستیابی به حقوق صنفی و نیز برآورده ساختن مطالبات دموکراتیک ملت ایران خواهند کوشید و همواره آمادگی خود را برای مقابله با تمام مرتجعین قوم‌پرست و تجزیه‌طلب که در صددند که با سوء استفاده از احساسات پاک دانشجویان و مبارزات آزادیخواهانه آنان، مقاصد تجزیه طلبانه خود را پیگیری کنند، حفظ خواهند کرد.

"شاهین زینعلی" سخنگوی "ائتلاف دانشجویان آزادیخواه ملی" سخنران بعدی بود که پس از خواندن متن بیانیه دانشجویان آزادیخواه ملی عنوان داشت که دانشجویان آزادیخواه ملی حمایت از همه دانشجویان ایرانی و از جمله دانشجویان کرد و ترک‌زبان را وظیفه ملی خود می‌دانند. سپس مجری مراسم بدون اشاره به دلیل سخنرانی نکردن دانشجویان قوم‌گرای کرد (که ناشی از اخطار دانشجویان ملی و نیز ممانعت دفتر تحکیم وحدت از خواندن سرود اقلیم کردستان و حمل سازماندهی شده پلاکاردهای تجزیه طلبانه توسط این گروه بود) به قرائت بخش‌هایی از بیانیه این گروه پرداخت. و پس از آن از دانشجویان طیف چپ که سال گذشته متحمل سرکوب شدیدی شدند، یاد کرد و خواستار آزادی "بولفضل جهاندار" و "سعید درخشندی" از دانشجویان زندانی عضو شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت گردید. سپس "فرید هاشمی" عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت پایان مراسم دفتر تحکیم را اعلام نمود و پس از آن دانشجویان با سر دادن شعارهای آزادی خواهانه و استبداد ستیزانه به سوی سر در اصلی دانشگاه تهران راهپیمایی کردند. پس از پایان مراسم رسمی برخی دانشجویان اقدام به سر دادن شعارهای تند کرده و دانشجویان پان‌ایرانیست نیز دوباره پرچم خود را به اهتزاز درآوردند.

سرگذشتتمان یکسان بوده

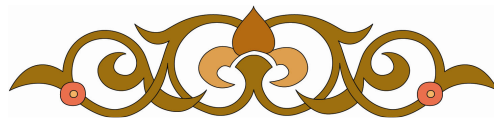
سرنوشتمان هم یکسان خواهد ماند

دموکراسی و حاکمیت ملی حق مسلم ماست

نه واپسگرایی قومی و قبیله‌ای

پاینده ایران

ائتلاف دانشجویان آزادیخواه ملی



گزارش از پایگاه ستارخانه

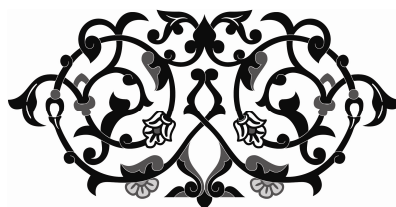
خونی‌شان و از اعضای خانواده بزرگ خود می‌جنگند. حزب پان‌ایرانیست و سایر وطن پرستان در این کشور با خاطری آندوه‌بار ولی هوشیار با امید نظاره‌گر این وضعیت می‌باشند. و می‌کوشند تا حد ممکن در مقابل این توطئه‌ها بایستند.

در سالی که گذشت عده‌ای از جوانان دانشجو در دانشگاه تبریز از سوی نیروهای امنیتی برای مدت نسبتاً طولانی بازداشت شدند و بازجویی‌های مفصلی از آنان بوسیله تیم‌های تخصصی به عمل آمد. افراد مزبور که به مدت چند سال فعالیت‌های تجزیه طلبانه کم‌رنگ اما در جای خود نگران کننده‌ای را در دانشگاه پیگیری می‌کردند و در فضای اینترنت نیز به

در سالی که گذشت همچون سال‌های پیشین شاهد دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان و بیگانگان بر علیه منافع ملت بزرگ ایران بودیم. شاید بتوان این گونه پنداشت که بزرگ‌ترین و کاری‌ترین ضربه‌ی بیگانگان به ملت ما، نه حمله‌های نظامی مکرر، نه دسیسه‌ها و فشارهای سیاسی و نه حتی جدایی بخش‌هایی از خاک ایران بوده، بلکه کاری‌ترین ضربه‌ی آنان را بایستی اختلاف افکنی و برادر ستیزی در میان مردم ایران دانست. پرورش و هدایت برخی از هم‌میهنان جوان و گمراه کشورمان و استفاده ابرازی از آنان به نام قومیت و مسائل منطقه‌ای علیه مام میهنشان، تراژدی اسف بار است. به این ترتیب میهن پرستان ایران بطور مستقیم با بیگانگان در حال نبرد نیستند، بلکه با برادران و خواهران

۴. چند تن از اعضای غیر دانشجوی این هسته بصورت آشکار با موسسه و سوروس، ارتباط داشته و گویا به ساختمان مرکزی آن در ایالات متحده رفت و آمد داشته‌است.
۵. افراد این هسته در تمام طول بازداشت در شرایط غیر عادی و غیر انسانی به سر بردند و تنها فشارهای روانی و جسمانی محدودی به یکی از سران هسته وارد شده بود تا رمز عبور سایت اینترنتی گروهک مزبور بیان شود. (البته نیروهای امنیتی از ماه‌ها پیش رمز عبور را در دست داشتند)
۶. پرونده و متن بازجویی‌های افراد که نزدیک به هزار صفحه بود نشانگر وخامت و حساسیت مسائل امنیتی و دسیسه‌های سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه در کشورمان می‌باشد.
۷. با توجه به موارد بالا، پرونده این افراد و اشخاص مشابه به هیچ وجه حقوق بشری به شمار نمی‌رود. زیرا در دموکرات‌ترین کشورهای جهان با فعالان تجزیه طلب، رفتارهای به مراتب خشن‌تری اعمال می‌شود. همانطور که گفته شد حزب پان ایرانیست با نگرانی خاص خود تماشاگر این رویدادها است و البته در جای خود از دست زدن به اقدامات پیشگیرانه و ملی غافل نیست. از منظر ما هرچند که مسایل قومی در ایران امروز محلی از اعراب نداشته و در میان بدنه قومیت‌های نژاده کشورمان شکافی وجود ندارد اما سیاست‌های بلندمدت امریکا و برخی کشورها در ایران از رهگذر قومیت‌ها نیز عبور می‌کند، ما نسبت به وضع قومیت در ایران و در شرایطی که نیروهای امنیتی و سیاسی در این زمینه غفلت‌هایی دارند هشدار می‌دهیم. به ویژه آنکه طبق گزارش‌های دستگاه‌های امنیتی، جمهوری باکو به محلی برای برقراری ارتباط‌های امنیتی دستگاه‌های مختلف با شهروندان ایرانی تبدیل شده است. و این در حالی است که سفارتخانه و کنسولگری ایران در این کشور اشراف‌چندانی به این مسائله نداشته و حتی نسبت به مباحث ملی یا بی‌علاقه‌اند یا نا آشنا و آن عرصه از نیروهای وطن پرست کافی و دانا و باکیاست خالی است. از این روست که می‌بینیم الهام علی اف، جوان بی قید و بند هر روز بیشتر از دیروز سمت پدری شهروندان ایرانی را می‌پذیرد و پدرخوانده، نقاش و سناریو نویس ایرانی می‌شود! آخر خنده دار نیست علی اف پدرخوانده شود و باکو تهدیدی برای ما؟
- دست‌های وطن پرستان را باز کنید تا لرزه بر کرملین اندازند.
۱. این عده که در میان آن‌ها سه دانشجوی حقوق - یک دانشجو کارشناسی ارشد مکانیک و افراد دیگر به چشم می‌خورند، به عنوان شعبه‌ای از گروهک موسوم به گاموح در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند و دارای روابط پیوسته‌ای با این گروهک بدنام بودند.
۲. این عده دارای ارتباطاتی با یکی از ثوریسین‌های یهودی و ضد ایرانی به نام "براندا شاخر" بودند. نام‌برده با نوشتن یک کتاب پیرامون آذربایجان برخی حرکت‌های قومی را در ایران تئوریزه کرده بود. متأسفانه این پایان نامه، در تهران توسط برخی گروه‌های معلوم الحال در دانشگاه تهران تحت نام نشریه دانشجویی چاپ و علاوه بر توزیع در دانشگاه؛ روانه کیوسک‌های روزنامه فروشی شد. این کتابچه کوچک که حاوی نوشتار براندا شافر بود به راحتی سخن از تکه تکه کردن ایران می‌راند. براندا شافر در دانشگاه تل آوویو در حال تدریس بوده و با موسسات وابسته به جرج سوروس یهودی پیوند دارد و به احتمال زیاد با نهادهای امنیتی اسرائیل نیز مرتبط باشد.
۳. یکی از اعضای این هسته به نام سجاد رادمهر، از طریق پست الکترونیک با گروه تروریستی جندالله و سرکرده‌ی آن، ریگی در ارتباط مستمر بود. جزئیات این مورد از سوی نیروهای امنیتی کشف و بررسی شده است.

پاینده ایرلند



دانشگاه آزاد واحد تبریز کانون فعالیت‌های تجزیه طلبان

(گزارشی از پایگاه ستارخان)

همایش‌های متنوعی از سوی کانون آرمان دانشجوی و با حمایت و حضور مشخص دکتر جوان‌پور در سال‌های گذشته برگزار گردیده است که جمله ناظرین کلیت همایش‌ها را بر ضد منافع ملی و تمامیت ارضی ارزیابی کردند. در آخرین همایش که در آستانه انتخابات مجلس در بهار گذشته برگزار گردیده و به آشوب کشیده شد، هادی غفاری (کسی که تیر خلاص را بر پیکر سرور عاملی تهرانی شلیک نمود) به عنوان کاندیدای مجلس در نشست پرسش و پاسخی شرکت نمود که «شناساندن هویت ترک به ترک» نام داشت. هادی غفاری در این نشست با اظهارات قوم‌گرایانه برای بدست آوردن رای، ننگ دیگری به کارنامه خود افزود و در ادامه همایش دانشجوی دختری که به طرح موضوعات بی‌اهمیت قومی در نشست اعتراض داشت از سوی یک عنصر به شدت بدنام تجزیه طلب مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفت. سؤال اساسی این جاست که ریاست دانشگاه چگونه می‌تواند در دوران تبلیغات انتخاباتی محیط دانشگاه را در اختیار یک کاندیدای خاص قرار دهد!

ناگفته نماند که هادی غفاری پس از اعلام نتایج در قعر جدول قرار داشت و مردم تبریز هیچ توجهی به اظهارات قوم‌گرایانه وی و هیچ کاندیدای دیگری نکردند و با رای دادن به افرادی همچون دکتر فرهنگی و دو تن دیگر که در مسیرهای وحدت ملی حرکت میکردند، نشان دادند که اعتنایی به مسایل حاشیه‌ای ندارند.

اما پس از سپری شدن همه این مسایل عملکرد دانشگاه آزاد تبریز و شخص دکتر جوان‌پور به عنوان رئیس دانشگاه هنوز مورد انتقاد بسیاری از مردم می‌باشد به نظر می‌رسد وی با تکیه بر روابط و لابی‌های خود بتواند تا چند سال دیگر زیر نام دانشگاه آزاد در راه خیانت به میهن ادامه طریق کند!

با توجه به اینکه سالها مبانی ملی آسیب‌های جدی خورده و زمینه برای حرکت‌های ضد ملی مهیا شده، گاه‌آ حرکت‌های چکشی نیم‌بندی هم به وقوع می‌پیوندد. پس از دستگیری و سرکوب‌های نیم‌بند حاکمیت، در مورد گروهک‌های قومی در یکسال و نیم گذشته، هنوز هم شاهد حضور کانون‌ها و گروهک‌های قومی، در تبریز، ارومیه، اردبیل، زنجان و تهران می‌باشیم. هر چند فعلاً این فعالیت‌ها و کوشش‌ها بی‌رسم و بی‌تاثیر است اما وضعیت مطلوب از دید ملی آن وضعیتی است که حضور عناصر خود فروخته و ضد وطن در عرصه سیاست به صفر کاهش یابد. در غیر اینصورت همین کانون‌ها و هسته‌های ناتوان و بی‌رسم امروز در روزهای بحرانی کشور منشاء خیانت‌های بسیاری خواهند بود. کسانیکه امروزه از امریکا و اسرائیل برای حمله به ایران دعوت به عمل آورده و اعلام می‌کنند در صورت حمله موشکی خارجی به ایران، به خیابان‌ها خواهند ریخت، نباید هیچ‌گونه فضای عمل و فرصت یارگیری برای آینده داشته باشند. البته مردم عادی اگر چنین سخنی بگویند از اینکه این گروه‌های وابسته بگویند جداست.

متأسفانه مدت‌هاست که دانشگاه آزاد در تبریز تبدیل شده است به مرکز فعالیت‌های ضد وطن در حالی که هیچ کانون دانشجویی سیاسی جز این گروه در این دانشگاه مجوز فعالیت ندارد و اصولاً هیچ حرکت دانشجویی در این دانشگاه قادر به پا گرفتن نیست. کانون دانشجویی آرمان با خط فکری پان‌تورانیستی در این دانشگاه آزادانه اقدام به فعالیت‌های تجزیه طلبانه می‌زند شگفت آنکه ریاست این دانشگاه (دکتر جوان‌پور) آشکارا از فعالیت‌های این عده حمایت کرده و اختیارات و آزادی عمل بسیاری در دسترس‌شان می‌گذارد. برای نمونه آنطور که گزارش شده است، مبلغ چندین میلیون تومان بصورت پنهانی به این کانون کوچک دانشجویی اختصاص داده اند. در سال‌های گذشته نیز به هنگام بروز آشوب در خرداد ۸۵، دکتر جوان‌پور دانشجویان را تشویق به حضور در خیابان‌ها و فتنه قومی می‌نمود. و نیز

ملت‌ها در برابر هم قیدی ندارند که موظف به رعایت آن باشند، بنابراین هر زبانی از بیگانگان ناشی از ضعف یا خیانت داخلی

است

بنیاد مکتب پان ایرانیسم

نگاه‌ها خبر

طرح مشترک باکو و مسکو برای برگزاری رفراندوم:

یک منبع موقّع گزارش داده است که حاکمیت جمهوری باکو بابت آغاز اعتراض‌های سراسری نسبت به مسئله اصلاح قانون اساسی این کشور و برگزاری رفراندوم که قرار است در ۱۸ مارس صورت گیرد، شدیداً نگران می‌باشد و به همین منظور طرحی را تهیه کرده و حتی در این مسئله از کاخ کرملین نیز کمک گرفته است.

به گفته این منبع، در صورت آغاز این اعتراضات، طرح مزبور نیز به مرحله اجرا درخواهد آمد. و اضافه نمود، اخیراً تنش‌های درونی حاکمیت جمهوری باکو نیز در حال گسترش می‌باشد و حتی برخی از این گروه‌ها با مسئله اصلاح قانون اساسی مخالف هستند، لذا احتمال می‌رود، در صورت رسمیت یافتن مسئله جمهوری مادام‌العمر به نفع الهام علی‌اف، اختلافات درونی حاکمیت به اوج برسد.

بر اساس طرح مزبور، اگر اوضاع درونی کشور به هم بخورد و نارضایتی‌ها به حد خطرناکی برای حاکمیت برسد جنگ در قره‌باغ آغاز خواهد شد و همه توجهات به سوی این جنگ معطوف خواهد گردید و حاکمیت نیز با بهانه قراردادن جنگ، وضعیت اضطراری در سراسر کشور اعلام و بدین وسیله اعتراض‌ها را سرکوب و صدای مطبوعات مستقل را نیز خفه خواهد نمود. پس از اینکه اعتراض‌ها سرکوب شود، جنگ هم در قره‌باغ به پایان خواهد رسید.

این منبع اعطای تسلیحات نظامی ۸۰۰ میلیون دلاری از سوی روسیه به ارمنستان را نیز حادثه‌ای اتفاقی ندانست و گفت که آن هم بخش ترکیبی طرح مزبور بوده است. به گفته وی، این اقدام نوعی هشدار از سوی روسیه به غرب می‌باشد که بدین وسیله آن را از دخالت‌های احتمالی در رخدادهای درونی جمهوری باکو بازدارد.

منبع: www.iras.ir



دستپاچگی اعراب از سخنان ناطق نوری

الشرق الاوسط امروز به نقل از روزنامه‌های منطقه نوشت: نشانه‌های جدیدی از ایران می‌رسد. این روزنامه عربی بدون نام بردن از رسانه‌های مورد نظر مدعی شد: ناطق نوری، رئیس سابق پارلمان ایران از مالکیت تاریخی ایران بر بحرین سخن گفته و از این که شاه، این کشور تحت مالکیت ایران را بخشیده، رژیم سابق ایران را به بی‌عرضگی متهم کرد.

این روزنامه بین‌المللی سعودی در ادامه می‌آورد: ناطق نوری، رئیس گروه بازرسان رهبری ایران، گفته است: بحرین استان چهاردهم ایران بود، این استان در مجلس ایران نماینده داشته است. الشرق الاوسط افزود: رسانه‌های عربی در حال تهیه جوابیه‌هایی در این زمینه هستند و اگر این کار نشود، بحرین نیز رفته رفته از آن ایران خواهد بود و همانند جزایر سه گانه! ایران درگیری سیاسی جدیدی را پدید خواهد آورد و این پیام تازه سیاست خارجی ایران به کشورهای همسایه است.

منبع: تابناک



کشتار شیعیان به دست گروهک‌های تروریستی وابسته به طالبان

بیش از ۵۵۰ هزار شیعه پاکستانی در منطقه پاراچنار این کشور، هجده ماه است که در محاصره گروه‌های طالبان و بمباران نیروهای آمریکایی هستند.

به گزارش خبرنگار تابناک فاجعه انسانی دلخراشی در منطقه پاراچنار پاکستان در حال رخ دادن است و هم اکنون چند هفته‌ای است که راه‌های اصلی ورود آب و غذا بر ساکنان این منطقه بسته شده و مردم آن جا در محاصره قرار گرفته‌اند.

بنابر این گزارش، نیروهای طالبان، تنها در یک حمله، ششصد تن از شیعیان پاراچنار را به شهادت رسانده‌اند و در اقدامی بی‌سابقه به قطع دست کودکان خردسال مبادرت کرده‌اند.

در این منطقه، اشرار به نام گروه‌های یزیدی با نیروهای طالبان هم دست شده و علیه مردم مظلوم شیعه پاراچنار می‌جنگند.

گفتنی است، با توجه به قرار داشتن پاراچنار در منطقه سرحد پاکستان که مقر اصلی طالبان در این کشور به شمار می‌رود، در بمباران‌های مرزی پاکستان به دست آمریکا، این منطقه آماج حمله شده است.

منبع: تابناک

موافقت ترکمنستان با عضویت در مجمع

پارلمانی کشورهای ترک زبان

ترکمنستان نیز در مجمع پارلمانی کشورهای ترک زبان که در ماه سپتامبر سال جاری (۲۰۰۹) در باکو برگزار می‌شود، شرکت خواهد کرد. "نظامی جعفراف" نماینده جمهوری باکو در این مجمع با بیان این مطلب گفت: کارها برای عضویت ازبکستان در این مجمع نیز ادامه دارد. اکنون امور مربوط به حضور تمام شش کشور ترک زبان (جمهوری باکو، ترکیه، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان) در نشست باکو انجام می‌گیرد.

به گزارش ایران شرقی: در آینده نزدیک نمایندگان جمهوری‌های خودمختار ترک زبان نیز به این مجمع جلب خواهند شد. جمهوری‌های خودمختار تاتارستان، باشقردیستان، اویغور و چوواشیا جزو این جمهوری‌ها خواهند بود.

منبع: www.iras.ir



یک شاعر، یک شعر

روزبه پارسی

استاد محمدرضا شفیعی کدکنی (متولد ۱۳۱۸) یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان و شاعران معاصر است، که تحقیقات و پژوهش‌های ادبی بسیاری در حوزه‌های متون کلاسیک و عرفان ایرانی و اسلامی دارد. از پژوهش‌های ادبی او می‌توان به کتاب‌های: اسرار التوحید در دو جلد، مجموعه‌ی آثار عطار، قلندریه در تاریخ، آفرینش و تاریخ در دو جلد، موسیقی شعر و بسیاری دیگر اشاره کرد.

استاد شفیعی کدکنی در حوزه‌ی شعر نیز مجموعه‌ی آثار خویش را در دو جلد به نام‌های «آینه‌ای برای صدا» و «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات سخن به بازار عرضه کرد که حاوی غزلیات و اشعار نو و دو بیته‌ی‌های اوست.

غزلیات استاد شفیعی کدکنی از تمثیلات درونی و احساسی او سرچشمه می‌گیرد و به مرور متأثر از واقعیات بیرونی رنگ و بوی اجتماعی به‌خود می‌گیرد. تعدادی از غزلیات استاد از بهترین سرودهای روزگار ماست از جمله غزل «شهر خاموش من آن روح بهارانت کو» و یا «موج موج خزر از سوگ سیه پوشانند» و...

هر چند ایشان در حوزه‌ی غزل بیش‌تر شاعری درون‌گراست ولی به‌عکس در اشعار نو خویش به‌شدت اجتماعی و دارای روحیه و نگاهی ناسیونالیستی و میهن‌پرستانه است. کم‌تر عنصر ملی و تاریخی وجود دارد که روح حساس و دردمند شاعر را به خود معطوف نکرده باشد؛ از «مرثیه بر سرو کاشمر» تا مرگ حلاج و مانی را در کوچه باغ‌های نیشابور گریسته است!

بنا به گفته‌ی خود شاعر، او در این عرصه‌ی ملهم از شاعر بزرگ معاصر مهدی اخوان ثالث است. شعر «کتیبه‌ای زیر خاکستر» استاد شفیعی کدکنی از مجموعه «آینه‌ای برای صداها» را باهم می‌خوانیم:

کتیبه‌ای زیر خاکستر
در بامداد رجعت تانار،
دیوارهای پست نیشابور
تسلیم نیزه‌های بلند است؛
در هر کرانه‌ای فواره‌های خون
دیگر در این دیار
گویا
خیل قلندران جوان را
غیر از شرابخانه پناهی نیست
ای تاک‌های مستی خیام!
بر داربست کهنه‌ی پاییز
- پاییز جاودانی ایام -
من با زبان مرده‌ی نسلی
که هر کتیبه‌اش
زیر هزار خروار خاکستر دروغ
مدفون شده است،
باکه بگویم:
طفلان ما به لهجه‌ی ناناری
تاریخ پرشکوه نیاکان را می‌آموزند؟
اهل کدام ساحل خشکی،
ای قاصد محبت باران!

گزارش واحد میراث فرهنگی سازمان جوانان از بررسی و شناسایی نگاره‌های صخره‌ای استان مازندران

آثار صخره‌ای با پیشینه‌ای به قدمت حضور آدمی از قدیمی‌ترین هنرها محسوب می‌شوند. حدس زده می‌شود که انسان‌های اولیه از چهل هزار سال پیش به منظور بیان احساسات یا تحقق یک آرزو در درون غارها و یا بر روی صخره‌ها آثاری را به واسطه‌ی کنده‌کاری، تراش یا با استفاده از رنگ مایه‌ها از خود به جای گذاشته‌اند. تاریخ بررسی سنگ‌نگاره‌ها در سطح ملی به سه دهه‌ی گذشته برمی‌گردد. در بسیاری از نقاط ایران، نگارنده‌هایی با مضامین مشابه شناسایی شده است؛ به عنوان مثال در آذربایجان، اراک، محلات، خمین، الیگودرز و در محدوده‌ی شهرهای سیرجان، شهر بابک، رفسنجان، بیرجند و غیره که توسط پژوهشگران عرصه‌ی باستان‌شناسی، از جمله آقایان رجبعلی لباف، رسول بشاش، دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر و دکتر مرتضی فرهادی، مستندسازی و نتایج پژوهش‌های ایشان منتشر شده است.

خبر کشف سنگ‌نگاره‌های مازندران (حاکمیت ملت، شماره‌ی ۱۰۸، مهرماه ۱۳۸۷) که برای نخستین بار در تاریخ باستان‌شناسی ایران گزارش شد، مربوط به نتایج امکان‌سنجی اجرایی شدن پروژه‌ای است تحت عنوان «بررسی و شناسایی نگاره‌های صخره‌ای استان مازندران» که توسط آقای سامان سورتیچی، عضو هیأت علمی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تهیه شد...

یک کتاب، یک نویسنده

تهیه و تنظیم: روزبه پارسی

استاد جلال خالقی مطلقى شاهنامه پژوه و پژوهشگر بزرگ هم روزگار، متولد ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ در تهران است. او پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۷ از دبیرستان مروی در تهران و اخذ درجه دکتری در سال ۱۳۴۹ از دانشگاه کلن آلمان در رشته‌های شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ قدیم، تدریس زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران را از سال ۱۳۵۰ در بخش ایران‌شناسی دانشگاه کلن آغاز نمود. او نویسنده ی چند کتاب و همچنین صدها مقاله به زبانهای فارسی و دیگر زبانهاست. بزرگترین اثر استاد خالقی مطلق همانا نشر شاهنامه ی ایشان است که بیش از سه دهه از عمر گرانمایه ی خویش را بر سر ویرایش آن گذاشته‌اند. کاری کارستان که جز به مدد عشق به شاهنامه و فردوسی و مهر به نیاکان فرزانه خویش و ایران انجام نمی‌پذیرفت.

اساس کار استاد خالقی مطلق از روی دوازده نسخه دستنویس شاهنامه- که کهن‌ترین آن نسخه معروف فلورانس است و مقابله آنها پس از سی سال ویرایش در هشت جلد توسط مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۸۶ چاپ و در ۱۳۸۷ روانه بازار نشر گردید. امروزه از میان تمامی شاهنامه‌های چاپی موجود در بازار کتاب می‌توان با قاطعیت درست‌ترین و متفح‌ترین چاپ شاهنامه را شاهنامه استاد خالقی مطلق دانست.

برخی از تفاوت‌های شاهنامه خالقی مطلق با شاهنامه‌های موجود را می‌توان به موارد زیر دانست که در چاپ ایشان افزوده است (یعنی در ویرایش ایشان الحاقی است).

داستان پیدایش آتش جشن سده، نتیجه‌گیری اخلاقی در همه داستانها، اندر سخن پرسیدن موبدان از زال، کشتن رستم دیوسپید را، رقتن رستم به کوه سپید، رقتن رستم به البرز کوه به طلب کیقباد، آگاهی یافتن مادر لهراسب از مرگ لهراسب، صفت کنگک دژ به توکستان، زادن فرود از مادر و...

و دهها مورد دیگر که در مجموع صدها بیت افزوده از شاهنامه حذف گردیده است. اما شاهنامه استاد خالقی مطلق مانند هر ویرایش دیگری خالی از ایراد نیست. یکی از مناقشه برانگیزترین بخشهای شاهنامه، داستان مزدک بامدادان است، که همواره با سوء تفاهم و سوء برداشت همراه بوده است. صدها سال است که نویسندگان دوره ی اسلامی با منابعی که از دوره ی ساسانیان که بدستور شاهان ساسانی نوشته شده است از مزدک چهره‌ای ساخته‌اند که او به مبانی اخلاقی پای‌بند نبوده و بنیاد خانواده و ثروت را بر نمی‌تافته است و همچنین در روزگار ما گروهی از تئورسین‌های چاپ بر طبق عادت مألوف از مزدک هم یک چهره مارکسیست لنینیست قرن بیستمی ارائه کردند!! شاید مبنای این مناقشه، سخنی است از خداینامه‌ها که به مزدک منسوب است و مضمون آن بیتی است که در شاهنامه در بخش گفتار اندر داستان مزدک با قباد کسری آمده که می‌گوید:

زن و خانه و چیز نجشیده نیست

تهی دست کس با توانگر یکیست

استاد خالقی مطلق به همین صورت ضبط کرده‌اند در صورتی که اکثر نسخه‌هایی که ایشان در پانویس ارائه کرده‌اند به این صورت است که

زن و خانه و چیز نجشیده نیست

تهی دست کس با توانگر یکیست

با بررسی عبارات "بخشیده نیست" مطلب ساده می‌شود: یعنی مزدک می‌گوید زن و خانه و ثروت به صورت مساوی تقسیم نشده است و مردم تهی دست با مردم پولدار برابرند چرا کسی به واسطه ثروت باید برخورداری بیشتری از مواهب زندگی داشته باشد نه اینکه می‌گوید می‌توان زن و خانه و ثروت را بین همه قسمت کرد یعنی (بخشیده نیست)

سخن را با گفتار مزدک با مدادان به پایان می‌بریم:

همی گفت هر کاو توانگر بود.....تهیدست با او برابر بود

نباید که باشد کسی بر فرود..... توانگر بود تار و درویش بود

جهان راست باید که باشد به چیز..... توانگر فزونی چرا جست نیز

زن و خانه و چیز بخشیده نیست.....تهیدست کس، با توانگر یکیست

...ادامه از صفحه ۳۸

باید در نظر داشته باشیم که به جرأت تا این زمان به‌غیر از یک نقش برجسته‌ی دوره‌ی قجری به‌نام «شکل شاه» در محور هراز و چند نمونه نگارکند در منطقه‌ی آمل، که توسط جناب آقای دکتر منوچهر ستوده معرفی شد، نگارکند صخره‌ای دیگری از مازندران گزارش نشده بود خوش‌بختانه تیم ایشان در محدوده‌ی روستای نوا از توابع شهر رینه در بالا لاریجان شهرستان آمل در اوایل پاییز امسال موفق به شناسای ۵ منطقه‌ی تاریخی حاوی سنگ‌نگاره‌هایی با مضامین مختلف شدند. در این بررسی ۱۳ مورد نقش انسان، ۹۲ مورد نقش حیوان، ۲۱ مورد علامت و نشان، ۳۸ مورد اندیشه‌نگار و ۳ مورد خط کوفی کشف و ضبط شد.

سورتیجی در باب قدمت سنگ‌نگاره‌های نوا اذعان کرد که اگرچه این آثار بی‌شبهت به نقوش پیش از تاریخ در خارج از مرزهای کنونی مازندران نیستند، اما قدیمی‌ترین سفالینه‌های مشهور در سطح محوطه‌های باستانی مجاور نگارکندهای نوا که در واقع معرف پیشینه‌ی حضور انسان می‌باشند، به‌دوره‌های اشکانی و ساسانی باز می‌گردند. هر چند با امکانات موجود انتصاب نقش‌ها به زمانی مشخص کار آسانی نیست، ولی مشخصات کشف دو نگارکند به خط کوفی با فاصله‌ای از مجموعه‌ی نقوش ذکر شده بر تداوم این هنر تا سده‌های نخستین عصر اسلامی دلالت می‌کند. سرپرست تیم بررسی سنگ‌نگاره‌های مازندران امیدوار است که با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های انجام شده و در حال انجام، نوع مشترکات و ارتباطات معمول فرهنگی را در داخل و خارج از مرزهای کنونی ایران شناسایی و معرفی کند.





کهن ترین دوران تاریخ آریاییان،

مردم کاشی، آمرد، پارس و دیگر ایرانیان

مقدمه:

حاکمیت ملت: مطالبی که از این پس به صورت سلسله مقالات در بخش تاریخ خواهد آمد، برگرفته از کتاب ارزشمند و کمتر شناخته شده‌ی دکتر درخشانی است که به نام دایره المعارف کاشان به زیور طبع آراسته شده و به درستی که سبب افتخار هر ایرانی می‌تواند بود و سرمشقی برای جوانان و پژوهشگران ایران زمین که تاریخ سرزمین و نیاکان خود را با شجاعت علمی شناخته و تعهد پژوهشهای جا افتاده‌ی غربی و شرقی که از ایرانیان چهره‌ای غریب و نا آشنا ارائه می‌دهند نشوند دکتر درخشانی از زمره دانشمندانی است که عشق به ایران را به دانش ایرانشناسی آراسته و به تحقیق و تدفین به استقبال مسائلمرته و عنان علاقه را به پژوهش سپرده است. ما کتاب ایشان را به صورت کامل که شامل پیش گفتار نیز خواهد بود در حاکمیت ملت خواهیم آورد.

پیشگفتار

کهن ترین دوران تاریخ آریاییان، مردم کاشی، آمرد، پارس و دیگر ایرانیان

نگاشته شده بود و از این رو خلاصه نویسی و پرهیز از توضیح اصول شناخته شه مبانی زبانشناسی را ایجاب می‌کرد.

از این جا که حضور تاریخی قوم‌های آریایی در فلات ایران و بیرون از آن، تنها از راه پیوند آنان با یکدیگر توضیح پذیر و شایان بررسی است، بخش‌های بزرگی از بررسی‌های کتاب حاضر، به پیشینه قوم‌های گوناگون آریایی و شواهد حضور آنان در جهان کهن پرداخته است، تا سیمایی آراسته از حضور و پیوند آنان در جهان باستان ترسیم شود.

در این جستار، نخستن توجه به مردم کاشی شده است، زیرا از این قوم، بیشترین آثار فرهنگی، مدنی و تاریخی در منابع بیگانه بر جای مانده است. از جمله می‌توان از وامواژه‌های شایان توجهی یاد کرد که از مردم کاشی در زبان‌های بیگانه دوران کهن ثبت شده و به ما رسیده است. از این راه، بررسی ریشه تاریخی و تبار این قوم میسر می‌شود. همگامی مردم کاشی با دیگر مردم آریایی در روزگار کهن، پرتو تازه‌ای بر تاریخ فرهنگی ایرانیان در دوران پیش از تاریخ می‌افکند. از این رو پرداختن موشکافانه به این قوم در حقیقت توجیه علمی دارد.

برای آن دسته از خوانندگان فارسی زبان که به برخی اصطلاحات علمی و یا به مبانی تاریخی آشنایی ندارند، کلید واژه‌ها و نام‌ها و نیز توضیحاتی به متن اصلی افزوده شده است. با این حال از آن جا که حضور ایرانیان در جهان باستان تنها از راه بررسی عملی زبان‌شناسی، تاریخ، و مردم‌شناسی و نیز بررسی موشکافانه متن‌های کهن مردم خاور

حضور دیرین مردم آریایی در خاور نزدیک و میانه، موضوع پژوهشی است که نگارنده با بهره‌گیری از شاهدهای دانش باستان‌شناسی و زبان شناسی انجام می‌دهد. بخشی از این پژوهش منتشر شده و بخش‌های دیگر در آینده و به تدریج انتشار خواهد یافت.^۱ دفتری که پیش روی دارید و پیشینه فرهنگی و تاریخی مردم آریایی، به ویژه مردم کاشی، آمرها، پارس‌ها و دیگر ایرانیان، و حضور آنان در خاور نزدیک و میانه می‌پردازد. بخشی از این پژوهش که شواهد حضور دیرین آریاییان در خاور نزدیک را بررسی کرده است، نخست در سالنامه ایران و قفقاز (دفتر دوم ۱۹۹۸) و سپس به نام کتاب «آریاییان در متن‌های کهن خاور نزدیک» به زبان آلمانی انتشار یافته است (۱۹۹۸ میلادی). اصل جستار و کتاب در واقع برای پژوهندگان و استادان خاورشناس

^۱ . Derakhshani G. Gnindzuge der Vor – und Frühgeschichte Irans. Geschichte und kultur des Alten Ostiran. Band I, Heft 1: Die Zeit Zarathustras, Rekonstruktion der Altiranischen Chronologie, Teheran 1995, id. Heft2: Die Arier im Alten Vorderen und Mittleren Orient. Evidenzen seit dem 4. Jahrtausend v. Chr, vom iranischen Hochland bis Agypten, to be published.

جهانشاه درخشانی، آریاییان در منابع کهن خاور نزدیک در سومین و دومین هزاره پیش از میلاد، دومین همایش ایرانشناسی دانشگاه سیدنی، جستار: «از اوستا تا شاهنامه» شانزدهم تا بیست و هشتم بهمن ماه ۱۳۷۶، سیدنی، استرالیا.

دشوار آید. ولی بر روی هم، خواندن این اثر و دریافت آن دشوار نیست.

گرچه از نظر علمی باید به همه نظرهای مستند با یک چشم نگاه کرد. با این حال در واقعیت بیشتر چنین است که به برداشتی اثبات نشده، سخت دل می‌بندیم و به آن پایبند می‌شویم. این شیوه

جلونمی‌برد، بلکه همه درها را به روی گذشته تاریک می‌بندد. روشی همراه با تسامح و مدارا که به انباشت هر چه بیشتر شواهد و قراین انجامد، به دور از تنگ نظری‌های ناشی از باورهای متعصبانه و نادرست، ولی جاف‌فاده، شاید بهتر بتواند پاره‌های مجرد، ولی پرشماری از سیمای کلی تاریخ گذشتگان را به دست دهد. با این روش می‌توان به گوشه‌های تاریکی تاریخ کهن ایران، ایرانیان و دیگر مردم جهان باستان، پی‌برد و یا دست کم، پرتویی کم و بیش روشنگر بر آن افکند.

پس از چاپ نخست کتاب «آریاییان در متن‌های کهن خاور نزدیک» به زبان آلمانی (۱۹۹۸ میلادی، اردیبهشت ۱۳۷۷، چاپ دوم ۱۹۹۹ میلادی، مرداد ۱۳۷۸)، نسخه‌هایی از آن برای پژوهشگران و خاورشناسان، به ویژه ایران‌شناسان، آشورشناسان و مصرشناسان فرستاده شد و یا از سوی آنان تهیه گردید. بازتاب انجمن‌های علمی جهانی درباره این کتاب مثبت و ستایش آمیز بوده است. پاره‌ای از پژوهشگران و نیز نشریات علمی خاورشناسی آن را تأیید و برخی دیگر سکوت اختیار کردند، بدون آنکه تاکنون استدلال علمی مخالفی ابراز شده باشد. از نظریه‌های اعلام شده می‌توانم به نام‌هایی از چند استاد سرشناس ایران‌شناس، هندو اروپایی‌شناس، آشورشناس و خاورشناس از کانون‌های معتبر علمی جهان اشاره کنم که بخش‌هایی از آن‌ها در زیر می‌آید:

پروفسور مانفرد مایرهوفر^(۱)، رئیس کرسی ایران‌شناسی دانشگاه وین و نویسنده آثار پرشمار علمی در زمینه زبان‌های ایرانی و آریایی (تک کتابنامه)، در برنامه ۱۹ مارس ۱۹۹۹ چنین می‌نویسد:

همکار بسیار محترم، از ارسال کتاب پر اهمیت «آریاییان در منابع کهن خاور نزدیک در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد» و نامه پیوست آن به تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ بسیار سپاسگزارم ... بی‌درنگ و با علاقه به خواندن کتاب شما پرداختم. بسیار خرسند شدم که درباره این موضوع، این چنین کاری بنیادین، با فهرست‌هایی ممتاز وجود دارد. خرسندی که در بسیاری موارد از پژوهش‌های من استقبال کرده و آنها را به کار گرفته‌اند. می‌دانید که برخی از «اصطلاح منتقدان» (کامن هوبر^(۲)، دیاکونف^(۳)) در برابر این مبحث مقاومتی بسیار سرسختانه می‌کردند. افسوس که خودم در آینده دیگر نخواهم توانست بیشتر به این مطلب بپردازم. چون ناگزیرم بازمانده عمر خود را به پایان رساندن «واژگان هند و آریایی کهن» وقف کنم.^۳ با این حال تصور می‌کنم چندی پیش توانسته باشم یک واژه تازه آریایی را در «نامه میتانی» یافته باشم که نسخه‌یی از جستار خود را به پیوست برایتان می‌فرستم ... بار دیگر از دریافت کتاب پرارزش شما صمیمانه سپاسگزارم و برای ادامه کارتان آرزوی کامیابی دارم. با سلام‌های فراوان مانفرد مایرهوفر.

(1) Manfred Mayehofer, (2) Kammenhuber, (3) Diakonoff.

نزدیک میسر است، ممکن است دریافت برخی مطالب برای خواننده غیر متخصص برای نکته آگاهم که درونمایه این کتاب با سیمایی که در پیش از کوچ آریاییان به فلات ایران داده شده، و نیز با زمینه ذهنی و برداشت‌های کنونی، ناسازگار است و ممکن است با مخالفت پاره‌ای از پژوهندگان روبه‌رو شود. چون فرضیه‌های جا افتاده و نوشته در کتاب‌های تخصصی و دانشنامه‌ها را نمی‌توان به آسانی از ارزش انداخت، برخوردار، حتی در علوم طبیعی دقیق نیز مانع از پذیرش یک نظر نو می‌شود و یا دست کم پذیرش آن را سال‌ها به تأثیر می‌اندازد، به ویژه اگر فرضیه از اندیشمندان نامدار باشد. برای نمونه، ارسطو می‌پنداشت که نیروی جنبشی در پیوند غیرمستقیم با سرعت است. هیچ یک از دانشمندان پسین دلیری لازم را نداشت که دست به ساخت این فرضیه زده، نادرستی آن را با تجربه خود بیازماید. تا سرانجام پس از حدود ۲۰۰۰ سال، گالیله توانست به پیوند میان نیرو و شتاب پی‌برد. معمولاً هم اظهارنظرهای متکی بر سنت، بیشتر پسندیده انجمن‌های علمی است. هر نوآوری برای پذیراندن خود ناگزیر از دست و پنجه نرم کردن با سنت‌های جا افتاده است. این گرفتاری همیشگی هنوز سد بزرگی است در برابر ذهن آفریننده و نیز پیشرفت دانش. همین شیوه برخورد با دیدگاه‌های نو بود که سبب شد تا «نسبیت اینشتین» مدت‌ها هدف انتقادهای کوبنده دانشمندانی در سده بیستم شود که خود از استادان فیزیک و حتی برنده جایزه نوبل بودند.^۲ امروز می‌دانیم که همین فرضیه، سرانجام آزموده و اثبات شده و به صورت اصلی مهم از فیزیک درآمد.

از این رو، برای پافشاری بر نمای کهنه تاریخی، یعنی فرضیه اثبات نشده «کوچ آریاییان» به ایران، ناگزیر از پاسخ قانع کننده به همه دقایقی هستیم که در این جستار آمده است. به ویژه باید دید که دلایلی که برای کوچ آریاییان به فلات ایران ارایه می‌شود، آیا در برابر انبوه شواهدی که در این جستار برای اثبات حضور دیرین آنان و خاور زمین آمده است، تاب ایستایی دارند؟ درباره موضوع این جستار و پیش از انتشار نگارش نخست آن به زبان آلمانی، نظر برخی از خاورشناسان را جویا شدم. در کنار تأیید و ستایش، همان گونه که انتظار می‌رفت، در آغاز مزه مخالفت را نیز چشیدم، گرچه گروهی از صداهای مخالف، پس از انتشار کتاب به زبان آلمانی و ارایه مدارک مستند، موافق شدند. از سویی، شیوه برخورد با یک اثر علمی و نقد آن نیز می‌تواند در نتیجه‌گیری کلی بسیار مؤثر باشد. با اینکه برای غنای کار، معمولاً صداهای مختلف گرانباتر و پربرتر از نظرهای مثبت‌اند، اما برخی از انتقادات از گوهر سازندگی و پویایی تهی‌اند. برخی از منتقدان با تأمل پیرامون جزئیات ناچیز، به داوری کلی می‌رسند. ایرادهایی از این دست که در جایی تأکید آوایی زیاد است، در جایی دیگر باید تأکید افزوده شود، رشته پیشنهادی واژه یا نامی، گرچه ناممکن و نابجا نیست، ولی عاری از دقت است (با نبودن متن و نوشته‌های کهن از دوران مورد گفت و گو و از فضای فرهنگی ایران، که جای شگفتی هم نیست)، سند آورده شده مجرد است، و ایرادهایی از این گونه، گرچه نرهای ارزشمندی هستند، ولی الزاماً نقد موضوع جستار به شمار نمی‌روند. در این کتاب کوشیده‌ام تا روشن سازم که سخن گفتن از روش علمی دقیق یا ریشه‌شناسی مطمئن، به سبب نبود مدرک‌های نوشتاری و ناآشنایی ما با بیشتر زبان‌ها و گویش‌های قوم‌های کهن، امری ناشدنی است. فراگیراندن دستورهایی پرچاله زبان‌های کهن، بر تمامی زبان‌های جهان باستان، اغلب نه تنها ما را گامی به

^۲. تدوین این واژگان در سال ۲۰۰۳ پایان یافت.

^۲. Cf. Lenard 1936, Deutsche Physik, Nobel Prize 1905.

پروفسور روبرت شمیت برانت^(۱)، استاد زبان‌های هند و اروپایی دانشگاه هیدلبرگ آلمان و نویسنده کتاب‌های تخصصی در رشته زبان‌های هندواروپایی (تک کتابنامه) در نامه ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹ چنین می‌نویسد:

همکار بسیار محترم، از دریافت کتاب شایان توجه «آریاییان در منابع خاور نزدیک هزاره سوم و دوم پیش از اسلام» بسیار سپاسگذارم ... من فقط می‌توانم به شما تبریک بگویم که با این کتاب گام بزرگی برداشته‌ام ... تا جایی که به زبان‌شناسی تطبیقی مربوط می‌شود، نکات تازه بسیار زیادی یافته و مورد بررسی علمی قرار داده‌اید. برای ادامه پژوهش‌هایتان آرزوی کامیابی دارم. با بهترین درودها روبرت شمیت برانت.

(1) Robert Schmitt-Brandt.

پروفسور پیوتر شتاین کالر^(۱)، رئیس کرسی آشورشناسی دانشگاه روارد (کمبریج)، در نامه ۲۸ ژانویه ۲۰۰۰ چنین می‌نویسد:

این نامه را برایتان می‌نویسم، تا سپاس صمیمانه و قلبی خود را برای ارسال دو کتاب «آریاییان در منابع کهن خاور نزدیک در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد» و «تاریخ و فرهنگ ایران خاوری» ابراز دارم. هر دو کتاب بسیار سودمند و شایان توجه‌اند. آگاهی شما از منابع و جستارهای تخصصی مطلقاً شگفت‌انگیز است. عمیقاً از شما سپاسگزارم که این دو اثر را در اختیارم گذاردید. من این دو کتاب را برای مطالعه به بسیاری از همکارانم دادم، از جمله به پروفسور پ. اکتور شکیرو^(۲) که در دانشکده ما پژوهشهای ایران‌شناسی را بر عهده دارد... بهترین درودها و آرزوهایم را برای ادامه کار ارزشمندتان تقدیم می‌دارم. ارادتمند شما پیوتر شتاین کالر، استاد دانشکده آشورشناسی.

(1) Piotr Steinkeller, (2) P. Oktor Skjaervo.

نتیجه‌گیری آن را نمی‌پسندد:

«جستارمورد بحث کار شایان توجهی را درباره نفوذ عناصر زبان‌شناختی آریایی در فرهنگ خاور نزدیک ارایه می‌دهد. این پژوهش جزو کارهایی به شمار می‌رود که به دوران باستان و کهن ایران پرداخته‌اند. از دیدگاه نگارنده این کتاب، ایران کانون تمدن است و خاستگاه قوم‌های هند و اروپایی را در همین پهنه باید جست.»

(دو صفحه بعدی این نقد به معرفی بخش‌های کتاب می‌پردازد. بدون آنکه ایرادی به ریشه‌یابی‌ها و تعبیرها بگیرد.)

«گرچه نظریه‌های نویسنده این کتاب مرا قانع نکرد، با این حال بر این باورم که این جستار در موضوعی که مورد بحث قرار داده است، سودمندی ویژه خود را دارد ... کتاب درخشانی اهمیت زبان‌های هند و ایرانی را هویدا می‌سازد که زبان مادر قوم‌های هند و ایرانی است و در اوستا، ریگ‌ودا و یک رشته مدارک سنتی بومی مستند است. در این میان، دستاوردهای باستان‌شناختی ایران پیشرفت‌های شایان توجهی کرده و دیرینگی گونه‌هایی از سفال‌های یافته شده، بسیاری از نظریه‌ها و استدلال‌های گذشته را زیر پرسش برده است. جایگاه این کتاب دقیقاً میان پژوهش‌هایی است که یک رشته مدارک و منابع نوین را ارایه می‌دهند و البته باید با منابع پیش از این سنجیده شوند. گرچه نتیجه‌گیری‌های نویسنده این کتاب را نمی‌توان بی‌چون و چرا پذیرفت. با این حال مدارک گردآوری شده وی برای پژوهش‌های آینده سودمند است، به ویژه اگر بتوان از آن‌ها نتیجه‌گیری دیگری کرد.»^۵

پروفسور اما خاتزادیان، رئیس کرسی باستان‌شناسی و پروفسور گرگین ملیکیان، رئیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی ایروان در اظهار نظر رسمی خود که به آکادمی علوم ارمنستان ارایه داده‌اند، چنین نوشته‌اند:

پژوهشگران تاکنون حضور آریاییان در خاور نزدیک را در نهایت به سده ۱۷ پیش از میلاد می‌رساندند. تغییرهایی که در خصوص تضادهای موجود در این زمینه صورت می‌گرفت، همواره تابع کننده نبود. نگارنده این کتاب با بهره‌گیری از شواهد زبان‌شناختی و باستان‌شناختی دست به اقدامی دلیرانه زده است، تا این دشواری را بگشاید. کتاب وی شگفتی و ستایش برانگیز است. وی با چیرگی به انبوهی از آگاهی‌ها در زمینه‌های گسترده خاورشناسی، به پیکار مکتب‌های جا افتاده ایران‌شناسی و تاریخ آسیای مقدم می‌رود. نویسنده این کتاب از گروه نوآوران است که با اتکاء به دانش گسترده خود و تعبیرهای شفاف از منابع کهن، قادرند زیربنای اندیشه خود را با استدلال‌های منطقی آمیخته، خواننده را مجذوب و قانع کنند.

پروفسور گارنیک آساتوریان^(۱)، رئیس کرسی ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان و رئیس «مرکز ایران‌شناسی قفقاز» و ویرجیل سترومایر^(۲) استاد خاورشناسی دانشگاه آمریکایی ایروان در نقدی بر کتاب حاضر چنین اظهار نظر کرده‌اند:

«کتاب مورد بحث، حضور دیرین آریاییان در فلات ایران را مطرح می‌سازد. نشانه‌های این حضور تاریخی دیرین، در متن‌های کهن سومری، آگدی، آشوری، آرامی، هیتی، ایلام، مصری باستان و جز آن جست و جو شده است ... این کتاب پر از شناخت‌های نو و موفق تاریخی از اقوام کهن است. برای نمونه می‌توان از قوم آرمین (م) یا آرمینی در متن‌های آگدی و نیز قوم دانو یاد کرد. همسنگی قوم آرمینوم در متن‌های آگدی و آرمینه

⁴ . Iran & Caucasus, vol. III-IV (199-2000): 417ff

⁵ . Mesopotamia, Firenze, vol, XXXVI (2001): 134-136.

ایرانی، و نیز دکتر پرویز رجبی که بخش‌هایی از متن این جستار را از اصل آلمانی کتاب به فارسی برگرداندند تا از این راه، کار نگارش فارسی را آسانتر کنند، و نیز از آقای خشایار بهاری که در تهیه نمایه‌های تحلیلی این کتاب کوشید، سپاسگزارم. سرانجام سپاس دارم از جناب آقای مهندس حسین معلوجی، سرپرست بنیاد فرهنگ کاشان، که در پی بازسازی یادگارها و یادمان‌های پرشمار فرهنگی در زادگاهش کاشان،^۷ با پشتیبانی بی دریغ خود، به ثمر رسیدن این طرح پژوهشی و نیز انتشار این کتاب را در مجموعه دانشنامه کاشان ممکن ساخت و هزینه‌های تهیه نگاره‌ها و نقشه‌های پرشمار این کتاب و نیز تأمین بخشی از منابع علمی درباره مردم کاشی را پذیرفت.

تهران، اسفند ۱۳۸۱، جهان‌شاه درخشانی

آوانویسی به خط لاتین

در این کتاب واژه‌ها و نام‌های زبان‌های کهن به خط لاتین آوانویسی شده‌اند که شیوه ادای آن‌ها به شرح زیر است:

ā: «آ» مانند آسب.

ā: «آ» مانند آریا.

3: آوانویسی قراردادی برای واک «الف» با آوای «آ» یا «آ» در متن‌های مصر باستان. ولی هرگاه این واک، میان دو واک مصوت قرار گیرد، به گونه «ر» یا گاهی «ل» ادا می‌شود.

ē: «ای» کشیده، مانند مهر، در برابر «e» که کوتاه است، مانند انگار.

o: آوایی میان «ا» و «آ»، در گویش‌های بومی زیاد شنیده می‌شود.

ō: «او» کشیده مانند مُهر، در برابر «o» که کوتاه است، مانند سُد.

ū: «او» کشیده، مانند کور، در برابر «u» که کوتاه است، مانند چون.

ī: «ای» کشیده، مانند شیر، در برابر «i» که کوتاه است، مانند میترا.

c: پیش از حرف صدادار مانند (ع) عمل می‌کند، مانند عینک.

č: (چ) مانند چراغ.

ḍ: «ذ» در واژه‌های آریایی با ادای میان‌دندانی، مانند میثدیه «میان، کانون».

ḍ: «ذ» در واژه‌های سامی و مصری، مانند دُت.

qh: «ق» مانند قلع.

γ: «غ» مانند غارت.

ḡ: «ج» مانند جشن.

h: «ح» مانند حمد.

h̄: «خ» در واژه‌ها و نام‌های سامی و مصری، مانند خلق.

x: «خ» در واژه‌ها و نام‌های آریایی مانند خور «خورشید».

z: «ج» ولی در واج‌نویسی خط میخی یا هیروگلیف «ی» خوانده می‌شود.

دلگرم کننده‌اند، چون موشکافانه به جزئیات کتاب نپرداخته‌اند، ارزش علمی چندانی ندارند. از این اظهارنظرها تنها می‌توان دریافت که کانون‌های علمی، روش پژوهش این کتاب را پسندیده، اشکال علمی در آن نیافته و آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند. ولی برای نقد علمی می‌بایستی که یکایک ریشه‌های پیشنهادی، موشکافانه در رساله‌ای بررسی شود.

گذشته از نظریه‌های استادان خاورشناس و نشریات علمی دانشگاهی، پیداست به دریافت نقدهای سازنده پژوهشگران فارسی زبان امیدوارم. به ویژه خواستار دیدگاه آن گروه پژوهندگان ایرانی هستم که در برخی از جستارهای خود، بدون ارایه دلیل، ایرانیان را وارد کننده فرهنگ و تمدن میانرودان (بین‌النهرین)، بومیان فلات ایران را ایلامی، کیانیان را با هخامنشیان یکی، و یا جشن نوروز را از آیین بومیان غیرآریایی فلات ایران پنداشته‌اند. گرچه بخشی از این گونه برداشت‌ها، از گمان‌های خام و اثبات نشده برخی از خاورشناسان غربی سرچشمه می‌گیرد که از بسیاری منابع کهن ناآگاه بوده‌اند، شماری از پژوهندگان ایرانی به آن‌ها سخت دلبسته‌اند، بدون آنکه خود درستی یا نادرستی آن را با گواه آوری و روش علمی بی‌آزمایند. دیگر لازم نمی‌دانم به کسانی اشاره کنم که یکسره منکر تمدن و فرهنگ ایرانی می‌شوند و فرضیه‌های ماجراجویانه می‌بافند. ولی می‌بینیم که پاره‌ای از نویسندگان که توانایی و حوصله پژوهش‌های پرکار و درازمدت علمی را ندارند، می‌پندارند که با شگرد میهن‌ستیزی می‌توانند نابرده رنج نام و جایی برای خود در دانش تاریخ به دست آورند. گویی انکار فرهنگ و تمدن نیاکان خود، از ویژگی‌های روش علمی به شمار می‌آید، زیرا در نگاه نخست، بی‌طرفانه به چشم می‌خورد. ولی در حقیقت، روش پژوهش باید هم از تعصب و هم از غرض‌ورزی به دور باشد، وگرنه رنگ علمی خود را از دست می‌دهد. بنابراین بدیهی است، از دیدگاه‌های علمی و مستدلی که در این زمینه ابراز شود، در پژوهش‌های خود با سپاس یاد خواهم کرد. روشن است که هرگونه انتقاد بی‌دلیل و تنها بر پایه ذهنیات و حفظیات، نمی‌تواند کارساز باشد، چنانچه نقدهای مثبت و ستایش آمیز یاد شده در بالا نیز که از معتبرترین کانون‌های علمی آمده‌اند، اظهارنظرهای کلی به شمار می‌روند.

لازم می‌دانم از شادروان مهندس نادر قلی‌درخشانی که نخستین ویرایش متن فارسی بخش از این کتاب را با دلسوزی پذیرفت و ناشکیبانه به انتشار آن چشم دوخته بود،^۶ و از استاد فریدون جنیدی که با بردباری و نکته‌بینی آن را بازخوانی، تصحیح و حاشیه‌نویسی کرد، و از پروفیسور سیف‌الدین نجم آبادی، استاد زبان‌های ایران باستان در دانشگاه هیدلبرگ آلمان، که ویرایش علمی و فرجامین را موشکافانه و خرده بینانه انجام داد، بسیار سپاسگذاری کنم. همچنین از کوشش‌های همسر، مهندس هنگامه

^۶ نادرقلی درخشانی، متولد ۱۳۱۴ در تهران، ایراندوستی بی‌پیرایه و بی‌ادعا بود. وی «آیین مهر پرستی» را به فارسی برگرداند و در آلمان منتشر کرد.

از وی جستارهای پرشماری در زمینه ایران‌شناسی، به ویژه در تاریخ هنر فروش بافی، در مجله‌های تخصصی به چاپ رسیده است. وی با وجود بیماری و درد جان‌فرسا، تا آخرین روزهای زندگی‌اش، سراغ انتشار این کتاب را می‌گرفت و پیشرفت‌های پژوهشی در زمینه تاریخ ایرانیان در دوران کهن را جویا می‌شد. نادرقلی درخشانی در ۲۵ مهر ۱۳۸۱ در شهر بن آلمان چشم از جهان فروبست و در تهران به خاک سپرده شد. روانش شاد باد.

^۷ در پی کوشش‌های حسین معلوجی شماری از خانه‌ها و دیگر بناهای تاریخی کاشان که ویران و در آستانه نابودی کامل بود، بازسازی علمی شد. وی در گامی دیگر بنیاد فرهنگ کاشان را پایه‌گذار و پژوهشگران و کارشناسانی را از رشته‌های علمی گوناگون گرد هم آورد، تا دانشنامه کاشان را تدوین کنند و تمدن کهن کاشان و فرهنگ مردم کاشان را به جهانیان بشناسانند.

آسیای باختری (آسیای مقدم): بخشی از قاره آسیا که به اروپا نزدیکتر است و شامل کرانه‌های خاوری دریای مدیترانه تا کوه‌های زاگرس می‌شود.

آلتایی: گروه زبانی با خاستگاهی در آسیای میانه و شمالی. زبان‌های ترکی و مغولی و تونگوزی از این گروه به شمار می‌روند. پیوند این گروه با زبان‌های کره‌ای، ژاپنی و جز آن موضوع بحث و جدال زبانشناسان است.

آمورو: نام آکدی قوم آریای آموریان که در متن‌های یونانی آمورگی ثبت شده و از تبار سکاها بوده است. نام این قوم در متن‌های سومری مرتو ثبت شده و با آمردهای ایرانی خویشاوند بوده است. (نک ۷-۲).

آموری: زبان قوم آمورو (در متن آکدی) که در پیش مرتو نامیده می‌شده است (در متن‌های سومری). ویژگی‌های این زبان تنها از راه نام‌های کسان و نام‌های جغرافیایی ثبت شده در متن‌های بیگانه شناسایی پذیر بوده و بر پایه کهن‌ترین نام‌ها، در آغاز ساختاری آریایی باختری داشته است. (نک ۷-۲).

آناتولی: از زبان‌های کهن آسیای کوچک شناخته هندواروپایی شامل زبان‌های هیتی، هیتی هیروگلیفی، لووی، پالایی، لیدی و لیکی.

آوانویسی: شیوه نگارش واژه یا نامی جهت پی‌بردن به ادای آن.

آرمَن، آرمَنستان: نام این سرزمین (آرمینه) در سنگ نوشته داریوش بزرگ (سده ۶ ق م) و پیش از آن در اسناد سارگن یکم (سده ۲۴ ق م) از دودمان آکد آمده است. (نک ۹-۶).

آرمنی: زبانی از گروه زبان‌های هندواروپایی با وامواژه‌های پرشمار از پارسی میانه. کهن‌ترین شاهد نوشتاری این زبان از سده ۵ میلادی است.

آکدی: نام شهر و پهنه‌ای در شمال میانرودان، دودمان آکد (۲۳۷۱-۲۱۹۱ ق م) به دست سارگن یکم بنیانگذاری شد.

آکدی: زبان کهن مردم آکد (از میان هزاره سوم ق م به بعد). این زبان کهن‌ترین زبان شناخته شده سامی خاوری است که زبان‌های آشوری و بابلی از آن برخاسته‌اند. زبان‌های سامی باختری (عبری، عربی و جز آن) با آکدی خویشاوندند.

العَمَارَنَه: نک نام‌های العَمَارَنَه.

اندیشه‌نگاری: سامان نگارشی که در آن، مفهوم‌ها توسط نشان‌ها به نمایش در می‌آیند. برای نمونه، نشان‌های امروزی ترافیک در حقیقت اندیشه‌نگار به شمار می‌روند.

اور: شهری در جنوب میانرودان، دودمان یکم اور (پیرامون ۲۶۰۰ ق م)؛ دودمان دوم اور (۲۴۵۰ ق م)؛ دودمان سوم اور (۲۱۲۰ تا ۲۰۰۶ ق م).

اوستایی: زبان ایرانیان خاوری در دوران نگارش اوستا (سده ۱۸ ق م به بعد)؛ اوستایی کهن (زبان ایرانیان خاوری در دوران زندگی زردشت، سده ۱۸ ق م)؛ اوستایی نو (زبان ایرانیان خاوری در دوران پس از زردشت، سده ۱۷ تا پیرامون سده ۱۰ ق م)

ایرانی: شاخه میانی زبان‌های آریایی و یا باختر زبان‌های هندوایرانی شامل حدود ۴۰ زبان (فارسی، پشتو، کردی، بلوچی، آسی و جز آن).

ایرانی باستان: زبان ایرانیان از سده ۸ تا ۴ ق م. از این زبان شاهد‌های غیر مستقیم از زبان مادی و متن‌هایی از پارسی باستان برجای مانده است.

ایرانی کهن: زبان ایرانیان پس از جدایی از هندیان (پیرامون آغاز هزاره دوم پیش از میلاد). کهن‌ترین شاخه ثبت شده این زبان، اوستایی کهن است. دیگر شاخه‌های این

زبان را تنها می‌توان از راه بررسی رسوب واژه‌ها در زبان‌های دیگر و نیز به کارگیری دستورهای زبان‌شناختی، بازسازی کرد.

ژ: «ژ» مانند ژاله.

K: «ک» پسکامی، همچون «ق».

N: «ن» غنه (تودماغی).

η: ترکیب «نا» و «گ» برابر با «نگ»، مانند نام اوستایی انگرْمَئینو، شبیه ادای سنگ.

q: «ق» مانند قصاب.

S: صامت صفیری بی‌آوا، میان صامت صفیری دندان «س» و صامت تفضی پیشکامی «ش» («ش» خفیف). این واگ در این جستار به گونه «س» نمایش داده شده است.

s و sh «ش» مانند شیر.

S: «ص» مانند صدا.

th, θ: «ث» با ادای میان دندانی، مانند میثره.

t: «ث» در خط مصری، همچون th, θ در زبان‌های آریایی ادا می‌شود، مانند رتْنو.

U: «و» میان دو لب همچون «و» در عربی، مانند واحد.

v: «و» میان لب و دندان، مانند ویراست.

کلید برخی واژه‌ها و نام‌ها

آرامی: زبان و خطی سامی در سوریه (از سده ۱۰ ق م).

آریایی: زبان مردمی به همین نام در اصطلاح امروزی به زبان‌های ایرانی و هندی اطلاق می‌شود، ولی در دفتر حاضر به دیگر زبان‌های هند و اروپایی نیز تعمیم داده شده است (نک ۴-۳، ۱۶-۳). این زبان در دوران‌های گوناگون تاریخی تا به امروز در سراسر جهان پراکنده شده است.

آریایی باختری: زبان شناخته باختری آریاییانی که در دوران کهن در باختر کوهستان زاگرس می‌زیستند و از میانرودان تا آسیای کوچک و سوریه و فلسطین گسترش داشته است. نشانه‌هایی از این زبان کهن به شکل وامواژه در زبان‌های سومری، آکدی، مصری و جز آن یافت می‌شود. از این گروه زبان می‌توان مرحله کهن زبان آوری را به شمار آورد که در دوران‌های پسین و در پی آمیزش با دیگر زبان‌ها، ساختاری سامی به خود گرفته است (نیز نک آریایی خاور نزدیک). افزون بر آن در دفتر حاضر، زبان‌های آناتولی و نیز زبان‌های اروپایی از این شاخه به شمار رفته‌اند.

آریایی خاوری: زبان آریاییان پس از جدایی هندیان از ایرانیان (نک هندوایرانی).

آریایی خاور نزدیک، آریایی آسیای باختری: زبان آریاییان باختری که در خاور نزدیک می‌زیستند و نشانه‌های زبان شناختی از آن، در متن‌های سرزمین‌های باختر زاگرس، از جمله در متن‌های تاریخی سومر، آکد و نیز نام‌های العَمَارَنَه و گل نوشته‌های دولت میثانی به ثبت رسیده است.

آریایی کهن: زبان مردم آریایی پیش از پراکندگی آنان به سوی باختر و خاور، در دفتر حاضر، این زبان، مادر دیگر زبان‌های اصطلاح «هندواروپایی» به شمار رفته و در واقع جایگزین این اصطلاح غیرتاریخی شده است. (نک ۴-۳)

اسلاوی: شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی، شامل اسلاوی خاوری (روسی، اوکراینی)، اسلاوی باختری (لهستانی، چک، اسلوواکی) اسلاوی جنوبی (بلغاری، مقدونی، اسلونی).

آسی، اُستی: از زبان‌های ایرانی در قفقاز، زبان سَرْمَتی از آسی باستان و از زبان‌های ایرانی میانه است.

آسیای کوچک: آسیای صغیر، ترکیه امروز.

سرمتی: زبان قوم سَرمَت، از زبان‌های ایرانی میانه، نیرنک آسی.

سُغدی: از زبان‌های ایرانی خاوری از گروه زبان‌های ایرانی میانه (سغدی باستان و میانه از ۳۰۰ ق م تا ۹۰۰ میلادی).

سکاها: قومی ایرانی که از دوران پیش از تاریخ در شمال تا شمال خاوری ایران و در دوران‌های پسین (آغاز هزاره دوم ق م) تا دریای سیاه و اروپا پیشرفت کرده است. قوم‌های بسیاری از تبار سکاها می‌باشند، مانند آموریان (آمورو، آمورگی، نک ۷-۲-۷)، تورانیان (نک ۹-۳-۸)، دانوها (نک ۹-۵) و جز آن.

سلتی: زبانی از شاخه هندواروپایی که روزگاری در پهنه‌های گسترده‌ای از اروپا رواج داشت. زبان «سلتی قاره» امروز دیگر از میان رفته است و تنها می‌توان از راه بررسی نام‌های جغرافیایی اروپای پیگیری کرد. زبان «سلتی جزیره» هنوز در ایرلندی، اسکاتلندی و چند زبان دیگر بازیافتنی است.

سنسکریت: نک هندی باستان.

سنگواژه: واژه‌هایی منحصر که دیگر با معنی آغازینشان بکار نمی‌روند، مانند واژه فارسی آریغ «دشمن» که در اصل برگرفته از مفهوم «آریایی» است.

سومر: سرزمین کهن واقع در میان و جنوب میانرودان. سومریان از مردم کهن میانرودان (ولی نه کهن‌ترین آنان) به شمار می‌روند که از خاستگاهی ناشناخته به آن جا کوچ کرده (پایان هزاره چهارم ق م) و بنیادگذار یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بزرگ جهان بودند.

سومری: زبان مردم سومر که با هیچیک از زبان‌های شناخت شده باستانی خویشاوندی ندارد.

(پایان هزاره چهارم تا پایان هزاره سوم ق م). وجود شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان، مؤید پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی میان این دو قوم است (نک ۱۱-۲-۱) و دیگر جاهای این دفتر).

فارسی (نو): زبان ادبی و محاوره پس از اسلام بسیاری از ایرانیان فلات ایران از کوه‌های زاگرس تا تاجیکستان.

فرازین: جایگزین فارسی مفهوم علیا.

فرضیه کوچ آریاییان: بر پایه این فرضیه، آریاییان در طول تاریخ و در دو موج (آخرین موج در پایان هزاره دوم ق م) از خاستگاه ناشناخته به فلات ایران کوچیده یا تازیده‌اند و فرهنگ و تمدن بومیان فلات ایران را از میان برده‌اند. با استناد به نبود شواهدی از زبان بومیان فرضی غیر آریایی ایران و همچنین وجود نشانه‌های کهن زبان‌شناختی آریایی در فالت ایران که می‌توان از پایان هزاره چهارم تا دوران تاریخی پیگیری کرد، این فرضیه در دفتر حاضر رد شده است. در عین حال، کوچ آریاییان به فلات ایران در روزگاری بس کهن‌تر، یعنی پیش از آغاز دوران شهرنشینی، نه اثبات شدنی و نه ردشدنی است، مگر آنکه آزمایش‌های ژن‌شناختی بر روی اسکلت‌های کهن، ما را به شناخت‌های تازه‌ای در دانش مردم‌شناسی برساند.

فرودین: جایگزین فارسی مفهومی عربی سفلی.

فنلاندی - مجاری: بزرگترین شاخه گروه زبان‌های اورالی شامل زبان‌های فنلاندی، مجاری، استونی و جز آن. حضور شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان، مؤید پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی میان این قوم‌هاست (نک ۴-۱)

کاشی: نام قوم و زبانی به همین نام ایران قوم از کوه‌های زاگرس به میانرودان فرود آمده و در تاریخ این پهنه نقشی بنیادین داشته است. زبان و فرهنگ کاشی نشانه‌های

ایرانی میانه: گروه زبان‌های ایرانی در دوران پس از هخامنشیان تا پایان دودمان ساسانی (سده ۳ ق م تا سده ۷ میلادی و پس از آن، شامل پارسی، پهلوی، سغدی، سکایی و جز آن.

ایلام: سرزمین کهن در خوزستان (پایان هزاره چهارم تا سده ۶ ق م). آوانویسی نام این سرزمین به شکل «عیلامی» بازنوشت نگارش سامی آنست که با رشته آن ارتباطی ندارد و از این رو شایسته نیست.

ایلامی: زبان تاریخی مردم ایلام که ممکن است با زبان دراویدی خویشاوند باشد. وجود شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان و نیز وامواژه‌های ایلامی در زبان‌های هندوآریایی، مؤید پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان این دو قوم است (نمونه‌هایی کهن در جاهای گوناگون این دفتر آمده است؛ برای نمونه نک ۷-۲-۵؛ ۱۱-۱-۴).

بلوچی: نک ایرانی.

پارتی: زبان ایرانیان خاوری در روزگار پارت‌ها (دودمان اشکانی، سده ۳ ق م تا سده ۳ میلادی، نیز نک ایرانی میانه).

پارسی باستان: زبان و خط ایرانیان جنوب باختری در دوران هخامنشی (سده ۶ تا ۴ ق م).

پارسی میانه: از زبان‌های ایرانی میانه در دوران ساسانی (سده ۳ تا سده ۷ میلادی).

پشتو: زبان مردم بخشی از افغانستان؛ نک ایرانی.

تخاری: زبان مردم که در ترکستان خاوری می‌زیستند، شامل تخاری الف و ب. این زبان از گروه زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌رود و تا سده ۸ میلادی هنوز وجود داشته است (نک ۹-۳-۵ به بعد).

چینی: گروه زبانی مستقل شامل دست کم شش زبان در سرزمین چین و تایوان. وجود شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان، مؤید پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی میان این دو قوم است (نک ۴-۱).

خاور نزدیک: از دیدگاه غربیان پهنه‌هایی از خاور زمین به شمار می‌رود که به اروپا نزدیکتر است و سرزمین‌های شمالی آفریقا تا میانرودان را در برمی‌گیرد.

خوری: نک هوری.

دراویدی: زبان کهن بومیان هندوستان پیش از کوچ آریاییان. این زبان امروز در جنوب هندوستان، سیلان و بخشی از پاکستان گسترده است.

دودمان‌های اور: نک اور.

دودمان‌های مصر: نک مصر.

ریگ‌ودا: بخشی از وداها به معنی «دانش منظوم و سرودهای خدایان»، یکی از کهن‌ترین ادبیات هندی در بردارنده دانش و باورهای آریاییان هند.

ژرمن: زبانی از گروه زبان‌های هندواروپایی با ساختاری متفاوت از دیگر زبان‌های خویشاوند، شامل نروژی، دانمارکی، سوئدی، ایسلندی، هلندی، گوتیک، آلمانی، انگلیسی و جز آن.

سامی: گروهی از زبان‌های باستانی که شامل اگدی، آشوری، بابلی (سامی خاوری)، عبری، عبری، ایتویپایی (سامی باختری) و جز آن می‌شود.

سَیم: واژه‌ای از ریشه اوستایی به معنی «صد» که ویژگی زبان‌های آریایی خاوری (ایرانی و هندی) است (برای تفصیل نک ۴-۵-۱)

سَرمَت: قوم ایرانی در شمال باختری ایران کچه هرودت به نام سَورمت از آن گزارش کرده است؛ برای پویند قوم سَرمَت با روایت سلم نک ۱۲-۳-۱۰-۱.

۲۶۸۶ ق م؛ دومین دوران میانی یا فترت یا «فرمانروایی بیگانگان»، دودمان هیکسوس (۱۷۸۶-۱۵۶۷ ق م)؛ دودمان هفدهم (۱۶۵۰-۱۵۶۷ ق م)؛ شاهنشاهی نو، دودمان هجدهم تا بیستم (۱۵۷۰-۱۰۸۷ ق م)؛ دوران نو، دودمان‌های بیست و یکم تا بیست و ششم (۱۰۸۷-۵۲۵ ق م)؛ دودمان بیست و نهم «شاهان هخامنشی» (۵۲۵-۴۰۴ ق م).

مصری: زبان تاریخی مصریان، مصری کهن (۳۰۰۰-۲۲۰۰ ق م)؛ مصری میانی (۲۲۰۰-۱۳۰۰ ق م)؛ مصری نو (۱۳۰۰-۶۶۰ ق م) وجود شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان موید پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی میان این دو قوم است. (نمونه‌هایی در جاهای گوناگون این دفتر آمده است؛ برای نمونه نک ۸-۲-۷، ۱۱-۱-۳).

میانرودان: همان بین‌النهرین است که در میان دو رود دجله و فرات قرارداد، امروز در عراق است.

میتانی: نام سرزمین و زبان گروهی از آریاییان باختری (آسیای کوچک و شمال میانرودان) در دوران دودمان به همین نام (سده ۱۶ تا ۱۳ ق م) دودمان آریایی میتانی در دوران یادشده از نیرومندترین دولت‌های خاور باستان بود و با مصر و میانرودان پیوندهای سیاسی و بازرگانی داشت. فرمانروایان آریایی سوریه و فلسطین در سده‌های ۱۵ و ۱۴ ق م خویشاوند قومی - فرهنگی میتانی‌ها بودند (نک ۱۵-۹).

میکنی: نک یونانی

نامه‌های العمارنه: نامه‌هایی که در دوران فرمانروایی آمنوفیس سوم و چهارم (اخن آتن) (۱۴۰۲-۱۳۴۷ ق م) میان فرمانروایان فلسطینی، سوریه، میتانی و بابل با این دو فرعون تبادل شده است و به نام جای یافت آن‌ها (العمارنه در مصر میانی) شهرت گرفته است. در این مجموعه، شمار نامه‌های فرمانروایان آریایی سوریه و فلسطین و نیز شهریاران آریایی میتانی وجود دارد.

واژه‌نگاری: سامانی نگارشی که در آن هر نشان، نماد چند حرف یا صوت و در نهایت یک واژه است. برای نمونه، امروزه علامت \$ برای نمایش (دلار آمریکایی) به کار می‌رود و در حقیقت یک واژه نگار است.

وامواژه: واژه‌ای که از یک زبان به زبانی دیگر راه یافته و در آن زبان با معنی همانند به کار می‌رود. برای نمونه واژه فرانسوی پیژاما وامواژه‌ای ایرانی از گونه آغازین پی‌جامه «پای جامه» است.

ودا: به زبان سنسکریت به معنی «دانش»، مجموعه کهن ادبیات هندوآریایی (میان به آخر هزاره دوم تا ۶۰۰ ق م) که از متن‌های مقدس هندوئیسم است. این مجموعه از جمله شامل ریگ‌ودا، ساماودا و آثروودا است.

ودایی: زبان سرایش وداها (از جمله ریگ‌ودا) از گروه زبان‌های هندوآریایی شمال باختری (هزاره دوم تا اول ق م)

هندوآریایی: زبان آریایی پس از کوچ به هندوستان (پیرامون آغاز هزاره دوم ق م) هندواروپایی: گروه زبان‌های مردم سرزمین‌های میان هندوستان و اروپا (به جز ترکی، مجاری، استونی و فنلاندی) زیانشناسی امروزی، زبان مادری این مردم در روزگار کهن را چنین می‌نامند که گروهی از زبان‌های باستان و امروز (ایرانی، هندی، یونانی، لاتین، ژرمنی، اسلاوی و جز آن) از آن برخاسته‌اند. برای این زبان فرضی ویژگی‌هایی نیز پنداشته شده است، از جمله ویژگی کنتوم این زبان که قطعی نیست و در دفتر حاضر تحلیل شده است (نک ۴-۵-۱)، خاستگاه مردمی که به این زبان سخن می‌گفتند و تاریخ و گذرگاه کوچ آنان موضوع بحث‌های بیش از یکصد سال گذشته

روشنی از آریایی کهن دارد. پویند این قوم با دیگر کاشی در پهنه‌ای بزرگ از هندوستان تا مصر و تاریخ فرهنگی آنان، موضوع پژوهش این دفتر است. برای نشانه‌های زبان‌شناختی، تاریخی و فرهنگی از این قوم نک بخش‌های ۵ تا ۶.

کردی: از زبان‌های ایرانی باختری که از خاور ایران تا بخش‌هایی از ارمنستان، ترکیه، شمال میانرودان و سوریه گسترش دارد.

کره‌ای: زبانی با ریشه‌های ناشناخته که شاید با زبان‌های آلتایی خویشاوند باشد. وجود شماری وامواژه‌های آریایی در این زبان، موید پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی میان این دو قوم است (نک ۴-۱)

کنتوم: واژه‌ای از ریشه لاتین به معنی «صد» که ویژگی بسیاری از زبان‌های آریایی (هندواروپایی) باختری و نیز تخاری در خاور است (نک ۴-۵-۱).

کوچ آریاییان: کوچ مردم آریایی در طول تاریخ از خاستگاهی کهن به پهنه‌های گوناگون جهان، از راه دانش زبان‌شناسی پیگیری پذیر است. برای خاستگاه نک فرضیه کوچ آریاییان، نشانه‌هایی از کوچ کهن آریاییان را به میانرودان (پیش از کوچ سومری‌ها) می‌توان از راه شواهد باستان‌شناختی پی‌گیری کرد (نک ۷-۲-۱۸، ۱۱-۲-۱).

کوی، کوی: به معنی آغازین «خردمند» و «بینا یا پرینش»، نام شاهان ایران کهن بود که در اوستا آمده است. نام دودمان کیانی در حقیقت به معنی دودمان گویان (کوی‌ها) است.

کیانیان: دودمان شاهان تاریخ سنتی ایران که به دست کی‌قباد بنیادگذاری شد و شاهانی چون کی کاوس و کی خسرو فرمانروایان آن بودند. ارزش تاریخی این دودمان از نظر زبان‌شناسی و متن‌شناسی موضوع بررسی بخشی از دفتر حاضر است (نک ۷-۲-۱۱، ۲۲-۳-۱۰-۳؛ ۱۱-۱-۱۱؛ ۱۱-۱-۱۱-۶).

لاتین: زبان تاریخی مردم شبه جزیره ایتالیا؛ لاتین باستان (۶۰۰ تا ۲۴۰ ق م)، لاتین کلاسیک (پیرامون ۱۰۰ ق م تا ۱۴ میلادی)؛ لاتین نو (پیرامون ۲۰۰ تا ۶۰۰ میلادی). پس از این دوران، زبان‌های رومانیایی، ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیایی و پرتغالی از لاتین برخاسته‌اند.

لووی: از زبان‌های آناتولی در آسیای کوچک از گروه زبان‌های هندواروپایی که با زبان هیتی خویشاوند بوده است (آغاز تا حدود پایان هزاره دوم ق م) بستگی این زبان به گروه ستم، موید خویشاوندی آن با زبان‌های آریایی خاوری (هندوایرانی) است (نک ۹-۱-۲).

مادی: زبان ایرانیان باختری در دوران مادها (حدود دو ۷۵۰-۵۵۰ ق م) از این زبان شاهد مستقیمی، برای نمونه متن‌های ایرانی آن روزگار، باقی نمانده است، ولی رسوب واژه‌ها و نام‌های آن دوران در متن‌های آشوری و یونانی پیگیری پذیر است.

مرتو: نام قومی تاریخی که در کهن‌ترین متن‌های سومری آمده است. خاستگاه این قوم در فلات ایران بوده و در متن‌های آکدی از این قوم به نام آمورو یاد شده است (نک ۷-۲).

مردم شمال: از دیدگاه مصریان ملت‌ها و قوم‌هایی که در شمال خاوری مصر، یعنی در فلسطین، سوریه و پهنه باختری آسیای کوچک می‌زیستند، مانند قوم‌های آموری، آخابی (هخابی)، دانو، فلسطینی، آریاییان سوریف هیتی و جز اینان.

مصر: سرزمین تاریخی و یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان در شمال خاوری آفریقا، دوران پیش دودمانی (۳۴۰۰ - ۳۱۰۰ ق م)، دودمان یکم و دوم، تکوین خط (۳۱۰۰ -

نگارش فارسی به شکل □ ایر □ در آمده است (نک ۱۱-۹۹. نشان‌های توصیفی، یعنی آن‌هایی که چگونه نامی را از نظر جنسیت بیان می‌کنند، به بالای نام‌ها و واژه‌ها برده شده است، تا واژه یا نام اصلی بیشتر نمایان شود، مانند کورمرتوکی^(۷) «سرزمین کوهستانی مرتو» (کور نشان توصیفی «سرزمین» یا «کوه»، و کی نشان توصیفی نام‌های جغرافیایی است).

در سراسر متن این دفتر کوشش شده است که تا آنجا که می‌شود از نوشتن واژه‌ها به خط لاتین در متن فارسی خودداری شود، تا خواننده بتواند آن را روان بخواند. واژه‌ها و نام‌های کهن، تا آنجا که می‌شد، با آوانویسی فارسی مشخص شده است، تا برای نمونه واژه‌ها و نام‌های کهنی چون آشه به غلط به شکل (!) (۸)، آرته به شکل آرتا^(۹)، مرد و آمدرد به شکل مارد (!) و آمارد (!)^(۱۰)، سرمت به شکل سارمات (!)^(۱۱) و یا سرزمین آرتا به شکل آرتا (!)^(۱۲) خوانده نشوند (نشان (!) به معنی نادرست بودن آوانویسی است). افسوس که در بسیاری از ترجمه‌های فارسی، جستارهای علمی و حتی در واژگان‌های فارسی، این لغزش بزرگ دیده می‌شود و خواننده را به گمراهی می‌کشاند، به ویژه خواننده پژوهشگر را، زیرا امکان هر گونه ریشه‌یابی از او گرفته می‌شود. از آن جا که در بسیاری موارد، بازنویسی ادای واژه‌ها و نام‌های کهن با خط فارسی دقیق نیست، از این رو، اینگونه واژه‌ها شماره‌گذاری شده و ادای آن‌ها با آوانویسی لاتین در زیر هر بند و یا پانویس آمده است (نک بالا «آوانویسی به خط لاتین»). برای پرهیز از اشتباه میان این گونه شماره‌ها و شماره پانویس‌های شماره‌گذاری آوانویسی‌ها در میان دو کمانک و بالای واژه مورد نظر جای داده شده است. پاره‌ای از واژه‌ها و نام‌هایی که به خط میخی یا هیروگلیف نگاشته شده‌اند، پس از آوانویسی لاتین، در داخل دو کمانک واج نویسی شده‌اند، تا نویسندگان دانشمند بتوانند در پژوهش‌های خود استفاده کنند، مانند نام قوم آمو^(۱۳) در خط هیروگلیف مصری.

(1) asva: (2) dusu: (3) sisu: (4) wr.r.t: (5) AN: (6) IR: (7) ^{kur}Martu^{ki}: (8) asa: asa^(۱): (9) arta:arta^(۱): (10) Mard, Amard: Mard, Amard^(۱): (11) Sarmat: Samat^(۱): (12) Aratta: Arata^(۱): (13) Amu

بوده است. در دفتر حاضر در عین استفاده از این اصطلاح زبان‌شناختی که بسیار رواج دارد، به سبب نبود شاهد‌های تاریخی از این زبان و نیز ناسازگاری شاهد‌های کهن با فرضیه‌های موجود، اصطلاح آریایی کهن پیشنهاد شده است (نک ۴-۳) هندوایرانی: زبان آریاییان پیش از جدایی هندیان و ایرانیان (آغاز هزاره دوم ق م) هند باستان (سنسکریت): زبان هندیان پس از جدایی از ایرانیان (هزاره ۲ ق م).

هوری (حوری، خوری): زبان قوم به همین نام که از پایان هزاره سوم ق م به گونه پراکنده و از آغاز هزاره دوم ق م با حضوری چشمگیر در جنوب خاوری آسیای کوچک (جنوب دریاچه وان) و شمال خاوری میانرودان و پهنه‌های پیرامون آن می‌زیستند. در این زبان شمار چشمگیری وامواژه‌های آریایی وجود دارد که شاهد پیوند فرهنگی دو قوم است. زبان هوری از نظر ساختار با زبان‌های آریایی و سامی خویشاوند نیست.

هیتی (حتی): از زبان‌های آناتولی در آسیای کوچک از گروه زبان‌های هندواروپایی (آغاز تا حدود پایان هزاره دوم ق م)

یونانی: زبان مردم یونان؛ میکنی - یونانیف زبان سنگ نوشته‌های کرتی (۱۵۰۰ تا ۱۱۵۰ ق م)، یونانی کلاسیک، زبان هومر و ادبیات کلاسیک یونانی (۸۰۰ تا ۳۰۰ ق م)؛ هلنی - یونانیف زبان دولت اسکندر و جانشینانش (۳۰۰ ق م تا ۳۰۰ میلادی).

شیوه واج نویسی، آوانویسی‌ها، نشان‌ها و نمادها

برای نمایش واژه‌های زبان‌های خاور باستان و نیز واژه‌های زبان‌های هندواروپایی که در این کتاب بررسی شده، از شیوه نگارش (رسم الخط) زیر بهره‌گیری شده است: واژه‌ها و نام‌های هندواروپایی با خط ایرانیک نگاشته شده است مانند واژه آریایی آسوه^(۱) «اسب». واژه‌ها و نام‌های غیر آریایی یا غیر هندواروپایی با خط سیاه آمده است، مانند واژه سومری دو سو^(۲) «قاطر». واژه‌ها و نام‌های زبان‌های کهن که در این کتاب برای آنها ریشه آریایی اثبات و یا پیشنهاد شده است، با خط ایرانیک سیاه نگاشته شده است، مانند واژه اکدی سیسو^(۳) «اسب» یا واژه مصری باستان ورت^(۴) «ارابه».

برای نمایش واژه‌های سومری و اکدی روش زیر به کار رفته است: بسیاری از نشانه‌ها در خط میخی سومری و اکدی دارای آوایی یکسانی‌اند. این گونه نشان‌ها باید در آوانویسی به گونه‌ای نمایش داده شوند که هنگام خواندن آنها بتوان به گونه آغازین نگارش نشان مورد بحث پی‌برد. از این رو، این گونه نشان‌ها معمولاً با افزودن تاکید آوایی و یا شمارهایی مشخص می‌شوند. برای نمونه نشان «u» بسته به اینکه شکل اصلی نشان میخی چگونه بوده است، به گونه‌های «u»، «u'»، «u» و «u» ... نشان داده می‌شود. این تاکیدها و یا شمارها، اثری در ادای آن نشان ندارد.^۸

واژه‌نگارها و یا اندیشه‌نگارهای سومری (نمادهایی که دربرگیرنده مفهوم‌اند) که دارای آن‌ها در یک واژه مشخص نیست، طبق روال رایج، با حروف بزرگ لاتین نمایش داده می‌شوند.^۹ در نگارش فارسی، اینگونه نشان‌ها در میان دو علامت □ قرار داده شده‌اند مانند آن^(۵) «خدا، آسمان» که در نگارش فارسی به شکل □ به آن □ به نمایش درآمده است. همین گونه واژه‌نگارها یا اندیشه‌نگارها که به نظر نگارنده از ریشه آریایی‌اند، با خط سیاه ایرانیک مشخص شده‌اند، مانند ایر^(۶) «برده» که در

^۸ . Hayes 1990, A Manual of Sumerian Grammar and Text: 15: Riemschneider 1968, Lehrbuch des Akkadischen: 20-21

^۹ . Von Soden 1965 AHW I:v

می‌باید
چونکه باشد





بیانیه سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست اعتراض جدی خود را نسبت به ضعف و انفعال دستگاه خارجه در برابر اظهارات و گستاخی های دولت بحرین اعلام داشته و از اینکه چنان ضعف و سستی بر دستگاه مستولی شده است که دولتهای کوچک منطقه ای نیز در صدد اعمال سیستم سانسور خود بر فضای عمومی ایران هستند، اظهار تاسف می کند.

اظهارات اخیری که سبب بر آشفتگی حاکمیت فرقه ای بحرین شده است صرفاً بیان واقعه ای تاریخی بوده و قابل حذف از حافظه ی تاریخی ملت ایران نمی باشد. دولتمردان بحرین باید بدانند که نمی توانند خفقان استعمار زاده ی حاکم بر بحرین را بر حافظه ی تاریخی ملت ایران، بیان و قلم آنها حاکم کند.

طبیعی است که ما حقوق مردم منطقه را به رسمیت شناخته و برخورداری از حکومتی متناسب با بافت تاریخی - فرهنگی را حق مسلم آنها می دانیم.

به دولتمردان و اهل قلم و نظر ایرانی نیز توصیه می کنیم مسائل بنیادی را صرفاً در ساختار تاکتیکیهای زودگذر و سیاسی ننگریسته و مباحث را متناسب با ژرفای شان طرح و پیگیری کنند و از مکانیسم توانها و نیتهای ابزار و اهداف غافل نشوند.

سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

۱۳۸۷/۱۲/۴ خورشیدی

گرامی با سالروزینز کلاشت

فدوی

که کوید برود دست راستم پهنند
بنهند مراد دست چرخ بلند



سازمان جوانان حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت، دی و بهمن ۱۳۸۷

تذکر: هرگونه کپی برداری از مطالب این اثر با حفظ نام منبع بلا مانع است

© 2009 Copyright by www.pan-iranist.blogfa.com